

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدند و بهترین آنها پیرو می کنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۶ ۷ تا ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

## بن بست تسلیم یا جنگ؟

پس از انتشار قول آقای هاشمی رفسنجانی در باره «ایران در موقعیت جنگ یا تسلیم»، آقایان خامنه‌ای و سعید جلیلی سخن گفته‌اند. دومی جانبدار رویارویی است و اولی، تسلیم را می‌پذیرد و آن را با رجز، می‌پوشاند. در باره سخنان آقای خامنه‌ای پرسش شد که بدان پاسخ دادم (در مصاحبه با رادیو عصر جدید). اینک رژیم توافق بر سر چگونگی اجرای توافق ژنو را نیز پذیرفته است و قرار است از 30 دیماه جاری، اجرا شود. لذا، در مقام پاسخ به پرسش زیر، بلحاظ روشن شدن وضعیت کشور و نشان دادن راهی که با وجودش، رژیم همچنان به بیراهه می‌رود، به سخن این دو باز می‌پردازم:

می‌گیریم تا رگم جنبان بود / کی فرار از خویشتن آسان بود / مولوی

و اما نکته دیگر اینکه جهان غرب تاکنون چهره ای پس فریب کار از خود به نمایش گذاشته که برکسی پوشیده نیست. آنها مینا را مبارزه با تروریسم و اتم و شرارت و اموری از این قبیل گذاشته‌اند و هیچ‌گاه نخواسته‌اند مینا را بر حقوق انسان بگذارند تا امور بالا به عنوان زیر مجموعه خود بخود حل شوند. اگر از روز اول مینا را بر حقوق انسان می‌گذاشتند و بخاطر آن تحریم و تهدید و گزینه نظامی را برای همه دیکتاتورها به رخ می‌کشیدند و تبعیض و تفاوتی میان دیکتاتورها قائل نمی‌شدند اکنون تمام دیکتاتورها تسلیم و به تاریخ می‌پیوستند و افکار عمومی جهان به غرب ایمان می‌آورد و باور می‌کرد که دموکراسی و حقوق بشر یک شعار و ابزار نیست. اکنون نه خود گرفتار بحران می‌شدند و نه جهان یا بخشی از آن دچار بحران و نا امنی می‌گشت. آیا هنوز هم غرب قداراست مسیر درست را بیابد و به جبران گذشته بپردازد تا جهان شاهد صلح و بخشش و رشد بگردد؟ شادوپرور زورستگاری باشید

در صفحه ۲

## تسلیم نامه؟

◀ رویارویی همه جانبه فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی

با روحانی و حکومت او: ص ۳

◀ رابطه سری با امریکا و پی‌آمدهایش که واقعیت جسته‌اند - ۲: ص ۶

◀ شیوه اجرای توافق ژنو می‌گوید تسلیم شونده کیست و با وجود تسلیم،

تهدید به مجازات و جنگ می‌شود: ص ۸

◀ وقتی بودجه نیست، نقدینگی و رانت خواری و تورم هست و

ابعادش بزرگ می‌شوند: ص ۹

◀ زحمتکشان و مبارزان بیش از پیش قربانی تجاوزها به حقوق انسان هستند: ص ۹

انقلاب اسلامی: در اهواز، روحانی گفت که توافق ژنو یعنی تسلیم دنیا در برابر ملت بزرگ ایران. با گفتن این سخن، او پذیرفت که توافق ژنو تسلیم نامه است الا این که مدعی شد که این نه رژیم ولایت مطلقه فقیه است که تسلیم شده است بلکه این دنیا است که تسلیم ایران شده است. اما مواد توافق ژنو و هم مواد توافق بر سر اجرای آن توافق می‌گویند و آشکار که تسلیم کننده و تسلیم شونده کیانند. اما روابط پنهانی و توافق ژنو، میان او و حکومتش با سپاه برخوردی پدید آورده که اینک رویار گرفته است.

در فصل اول، به رویارویی سپاه با روحانی و حکومت او، در دو جبهه سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌پردازیم. فرماندهی سپاه خود را بر فراز و حاکم بر دولت (سه قوه) میداند و بدین عنوان که پاسدار انقلاب و نظام است، به خود اجازه می‌دهد دولت و اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی و دستگاه‌های اطلاعاتی و نیروهای انتظامی را مهار کند. در فصل دوم، قسمت دوم گزارشی تفصیلی در باره روابط و گفتگوهای پنهان خامنه‌ای با اوباما و حکومت او را در معرض مطالعه خوانندگان خود قرار می‌دهیم. در این قسمت از گزارش، ربط این روابط و گفتگوها، با رویدادها در ایران و مهمتر از همه، «انتخاب» رئیس جمهوری، آشکار، در معرض دیده عبرت بین قرار می‌گیرد.

در فصل سوم، توافق اجرائی را می‌آوریم. این واقعیت که در امریکا، همچنان تلاش می‌شود مجازاتهای شدید بر ضد ایران وضع شود و برای اسرائیل اجازه صادر شود که هروقت خواست به ایران حمله کند، موضوع مقاله‌ای است که در این فصل می‌آید.

در فصل چهارم اطلاعات و داده‌های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور را گرد آورده‌ایم. و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان می‌گذرند.

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۵)



جمال صفری

تجدد، اصلاحات و توسعه در دوران

«پهلوی اول» (۴)

« قبل از این که هر کار مفیدی در این مملکت انجام شود باید در صدد اصلاح قوه حاکمه و تهذیب اخلاق مجریان قوانین و سایر اهالی مملکت برآمد و آن هم با رعایت اصول و ترتیبات عادی، کاری است بس مشکل و مدت طولانی وقت می‌خواهد که معلوم نیست با وضع جهان دیگر فرصت آن را داشته باشیم...» «الهیاری صالح» (۱)

برواند ابراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» رضا شاه دولت جدیدش را برد و ستون اساسی پی ریزی کرد: ارتش و بوروکراسی. در دوران حکومت وی؛ ارتش ده برابر و بوروکراسی هفده برابر رشد کرد. شمار نفرات ارتش در سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ تنها ۲۲ هزار نفر و شامل هشت هزار قزاق، هشت هزار ژاندارم و شش هزار نفر نیروی تفنگدار جنوب بود. این تعداد تا سال ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴، به بیش از چهار هزار نفر نیروی منسجم تحت نظارت وزارت جنگ افزایش یافت و تا سال ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰، به بیش از صد و هفتاد هزار نفر رسید. از سوی دیگر، در سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ دولت مرکزی فقط عبارت بود از مجموعه بی نظمی از مستوفیان تقریباً خود مختار، منشی‌ها و صاحب منصبان. اما این مجموعه تا سال ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰، مبدل به هفده وزارتخانه کامل با نود هزار کارمند حقوق بگیر شد. وزارتخانه های مهمی نظیر داخله، معارف و عدلیه، تا سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰ عملاً فعالیت نداشتند.

در صفحه ۱۰

نصرت الله نجاتبخش

تقابل دکتربین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۶

«نهم دی» نخ نما شدن طرفداری از ولایت؟!

همانگونه که قبلاً از سه ویژگی گفتگوهای ژنو گفتیم، یکی نیز شکست طلسم اختناق و خیزش مردم در عقب نشینی و نوشیدن جام زهر رژیم و ریختن آب در لانه مورچگان یا حرکت لشکر گروستگانی که در راه است، بود. یکی از خطرناکترین موضوعات سیاسی سی سال گذشته برای رژیم که تمامی هزینه و نیروی شبانه روزی خود را مصروف آن نموده و همواره باعث بهم ریختگی اعصاب سیاسی حاکمان مستبد و در رأس آن دغدغه خاطر خود ولی فقیه شده است، خیزش توده های بجان آمده مردم بوده است، در صفحه ۱۴

آرش پارسی

بحث کلیدی پیرامون لائیسیتیه و سکولاریسم (بخش دوم)

۲- نقدی بر قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» و نظرات شیدان وثیق در این مورد:

شیدان وثیق در دفاع از قانون «منع حمل نمادهای مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» می‌گوید: «بحث بر سر این نیست که دانش آموز، هر روز صبح دست از عقیده و دینش بردارد و سپس وارد مدرسه شود. بحث بر سر این است که فضای عمومی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، بی طرفی خود را نسبت به ادیان و دکتربین های مختلف حفظ کند.

در صفحه ۱۳

جهانگیر گلزار

زندگی در قدرتمداری و یا زیست در رشد و حقوق مداری؟

متن سخنرانی در نشست کانون مدافعین حقوق بشر در شهر هانور - ۷ دسامبر ۲۰۱۳

در زندگی هر کس بایستی از خود سوال کند که من چه هدفی دارم؟ چه آرمانهایی دارم؟ متناسب با هدف و رسیدن به آرمانهایی چه روشی را انتخاب کرده ام؟ آیا روشی که انتخاب کرده ام متناسب با هدف من می‌باشد؟ رابطه من با دیگران بر اساس کدامین روش تفکری بنا شده است؟

در صفحه ۱۵



## بن بست تسلیم یا جنگ؟

امریکا و غرب و دشمنی با ایران و راه و بیراهه؟

و آقای خامنه‌ای، در قم، گفته‌است: فایده گفتگوهای اخیر این شد که امریکا دشمنی خود را با ایران و ایرانی و اسلام و مسلمین، نشان داد. هرگاه برآن شویم که از سخنان او رفع ابهام کنیم تا وضعیت را همان‌سان که هست ببینیم، حاصل کار چنین می‌شود:

۱- قید «اخیر» می‌گوید که قصد او، گفتگوهای ژنو است. با وجود این، چه گفتگوهای ژنو و خواه گفتگوهای مسقط میان نمایندگان او، آقایان ولایتی و صالحی، با فرستاده‌های آقای اوباما، محرمانه بوده‌اند. گفتگوهای محرمانه دشمنی طرف گفتگو را جز بر گفتگو کننده نمی‌تواند آشکار کند. پس ناگزیر می‌باید بخش آشکار گفتگوها مورد نظر او باشد:

۲- از تمامی گفتگوها، از تابستان 1391 بدین سو، هیچ جز توافق ژنو، آن هم بخشی که انتشار یافته‌است، بطور رسمی علنی نشده‌است. پس، این بخش انتشار یافته توافق ژنو است که، بنا بر قول آقای خامنه‌ای، باید دشمنی امریکا با ایران و ایرانی و اسلام و مسلمین را نشان داده باشد.

حق این است که این توافق گویای دشمنی امریکا و اروپا و نیز روسیه و چین با مردم ایران است. چنانکه قرارداد ترکمن چای ترجمان دشمنی روسیه تزاری با ایران بود. درست بدین خاطر است که آقای خامنه‌ای باید به این پرسش پاسخ بدهد: چرا کار ایران را به جایی رسانده‌است که دشمنان استقلال و آزادی، توافقی از نوع قرارداد ترکمن چای را به مردم ایران تحمیل کنند؟ موافقت با طرز اجرای این توافق جای تردید باقی نمی‌گذارد که او بطور قطع، تسلیم را پذیرفته‌است. مقایسه‌ای که او از تحریمها با جنگ 8 ساله بعمل آورده‌است، یعنی این که وقتی آقای خمینی جام زهر را سر کشید، او جز موافقت با توافق ژنو چه می‌تواند کرد؟

البته راه کار دیگر وجود دارد و آن، تسلیم حقوق انسانی و حقوق شهروندی ایرانیان گشتن و تن به ولایت جمهور مردم دادن است. اما مافیاهای نظامی - مالی کجا تن به این راه کار می‌دهند؟ آنها به دشمن بیگانه تسلیم می‌شوند تا بر مردم ایران حکومت کنند و هستی ایران را به دست بیگانه غارتگر بسپارند.

۳- طرفه این که در ۲۴ دی ۹۲، در اهواز، آقای روحانی دروغی را گفته است که به دروغ زاهدی می‌پیوندد و می‌ماند: او گفته‌است: توافق ژنو تسلیم قدرتهای جهان در برابر ملت بزرگ ایران است. زاهدی، نخست وزیر رژیم کودتا، وقتی قرارداد کنسرسیوم را به مجلس دست نشانده می‌داد، گفت: گفته‌اند یک واو آن نیز نباید پس و پیش شود. با وجود این، دلداری می‌داد که ما سر امریکا و انگلیس کلاه گذاشتیم!

با آن که سخن آقای روحانی تکذیب قول آقایان ظریف (متن توافق را امریکا تهیه کرد و فرانسه شرایط و تعهدها را سخت تر کرد. مگر این که امریکا و فرانسه شرایط تسلیم و تعهدهای دنیای تسلیم شده به ایران را تنظیم کرده باشند!) و هاشمی رفسنجانی (وضعیت تسلیم و جنگی و جعفری، فرمانده سپاه و خامنه‌ای است، واجد حقیقتی جنجالی است: توافق ژنو تسلیم نامه‌است. واقعیت را که وارونه کنی - کاری که آقای روحانی کرده‌است - می‌شود تسلیم ایران شدن قدرتهای جهان!

بدین قرار، پاسخ پرسش کننده گرامی چنین می‌شود: غرب نگران رعایت نشدن حقوق انسان نیست، نگران منابع و ثروتهای کشورهای است که خود خویشتر را در وضعیت و موقعیت زیر سلطه قرار داده‌اند:

۳- باز آقای خامنه‌ای گفته‌است: امریکا حق ندارد از حقوق بشر حرف بزند. زیرا بزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر دنیا امریکا است. ما مدعی امریکا و بسیاری از دولتهای غربی در خصوص نقض حقوق بشر هستیم.

۱/۳- این امر که، در هر جای جهان، از جمله در خود امریکا، هرگاه منافعش اقتضاء کند، دستگاه حاکم امریکا به حقوق انسان تجاوز می‌کند، محل تردید نیست. با وجود این، بخشی از تحریمها، بخاطر تجاوز رژیم ولایت فقیه به حقوق انسان وضع شده‌اند. یعنی تجاوز رژیم ولایت مطلقه فقیه به حقوق انسان تا آنجا همه جانبه‌است که به غرب امکان می‌دهد از راه تحریم «ایران»، کسب اعتبار نیز یکنند.

۲/۳- آقای خامنه‌ای می‌گوید ما مدعی امریکا و بسیاری از دولتهای غربی در نقض حقوق بشر هستیم. زورمداری که او است البته نمی‌تواند متوجه تناقضهای آشکار دروغش بگردد:

● در مجلس اول، زورپرستان، از جمله آقای خامنه‌ای، دو تقصیر برای بنی صدر تراشیدند: مخالفت با ولایت فقیه و موافقت با حقوق انسان که مدعی بودند «غربی» است. ایستادن برحق و اظهار حق، سبب شده‌است که ولایت فقیه بی‌اعتبار و حقوق انسان برکسی مقبول نشده‌است. تا بدانجا که، امروز، آقای خامنه‌ای که مقام وموقعیتش ضد حقوق انسان است، ناگزیر از تصدیق حقوق انسان می‌شود و مدعی امریکا و غرب می‌گردد در باب حقوق انسان. این درس بزرگی است برای همه آنها که گمان می‌کنند با روشهای تخریبی، ما ایستادن برحق و اظهار حق را رها می‌کنیم. آنها هم که برحق ایستاده‌اند بنگرند که ایستادن برحق و اظهار حق، «جواب می‌دهد».

● حقوق انسان ذاتی حیات هر انسانند و هرکس خود باید به این حقوق عمل کند. می‌ماند ایجاد مزاحمت کردن و یا نکردن با عمل به حقوق. آیا ولایت مطلقه فقیه مزاحم کامل با برخورداری ایرانیان از حقوق ذاتی و نیز حقوق شهروندی خویش نیست؟ پس «مدعی شدن در خصوص حقوق بشر» در گروهی الغای ولایت مطلقه فقیه و انحلال نظامی است که بر محور ولایت مطلقه فقیه ایجاد شده‌است.

● وجود سازمانهای سرکوب و سازماندهی قوه قضائی چنان که «حفظ نظام را اوجب واجبات» بشمارد و در خدمت بسط ید «رهبر» باشد، مزاحمت قطعی دارد به عمل به حقوق انسان و حقوق شهروندی. مدعی غرب شدن، با انحلال ستون پایه‌های استبداد، تحقق پیدا می‌کند.

● این امر که ایران بلحاظ فساد و آسیبهای اجتماعی در ردیف اول کشورهای است که در عرصه‌های فسادها و آسیبها و نابسامانی‌های اجتماعی هستند و این واقعیت که همه ساله، سازمانهای مدافع حقوق بشر و نیز سازمان ملل رژیم ولایت مطلقه فقیه را، بخاطر تجاوز به حقوق انسان، محکوم می‌کنند، یعنی جهانان می‌دانند که رژیم ولایت مطلقه فقیه در شمار اول کشورهای متجاوز به حقوق انسان است.

● سخنان خامنه‌ای خود تجاوزی آشکار به حقوق انسان است. بدین خاطر، که از برنامه انتمی که رژیم تهیه و به اجرا گذاشته‌است و سیاستی که او در پیش گرفته و کار را به تحریم ایران کشانده است و از گفتگوهای محرمانه او با امریکا و از تسلیم نامه‌ای که امضاء کرده است، اطلاع نداشته‌اند چه رسد به دخالت. با آن که کار را به تسلیم رسانده است، هنوز حاضر نیست حق را به صاحب حق بازگرداند و بگذارد او بداند در چه وضعیتی است و چه بایدش کرد.

بدین قرار، پرسش پرسش کننده گرامی این پاسخ را می‌جوید:

الف - هر انسانی و هر جامعه‌ای خود باید به غفلت از حقوق خویش پایان بخشند و زندگی فردی و جمعی را عمل به حقوق خود کنند. از درون و با عمل به حقوق شهروندی است که می‌توان جمهوری شهروندان را جانشین استبداد جباران کرد. و ب - رفع مزاحمت استبدادیان نیز با مردم هر کشور استبداد زده‌است. مراجعه به قدرت، این هم قدرت خارجی، جز گویای غفلت از حقوق ذاتی و ناتوانی نیست. اظهار کننده ناتوانی در برخورداری شدن از حقوق ذاتی، کجا می‌تواند، با مداخله قدرت، آن هم قدرت خارجی که وجودش را از تجاوز به حق می‌یابد، توانائی عمل به حقوق خود را پیدا کند؟ و ج - با وجود این، حساس کردن افکار عمومی جهان بسی کار ساز است. این حساسیت می‌تواند دولتها را ناگزیر کند نخست خود از تجاوز به حقوق انسان دست بدارند و سپس سیاستی را در پیش بگیرند که سبب رفع مزاحمت استبداد و استبدادیان بگردد.

د - از آن جا که حقوق ذاتی حیات هستند و دادنی و ستاندنی نیستند، بر ایرانیان نیست که از دستگاه جوری که رژیم ولایت مطلقه فقیه است، حقوق ذاتی خود را مطالبه کنند. بر آنها است که به این حقوق عمل کنند و با عمل به حقوق خویش، عرصه عمل رژیم را محدود کنند و مرتب مزاحمتها و تجاوزهایش را به اطلاع یکدیگر و جهانیان برسانند.

بدین قرار، هرگاه از دیگر سخنان آقای خامنه‌ای ( ایرانیان را بد شناخته‌اند که گمان کرده‌اند تحریمها ملت ایران را به حالت تسلیم درآورده‌است و ما در موضوعات خاص، برای دفع شر و حل مشکل با امریکا گفتگو می‌کنیم و مذاکرات اخیر هم دشمنی و هم ناتوانی آنها را نشان داد ...) رفع ابهام و تناقض کنیم، وضعیت ایران، آن سان که هست، معلومان می‌شود:

الف - وضعیت ناتوانی ناشی از سلطه مافیاهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد و از بین بردن هرگونه مقاومت اقتصاد، رژیم را گرفتار بن بست تسلیم یا جنگ کرده‌است.

ب - توافق ژنو تسلیم نامه‌است و رژیم چاره خود را در امضاء و اجرای آن می‌بیند.

ج - رژیم شدید سرکوب مردم را عامل بقای خود می‌داند. و د - برای بی‌اثر کردن اعتراضها به تجاوزها به حقوق انسان، می‌گوید: در مورد حقوق بشر، ما مدعی امریکا و بسیاری از کشورهای غربی هستیم! با وجود این، سخن مبهم او را که شفاف می‌کنیم، می‌بینیم از آگاهی مردم ایران از حقوق ذاتی خویش، ترسان است و برآن است که تا ممکن است، به تجاوزها به حقوق انسان اعتراضی بعمل نیاید. بنا بر قاعده نیز، رژیم متجاوز به حق، از هر ایستاده برحق می‌ترسد.

ه - هنوز مردم ایران در سیاست داخلی و خارجی و سیاست اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود نقشی نیافته‌اند. بنا بر سخنان خامنه‌ای، ادامه حیات رژیم ولایت مطلقه فقیه، در گرو منفعل و بی حرکت ماندن مردم ایران است. آشفته سخن گفتن او و دروغهای آشکار که هر دروغ دروغ دیگر را آشکار می‌کند و نیز رنگ و رخسار او، گویای ترس و یاس و اضطراب هستند. در حقیقت نیز، او میان طرفداران رویارویی ولو به قیمت جنگ و طرفداران تسلیم، بهای آن هرچه باشد، قرار گرفته و احساس درماندگی می‌کند. بخصوص که می‌داند مردم ایران از او و رژیم ولایت مطلقه فقیه بیزارند.

هرگاه سعید جلیلی را سخنگوی جانبداران رویارویی بدانیم، نقد سخنان او، وضعیت کشور را باز هم شفاف تر در می‌یابیم:

آیا در مدار بسته تسلیم یا جنگ، یکی از تسلیم یا جنگ را باید برگزید و یا از مدار باید بیرون آمد؟

و برای این که ایرانیان ببینند قول زور همواره تناقض در بردارد و با رفع تناقض لباس دروغ می‌درد و حقیقت آشکار می‌شود، بدین خاطر، در این روزها، شور تبلیغات بر ضد «فتنه» را در آورده‌اند، سخنان آقای سعید جلیلی را نیز نقد می‌کنم:

□ در ۸ دیماه ۹۲، آقای سعید جلیلی، کسی که اسلام را در ولایت فقیه ناچیز می‌داند و راه حل بحران انتمی را «تهدید زدانی» می‌دانست، در همایش «دانشگاهیان، حماسه بصیرت» در تالار ابن سینا مشهد، سخنانی را بر زبان آورده‌است که هرگاه تناقضهایشان را رفع کنیم، حقایق مهمی نمایان می‌شوند:

● او می‌گوید: «در تقابل ایران با استکبار جهانی، مهمترین امری که مسیر پیشرفت ما را تهدید می‌کند این است که تصور کنیم مبارزه و مقاومت برای ما هزینه داشته است و بهترین هدیه برای دشمن این است که کشور ما نمی‌خواهد دیگر مبارزه کند».

این سخن، دست کم سه تناقض در بردارد:

۱ - تقابل با استکبار و مبارزه و مقاومت وقتی معنی می‌دهد که مستضعف بخواهد رابطه مستضعف - مستکبر را تغییر دهد و خود و او را تغییر دهد به دو انسان مستقل و آزاد.

ماندن در رابطه مسلط - زیر سلطه، ضد تقابل و مبارزه و مقاومت است و بیرون رفتن از این رابطه، نپرداختن هزینه‌ای و از آن خود کردن هر آنچه مستکبر می‌برد، است. حال اگر تصور پرداختن بها وجود دارد، یعنی این که هر آنچه از ما می‌برند، از آن خود نکرده‌ایم. در حقیقت، دولت جبار ولایت مطلقه فقیه، هستی ما را به یغمای قدرتهای خارجی و مافیاهای نظامی - مالی همدست آنها سپرده است. ثروتهای عظیمی که به یغما رفته‌اند، «تصور کنیم هزینه پرداخته‌ایم»، نیست، بلکه هزینه‌ای نجومی است که نه در تقابل با استکبار که برای ماندن در روابط مسلط - زیر سلطه پرداخته‌ایم و می‌پردازیم. حل تناقض به این است که راه کار بیرون رفتن از رابطه مسلط - زیر سلطه را در پیش بگیریم یعنی مستقل و آزاد بگردیم و دولت حقوقمدار نمایندگی کند از ولایت جمهور مردم.

۲ - هدیه به دشمن «کشور ما نمی‌خواهد دیگر مبارزه کند» نخست این دروغ را در بردارد که رژیم ولایت مطلقه فقیه، کشور نیست. رژیمی است که نامزدش ۷ درصد رأی آورده‌است. «نمی‌خواهیم مبارزه» کنیم نیز دروغ دیگری است. زیرا به قول هاشمی رفسنجانی، رژیم در موقعیت تسلیم یا جنگ است. مگر این که جلیلی جانبدار جنگ باشد و مرادش از «مبارزه» همان جنگ باشد.

رفع تناقض دروغ اول به این است که ولایت جمهور مردم جانشین ولایت مطلقه فقیه بگردد تا کشور جانشین رژیم بگردد. بارف این تناقض، یعنی با تغییر رژیمی که ۳۴ سال با بحران سازی اسباب مداخله قدرتهای خارجی را در کشور فراهم می‌آورد و دولت را نسبت به جامعه ملی خارجی کرده است، مبارزه با استکبار به پیروزی می‌انجامد. امر مهمی که عقل زورپرست نمی‌بیند این است که قدرتهای سلطه گر، تنها وقتی موقعیت سلطه‌گری را می‌یابند که استبدادهای حاکم بر کشورها، برای ادامه استبداد خویش، کشور را به زیر سلطه آنها می‌برند.

رفع تناقض دروغ دوم به این است که کشور از مدار بسته «تسلیم یا جنگ» خارج گردانیم. خارج کردن کشور از این مدار، به حل مشکل در درون میسر می‌شود: استقرار ولایت جمهور مردم. شهروندان حقوقمندی که ایرانیان می‌شوند دولتی را پیدا می‌کنند که در بودجه و سیاستهای داخلی و خارجی خود، بر اصل موازنه عدلی، شفاف است. این شفاف گردانی شامل فعالیتهای انتمی نیز می‌شود.

۳ - قول آقای جلیلی واقعیت بس مهمی را از پرده بیرون می‌اندازد:

در رژیم، دو گرایش رودرو هستند: گرایشی که چاره را تسلیم می‌بیند و نمی‌گوید که بابت تقابل و مبارزه با استکبار بها پرداخته‌ایم. می‌گوید مدعیان تقابل و مبارزه، تمامی اسباب مقاومت را از میان برده‌اند. روحانی، در گزارش کارنامه ۱۰۰ روز اول حکومت، واقعیتی را پذیرفت و بازگفت که بدیل جانبدار استقلال و آزادی، از آغاز انقلاب مرتب می‌گفت و هشدار می‌داد. در ۸ سال حکومت «یکدست» آقای خامنه‌ای که احمدی نژاد دستیارش بود، این هشدار را مرتب تکرار کرد: با تخریب اقتصاد کشور، با تحریم مقابل نمی‌کنید بلکه کشور را گرفتار مدار بسته تسلیم و جنگ - واقعیتی که امروز آقای هاشمی رفسنجانی و نیز آقای جلیلی، به زبانی دیگر، می‌گویند - می‌کنید. شاهدهی که آقای جلیلی می‌آورد، گویای نوع جنگی است که این تمایل انتخاب می‌کند. او می‌گوید: «امت ما هر ساله دو ماه را برای تکریم حماسه امامان خود اختصاص می‌دهد، این تکریم بر مبنای مبارزه برای دستیابی به حقیقت است». بدین سان، او به هاشمی رفسنجانی پاسخ می‌دهد: ما می‌دانیم این جنگ از نوع جنگ با عراق نیست. لذا پیشنهاد می‌کنیم آماده جنگی بگردیم که ایران را کربلا می‌کند. ما به حسین (ع) تاسی می‌کنیم و امریکا را یزید زمان می‌دانیم.

در صفحه ۱۶



## رویارویی همه جانبه فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی با روحانی و حکومت او:

انقلاب اسلامی: رویارویی‌های سران سپاه با روحانی و حکومت او، نه تنها از پرده بیرون افتاده است، بلکه همه عرصه‌ها را در بر گرفته است: عرصه سیاست خارجی و توافق ژنو و پی‌آمد آن و اصرار بر شرکت سپاه در هیأت گفتگو کننده و عرصه واواک که سپاه اصرار دارد واواک و نیروی انتظامی تحت امرش باشند و عرصه رابطه سه قوه و عرصه وسائل ارتباط جمعی و «آزادی بیان» و عرصه اقتصاد، بخصوص نفت. و عرصه دولت که باید تحت اشراف سپاه باشد چراکه اصل ۱۵۰ قانون اساسی می‌گوید «سپاه پاسدار انقلاب و نظام» است:

**\* اصل ۱۵۰ قانون اساسی و پوست گاوی که فرماندهی سپاه رشته کرده و به دور کشور کشیده و خود را صاحب کشور می‌داند:**

« اصل ۱۵۰ قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه می‌گوید: « سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود، در نگهداری از انقلاب و دست آورهای آن، پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه، در رابطه با وظائف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر همکاری و هم‌آهنگی بردارانه میان آنها، به وسیله قانون تعیین می‌شود.» بنا بر این اصل، نه سپاه و نه «رهبری» وظایف سپاه را معین نمی‌کنند. قانون مصوب مجلس این وظایف را معین می‌کند. «نظام جمهوری اسلامی» را هم تحت الحمایه سپاه نمی‌گرداند. « اساننامه سپاه در ۱۳۶۱، در مجلسی که ریاست آن با هاشمی رفسنجانی بوده، تصویب شده و بنابر آن، مأموریت‌های سپاه عبارتند از:

فصل دوم - مأموریت ماده ۲ - مبارزه قانونی با عوامل و جریانهایی که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی، و با اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. ماده ۳ - مبارزه قانونی با عواملی که با توسل به قوه قهریه در صدد نقی حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی باشند. ماده ۴ - اقدام همانند دیگر نیروهای انتظامی در جهت خلع سلاح کسانی که بدون مجوز قانونی اسلحه و مهمات حمل و نگهداری می‌نمایند. ماده ۵ - همکاری با نیروهای انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور. تبصره - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمینه مأموریت‌های مذکور در مواد فوق به عنوان ضابط قوه قضائیه عمل می‌کنند. ماده ۶ - همکاری با دیگر نیروهای انتظامی در جهت حفاظت از اماکن و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به تشخیص شورای تأمین محل. (حدود وظایف و اختیارات این شورا طبق قانونی است که به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.) ماده ۷ - همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم در جهت

## تسلیم نامه؟

مخالفت سپاه با ظریف شدیدتر است. غیر از این که گفتگوها با کشورهای ۵+۱ را در دست گرفته است، در دانشگاه گفته‌است غرب از نیروی نظامی ایران نمی‌ترسد و به بمبارانی کلکش را می‌کند. از این رو، تعرض به او، همه روزه، در ارگانهای رسمی و غیر رسمی سپاه به عمل می‌آید. در ۲۴ دی ۹۲، شایعه برکناری، سلب اختیار از ظریف، نیز پخش شد. روحانی نیز از تعرض ارگانهای تبلیغاتی سپاه مصون نیست.

و فرماندهی سپاه اصرار دارد در گفتگوها با کشورهای ۵+۱ شرکت داده شود: رسول سنایی راد، معاون سیاسی سپاه گفته‌است: رصد هوشمندانه روند دیپلماسی توسط نیروهای انقلاب ضروری است. تیم مذاکره کننده، باید در بخش فنی تقویت شود و در این تیم عناصر حقوقی حضور پیدا کنند.

جعفری، «فرمانده» سپاه حسین سلامی، «جانشین فرمانده سپاه» در باره توافق ژنو گفته‌اند:

● جعفری: امیدواریم در مذاکرات هسته‌ای چیزهای بیشتری نداشته باشیم. البته چیزهایی که در این مهلت ۶ ماهه دادیم، حد اکثری است و چیزهایی که گرفته‌ایم، حداقلی بوده است اما مهم آینده و عبور نکردن از خطوط قرمز است و تاکنون هم عبوری از این خطوط قرمز صورت نگرفته است.

● حسین سلامی: در ۲، ۳ سال اخیر به غنی سازی ۲۰ درصد دست یافتیم، نه هشت سال و این را هم باید در نظر داشت که تبدیل غنی سازی ۵ درصدی به ۲۰ درصد مستلزم هیچ فرایند جدیدی نیست و به سادگی قابل دسترسی است و یک روزه می‌شود این امر را دوباره آغاز کرد. معنی سخنان حسین سلامی این است که قول و قرار رژیم ولایت مطلقه فقیه بی اعتبار است. چون «یک روزه» می‌شود دوباره اورانیوم ۲۰ درجه را تولید کرد، پس حق با آن دسته سناورها است که می‌گویند باید تحریم را تشدید کرد تا که تمامی تأسیسات اتمی ایران برچیده شوند.

● در همان حال که ظریف از کشورهای خاورمیانه دبدن می‌کرد و اطمینان می‌داد که ایران در این کشورها مداخله ندارد و نمی‌کند، «سردار» نقدی، فرمانده بسیج (۲۵ دی ۹۲) می‌گفت: در فلسطین و لبنان و سوریه نیروی بسیج ایجاد شده است و در اردن و مصر نیز ایجاد خواهد شد!

● در ۲۴ دی ۹۲، در اهواز، حسن روحانی، در مقام پاسخ به اعتراضهای گسترده رقبای خود در رژیم و فرمانده سپاه و خود خامنه‌ای، دروغی بس شخدار گفت: توافق ژنو تسلیم قدرتهای جهان در برابر ملت بزرگ ایران است. بسا غافل شد که تصدیق می‌کند که توافق ژنو تسلیم نامه است. اما چه کسی باور می‌کند وقتی این رژیم ولایت مطلقه فقیه است که در برابر کشورهای ۱+۵ متعهد می‌شود به انجام آنچه آنها خواسته‌اند، نه این رژیم به آنها، بلکه آنها به ایران تسلیم شده‌باشند.

### \* عراقچی می‌گوید: از تشکیل هیأت نظارت استقبال می‌کنیم و توافق در باره چگونگی اجرای توافق ژنو شفاهی است و توافق با همه یا هیچ:

● در ۲۶ دی ۹۲، سعیدعباس عراقچی، رئیس هیأت مذاکره کننده با کشورهای ۵+۱ به ایرانا گفته است: درباره موضوع هیئت نظارت بر تیم مذاکره کننده هسته‌ای گفت: از تشکیل هیئت نظارت استقبال می‌کنیم. اگر هر تهادی که این اختیار را دارد یا این اختیار به آن داده می‌شود نباید بر کار ما نظارت کند، از آن استقبال می‌کنیم. ● شورای عالی امنیت ملی مسئول پرونده هسته‌ای است. بحث‌ها و تصمیم گیری‌ها آنجا انجام می‌شود و خود آنها نیز نظارت ایران کسب کرد.

می‌کنند. عراقچی با بیان اینکه ما تکران سوء استفاده از بازندهای سرزده هستیم نه خود این بازندها تصریح کرد: این طور نیست که بازندهای سرزده قابل مدیریت نباشد. بیس از ۸۰-۷۰ کشور دنیا آن را پذیرفته اند. این گونه نیست که اسرار نظامی یا هسته‌ای آنها برملا شده باشد.

● در مذاکرات فنی و اجرایی برای نحوه اجرایی توافقنامه، کارشناسان به برداشت‌های مشتری رسیدند که از نظر ما غیر رسمی است یعنی توافقات شفاهی است چرا که اگر فرار باشد کتبی باشد باید بر سر تمام واژه‌ها، اصطلاحات و مسائل بحث و مذاکره کرد. بنا بر این این توافقات را شفاهی می‌دانیم اما بر روی کاغذ با فید «non-paper» آورده می‌شود.

● اما موارد فید شده در این بخش محرمانه و پنهان نیست و در اختیار نهادهای ذیربط از جمله مجلس محترم شورای اسلامی قرار داده می‌شود. وی اضافه کرد: جزئیات و شیوه اجرای آن را همه می‌دانند و از این جهت هیچ نکته تاریک و مبهمی وجود ندارد. بنا بر این به صورت رسمی امکان انتشار ندارد اما غیررسمی محتوای آن روشن است چرا که باید اجرا شود و همه در اجرا توجه آن را خواهند دید.

معاون وزیر امور خارجه درباره پروتکل الحاقی نیز گفت: پروتکل الحاقی جز گام آخر است. به این معنی که اگر تحریم‌ها همه برداشته شد، آخرین مرحله پروتکل الحاقی است که تصمیم گیری در آن مورد با مجلس است. یعنی مجلس اگر در آخرین گام به این نتیجه رسید که منافع کشور به طور کامل تأمین شده است، پروتکل را تصویب می‌کند.

عراقچی افزود: اگر هم مجلس احساس کرد که اقدامات انجام شده به ضرر کشور است، با عدم تصویب پروتکل الحاقی از اجرای تمام بندهای توافق جلوگیری می‌کند. چرا که ما بندی در توافقنامه قرار می‌دهیم که به معنی همه یا هیچ است.

وی این بند را به معنی حق و نوبی مجلس دانست و عنوان کرد: این اصل در گام نهایی به معنی این است که اگر مجلس موافق نباشد می‌تواند با عدم تصویب پروتکل الحاقی جلوی کل توافق را بگیرد. عراقچی درباره زمان دقیق هشت قسط تعیین شده اموال بلوکه شده ایران که آزاد خواهد شد، گفت: نخستین قسط در اول فوریه (۱۲ بهمن) ۵۵۰ میلیون دلار، قسط دوم در اول مارس (۱۰ اسفند) به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار، قسط سوم در ۷ مارس (۱۶ اسفند) به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار، قسط چهارم در ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین ۹۳) به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار، قسط پنجم ۱۵ آوریل (۲۶ فروردین) ۲۵۰ میلیون دلار و قسط‌های ششم، هفتم و هشتم به ترتیب در تاریخ‌های ۱۲ می (۲۲ اردیبهشت)، ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد) و ۲۰ جولای (۲۰ تیر ۹۳) هر یک به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار پرداخت خواهد شد که در مجموع ۲۴ میلیارد دلار از اموال بلوکه شده ایران آزاد می‌شود.

● جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید به خبرنگاران گفته است: «ما متن توافقنامه را در اختیار کنگره و عموم مردم قرار می‌دهیم، اما باید با طرفین گفتگوها در مورد زمان و شیوه انتشار آن‌ها هماهنگی کنیم. امیدواریم به زودی بتوانیم آن‌ها را منتشر کنیم.»

● اولی هابونن، معاون مدیر کل پیشین «آژانس بین المللی انرژی اتمی» سازمان ملل متحد گفته است عدم انتشار بلافاصله سند این توافقنامه تعجب آمیز نیست. او می‌گوید «ما پیش از این نیز با این نوع مسائل برخورد کرده ایم.»

وی روز سه شنبه در طی یک کنفرانس تلفنی که گروه حمایتی «پروژه اسرائیل» میزبان آن بود، گفت «به احتمال بسیار این سند در بخش دارد، نیمی از آن مربوط به تاسیسات و ساختار فیزیکی اتمی ایران و بقیه آن مربوط به زمان کاهش تحریم‌ها است.»

**\* در آنچه به عادی کردن رابطه با آمریکا مربوط می‌شود، خامنه‌ای و فرماندهی سپاه در ظاهر همسو هستند، در ظاهر ستیز و در باطن سازش:**

● در ۱۹ دی ۹۲، خامنه‌ای در قم، در توجیه گفتگوهای محرمانه - که بروی خود نیارود محرمانه توسط نماینده‌اش با امریکا گفته کرده است، گفت: ما قبلاً هم اعلام کرده بودیم که نظام جمهوری اسلامی ایران، در موضوعات خاصی که مصلحت بدانند، با این شیطان، برای رفع شر او و حل مشکل، مذاکره خواهد کرد.

راستی این است که تا آن روز که ولایتی از سوی او در مسقط با نماینده او با مذاکرات محرمانه را از سر گرفتند، او می‌گفت ما با امریکا مذاکره‌ای نداریم بکنیم. وقتی هم سر بسته و مبهم سخن گفت، این طور وانمود کرد که نه او که حکومت احمدی نژاد می‌خواهد گفتگو کند. زیرا گفت: من خوش بین نیستم اما مانع نیز نمی‌شوم.

سخنان ۱۹ دی خامنه‌ای مسلم کرد که او می‌خواهد بحران اتمی پایان یابد و جام زهر را هم به جای او، روحانی و ظریف بنوشند و تسلیم به بای «رای دهندگان» نوشته شود اما نمی‌خواهد رابطه با امریکا عادی شود. سخنان جعفری، «فرمانده سپاه»، سیاست او را به وضوح تمام بازمی‌گوید:

● در ۱۹ آبان ۹۲، جعفری گفته است: برخی به دنبال ایجاد نوعی دو قطبی در داخل کشور بوده و می‌خواهند چنین القا کنند که یک گروه طرفدار نرمنش و مذاکره با امریکا بوده و گروهی دیگر در کشور مخالف این موضوع هستند. این امر، پدیده جدیدی نیست و تأثیر چندانی هم ندارد.

برای تغییر رابطه با شیطان بزرگ، از دید او، رفع کامل تحریم‌ها علیه ملت ایران، آزادسازی دارایی‌های بلوکه و توقیف شده ایران توسط امریکا، دست کشیدن از دشمنی‌ها و توطئه‌ها علیه مردم ایران، پذیرش ایران هسته‌ای و عدم ستک‌اندازی در این مسیر ضرور است. با وجود این، رابطه نمی‌تواند عادی زیرا از نظر او، «انقلاب اسلامی از اساس با نظام سلطه و استکباری مخالف است و شعار و اصول انقلاب تا زمانی که پابرجا باشد، با مواضع دشمن استکبار و نظام سلطه ناسازگاری دارد مگر آنکه ماهیت استکباری امریکا عوض شود و اگر در این صورت آدم شود و رفتار خود را درست کند، می‌توان گفت ما جنگی با هم نداریم.»

● قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه، سخنان جعفری را باز می‌گشاید: امریکا روزی بر سه گزین قدرت خود یعنی سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌نازد. امروز دروغ می‌گوید که ما با تحریم و تهدید ایران را به مذاکره وادار کردیم با نظام اسلامی ضعیف شد، بلکه در حال حاضر امریکا از نظر اقتصادی مقروض ترین کشور دنیا است. امریکا همچنین در هر کشوری دخالت نظامی داشته، شکست خورده است. و از نظر سیاسی هم در هیچ کجای دنیا مورد قبول نیست. امریکا در شرایطی که بزرگ ترین قدرت قلمداد می‌شد در همه ابعاد فرو ریخته است.

● نقدی، فرمانده بسیج هم قول سلیمانی را توضیح می‌دهد: هفت میلیون نفر از مردم این کشور کارتن خواب هستند، طبق اعتراضات خودشان ۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند، تا ۸۰ سال آینده دیگر نسل آن‌ها متعرض می‌شود، میزان رسمی طلاق در امریکا ۶۰ درصد بوده، ۴۰ درصد از متولدین در امریکا حرام‌زاده هستند. امریکا در زمینه حقوق بشر دارای تکلیت بارترین و بارزترین پرونده‌های ضد حقوق بشر است. ایران



اسلامی هر روز در افکار عمومی پرتو پذیر می شود. لذا نظام سلطه با تمام قوا به جنگ اسلام آمده و تعارض ایران و غرب در جایگزینی تمدن اسلامی به جای تمدن غرب است و نه انرژی هسته‌ای.

### \* در سیاست داخلی، با آنکه خامنه‌ای هم گفته است نباید در سیاست دخالت کند، روزمره دخالت می کند: حذف سران فتنه (هاشمی رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی) همچنان در دستور کار است:

❖ در ۲۶ شهریور ۹۲، خامنه‌ای، هنگام دیدار با فرماندهان سپاه، گفته است: «لزومی ندارد حتماً سپاه در عرصه‌ی سیاسی برود به پاسداری بپردازد».

❖ اما در ۱۹ آبان ۹۲، جعفری، فرمانده کل سپاه گفته است: «آن‌ها که حرکت سیاسی سپاه را مقابل کار خود می دانند، فضا سازی می کنند که سپاه نظامی است و نباید وارد سیاست شود و حرف های امام را به رخ ما می کشند؛ البته ما خیلی کاری به آن‌ها نداریم و به وظیفه خودمان عمل می کنیم».

❖ از شهر یورماه بدین سو، حمله های تبلیغاتی شدید به هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میر حسین موسوی و مهدی کروبی همه روزه اند. تازه ترین ها:

• پخش نوار از گفت و شنود و ساختن بزرگ ترین دروغ که نصف حقیقت است و نسبت دادنش به خاتمی: خاتمی گفته است من نه می گویم در انتخابات ۸۸ تقلب شده است و نه می گویم تقلب نشده است. و دروغی که کیهان و نسیم و جهان نیوز و... ساخته اند، این است: خاتمی می گوید: من نمی گویم در انتخابات ۸۸ تقلب شده است.

• اما بیشترین حمله های تبلیغاتی متوجه هاشمی رفسنجانی و فرزندان او است: چرا بابک زنجانی توقیف می شود اما به پرونده مهدی هاشمی رسیدگی نمی شود و پرونده رشوه سستانی از سرکت نفت نروژی. کیهان ۲۵ دی ماه، در باره پرونده کورسنت و کسی که نقش دلالی را ایفا کرده است، خبر می دهد:

«بر اساس اخبار منتشر شده، سیامک نمازی (فرزند باقر نمازی، از کارگزاران رژیم پهلوی) یکی از مدیران شرکت های ایرانی تشکیل شده با هدف جذب سرمایه های خارجی در دوره سازندگی (یعنی دوره هاشمی رفسنجانی!!)، به تازگی مدیر برنامه ریزی استراتژیک شرکت کورسنت پروپولیم دی شده است. پرونده این شعبه شرکت مشهور نفت و گاز فعال در دبی به علت قرارداد گازی کورسنت با شرکت ملی نفت ایران کماکان در مجامع بین المللی گشوده است».

در آذرماه سال ۱۳۸۱، آقای حسن روحانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی با ارسال نامه ای خطاب به آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، عملکرد بیژن زنگنه، وزیر نفت کابینه اصلاحات را در انعقاد قرارداد نفتی «کورسنت» بیرون از چارچوب قانون و از طریق «واسطه» دانست. روحانی این قرارداد را دارای آثار منفی برای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده بود.

با توجه به شرایط بسیار بد و ضعیف این قرارداد برای ایران، کورسنت در سال ۱۳۸۳ در آستانه لغو شدن قرار داشت اما هیئت مدیره وقت شرکت ملی نفت به ناگهان در این زمان با وجود عدم تأمین منافع ملی، با انعقاد یک الحاقیه علاوه بر زنده کردن قرارداد فوق، امتیازات متعددی به شرکت اماراتی کورسنت اعطا کرد. بر این پایه مجلس هفتم نیز بر اساس اعلام نظر نهاد های مختلف نظارتی، کورسنت را به پرداخت رشوه به مدیران ارشد نفت متهم کرد. اکنون به نظر می رسد با توجه به روی

## تسلیم نامه؟

شد - مدعی است:

«تکنه مهم اینکه در تاریخ ۳ تیر ۹۲ وکلای شرکت کورسنت یزدان پناه را در دفتر داوری لاهه در دبی حاضر می کنند تا از طریق ویدئو کنفرانس به نفع شرکت کورسنت شهادت دهد. در همین دادگاه از طرف هیأت حقوقی ایران سوالات مهمی از یزدان پناه پرسیده می شود که حکایت از ذلت بالای ایران در پرونده دارد. بعد از چند ساعت وقتی یزدان پناه می بیند نمی تواند جواب قانع کننده ای بدهد، به پناه خستگی و لزوم شرکت در جلسه دیگر درخواست ادامه رسیدگی و شهادت خود را در جلسه بعد می دهد. بعد از خروج از دادگاه مقفود می شود. از جمله مسائل مطرح شده در آن جلسه دادگاه ارتباطات نتگانگ وی با مهدی هاشمی و یکی از وزرای سابق نفت ایران است که شهودی در آن جلسه اطلاعات خود مبنی بر تأیید گذاری وزیر مربوطه در عقد قرارداد با کورسنت را ارائه داده اند».

این خبرها نشان می دهد کسانی که عباس یزدان پناه را واسطه کارهای خلاف خود کرده اند و مرتبط با طرف انگلیسی و نروژی بوده اند در پرونده های مذکور مقصود ولی طرف خارجی این قراردادها کاری کرده که وی در دبی ناپدید شود تا طی یک بازی رسانه ای اعلام کنند که ایران عباس یزدان پناه را ربوده است ... عباس یزدان پناه یزدی در دولت هاشمی دستگیر و به جرم جاسوسی صنعتی به هفت سال حبس قطعی محکوم شد. در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۳، رویترز خبر از دستگیری ۳ تن ایرانی به اتهام ربودن او انتشار داد. کورسنت شرکت نفتی دیگری است در دبی که با شرکت ملی نفت و گاز ایران قرارداد برای بهره برداری از گاز حوزه سلیمان امضاء کرده و رشوه پرداخت کرده است:

❖ در ۱۴ مهر ۹۲، در باره قرارداد با کورسنت (که در ۲۰۰۱ برابر ۱۳۸۰ یعنی در حکومت خاتمی و وزارت زنگنه منعقد شده است) میر کاظمی، رئیس کمیسیون انرژی مجلس به نسیم گفته است: «فساد در کورسنت کاملاً مسجل بود. در دو نوبت فساد بوده یکی در عقد قرارداد و دیگری در الحاقیه ششم است که با دادن رشوه همراه بود، در این قرارداد الحاقیه ای وجود داشت که شرکت کورسنت را ملزم می کرد که یک ضمانت نامه بانکی را به علاوه اسنادی از اداره آب و برق امارات باید طی ۶ ماه به ایران ارائه می داد که اگر این انجام نمی شد، ایران اجازه داشت که این قرارداد را فسخ کند».

متأسفانه آنها ارائه نداده و امکان فسخ برای ایران وجود داشته ولی آن ها فسخ نکردند. شرکت کورسنت نفر دومی را با پرداخت رشوه جهت حذف الحاقیه پیدا کرده و الحاقیه دیگری را اضافه کرد. خیانتی که در این مقطع اتفاق افتاده بزرگ تر از خیانت اولی بوده زیرا می توان گفت تا آگاهانه نبوده که البته آگاهانه بوده و بستن قرارداد و فرمول آن بسیار نامناسب بود به گونه ای که با افزایش قیمت نفت و فاصله گرفتن از قیمت ۱۸ دلار در هر بشکه، فاصله قیمتی گاز با قیمت واقعی فعلی آن فاصله زیادی می گرفت و با قیمت امروز یک چهاردهم قیمت واقعی بایستی عرضه می کردیم».

❖ رشوه گیران، همچنان عباس یزدان پناه یزدی، کارگزار مهدی هاشمی و رکن الدین جوادی (بنابر قول کیهان) هستند. طرفه این که رژیم در دادگاه طرح دعوی کرده است. اما هم زنگنه وزیر شده است و هم او رکن الدین جوادی را به ریاست شرکت ملی نفت منصوب کرده است. حال، با وجود بزرگ کار آمدن این دو، رژیم چگونه می تواند بگوید قرارداد باطل است زیرا با پرداخت رشوه امضاء شده است؟ هر گاه دادگاه ایران را محکوم کند، غیر از فروش گاز به ثمن بخش، باید ۳۰ میلیارد دلار خسارت نیز بپردازد.

❖ جنازه عباس یزدان پناه یزدی در فجیره پیدا شد. نشریه ۹ دی - که توقیف

\* اعتماد: در حالی که همین یک ماه پیش رهبری تأکید داشت که سپاه نباید در سیاست دخالت کند.

❖ ذوالنور: تأکید نفرمودند که سپاه فهم سیاسی نداشته باشند و در مقابل براندازی هم مأموریت ندارند. رهبری استثناً قایل نشدند. منع کلی و مطلق هم نفرمودند. سپاهی باید فهم و درک سیاسی داشته باشد. نمی شود که سپاهی مسائل سیاسی را نفهمد و درک نکند، قدرت تجزیه و تحلیل نداشته باشد.

\* اعتماد: آقای ذوالنور ما داریم از دخالت در امور سیاسی حرف می زنیم نه اینکه یک سپاهی درک و تحلیل سیاسی داشته باشد یا نه؛ آن موضوع ملی است این یک موضوع شخصی.

❖ ذوالنور: یک شهروند می تواند بگوید که من اصلاً نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت هستم ولی سپاه مثل شهروندی نیست که بگویم می تواند باشد، می تواند نباشد. سپاه باید نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت نباشد. سپاه اگر قدرت تجزیه و تحلیل جریانات سیاسی را نداشته باشد، چه می داند جریانی که امروز در عرصه سیاسی به وجود آمده است منجر نمی شود به کار های امنیتی؟ سپاه از کجا بداند این جریان سیاسی که امروز مشی اقتصادی به خودش گرفته و در کشور بحران درست می کند، یک جریان برانداز است، یا یک جریان موافق نظام؟ یک جریان سیاسی صرفی است که عرض و مرض ندارد؟ یا یک جریانی است که با ضد انقلاب ارتباط دارد یا ندارد پس سپاه حتماً باید بشناسد. در این فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری هم تأکید شد که سپاه باید بداند و تجزیه و تحلیل داشته باشد. شناخت و آگاهی سیاسی داشته باشد.

\* اعتماد: اما در عمل و مصداق، افکار عمومی نشانه های دیگری را می جوید.

❖ ذوالنور: گفتم که تلقی های نادرست و القانات جهت دار وجود دارد. مثلاً در یک تریبون آزادی که با حضور نجفیان کنسوری شکل گرفته بود عده بی گفتند سپاه در سال ۸۴ از قالیباف حمایت کرد و بعد هم احمدی نژاد را سپاه احمدی نژاد کرد. و الاً هم ادر دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد سپاه دارد ایشان را تحریب می کند. اینجانب جواب دادم این ادعا غلط است بر فرض اینکه این ادعا درست باشد همین دلیل و نشانه عدم وابستگی سپاه به جریانات سیاسی است. زیرا هر جریان و مسوولی که در چارچوب منافع ملی و اصول و ارزش های انقلاب و مردم حرکت کند مورد حمایت و پشتیبانی سپاه است و هر گاه و به هر مقدار از اصول و ارزش ها و منافع ملی کشور فاصله بگیرد سپاه پشت سر او حرکت نخواهد کرد.

\* اعتماد: حب دقیقاً در فاصله بی از قالیباف حمایت کردید و روز های آخر به دلایلی نظر چرخید و به سمت آقای احمدی نژاد رفت.

❖ ذوالنور: این طور نیست آن دوستان هم این ادعا را داشتند که سپاه خودش آورده و خودش می شکند.

\* اعتماد: این سیاست ورزی نمی شود آقای ذوالنور؟ خودمان می آوریم و حالا خودمان هم... این طوری مملکت بر اساس دموکراسی پیش می رود؟

❖ ذوالنور: حب سؤال من این است. شما قبول دارید که سپاه این جوری کرده است یا خیر. شما هم ذهنیت تان این است که سپاه احمدی نژاد را احمدی نژاد کرده و حمایت کرد؟ و حب خود سپاه هم احمدی نژاد را مثلاً خراب کرد؟ اگر این اتهام درست باشد این تناقض است و چرا ادعاهای متناقض علیه سپاه مطرح می شود. سپاه از همه مسوولان کشور حمایت می کند مادامی که در چارچوب وظایف شان کار می کنند. طبیعتاً احمدی نژاد در دولت نهم بیشتر از دولت دهم مورد حمایت سپاه بود.

\* اعتماد: حب همین جای تغییر رفتار سپاه جای سؤال است. برای مردم این سؤال پیش می آید که چرا سپاه در

دولت دهم تغییر موضع داد نسبت به احمدی نژاد آیا به اشتباهش پی برد؟

❖ ذوالنور: من عکس این را عرض می کنم، سپاه اشتباه نکرد که به اشتباهش پی برده باشد. اگر هر کسی، انقلاب، ولایت فقیه و سایر اصول ارزش های انقلاب را قبول نداشته باشد، سپاه تقابلی با او ندارد، او به عنوان یک شهروند در فضای جمهوری اسلامی زندگی اش را می کند، اگر یک فرد یا مسوول در مسیر اصول و ارزش های انقلاب اسلامی حرکت کند مورد حمایت همه دوستداران انقلاب و نظام است از جمله مورد حمایت سپاه است و اگر فرد یا مسوولی از مسیر اصول و ارزش های نظام خارج شود، مورد حمایت سپاه نیست و اگر در موضع تقابل و درگیری با نظام قرار گیرد، طبیعی است که سپاه به عنوان پاسدار انقلاب و دستاوردهای انقلاب در مقابل او خواهد بود.

انقلاب اسلامی، بنابراین این سخنان که توجیه موقع و موضعی است که سپاه برای خود قائل می شود، سپاه فوق دولت و فوق سه فوه و البته فوق سازمانهای سیاسی می شود، زیرا تشخیص نهایی در این باره که موافق یا مخالف با آن و رویارویی گرفته با آن کیست، با سپاه می شود. بدین خاطر، تعیین رئیس جمهوری با او است. الا این که در وضعیت بنیست، می تواند در ظاهر از یک یا دو نامزد حمایت کند و در باطن برای مهندسی انتخابات بسود نامزد دیگری عمل کند.

### \* سر دسته ستیزگران با حکومت روحانی در مجلس، «سرداران» سپاه هستند:

❖ تا کنون، سه «وزیر» روحانی از مجلس «کارت زرد» گرفته اند. یعنی مجلس رأی داده است با سخنانشان قانع کننده نبوده اند. هر گاه بار دومی از آنها نباشد، شود و باز با سخنانشان قانع کننده نباشند، نوبت به استیضاح می رسد. نخستین «وزیر» که کارت زرد گرفت، طیب نیا، «وزیر» اقتصاد و دارائی بود. بعد به رضا فرجی دانا، وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری کارت زرد داده شد و سرانجام نوبت کارت زرد گرفتن به علی جنتی، وزیر ارشاد رسید. اینک، علوی، وزیر واکا و به مجلس فراخوانده شده است برای پاسخ گفتن به «نمایندگان» درباره ششون سخنان خاتمی و «دیدار هیأت پارلمان اروپا با «فعالان فتنه ۸۸»، در مجلس حاضر شود.

❖ روحانی از این که «وزیران» او را مرتب به مجلس احضار می کنند، شکوه کرد و کیهان به او جواب داد: وقتی همین نمایندگان وزیران احمدی نژاد را استیضاح می کردند کار خوبی می کردند و اگر از وزیران شما سؤال کنند، کاربندی می کنند؟

❖ در ۲۲ دی ۹۲، مجید انصاری، معاون پارلمانی روحانی گفته است: در صحبت های آقای رئیس جمهور آمده بود که برخی سئوالات در حوزه وظایف خاص برخی نمایندگان نیست... البته سؤال حق نمایندگان است و دولت تدبیر و امید از پاسخ دادن به سئوالات نمایندگان مشکلی ندارد. تنها مساله کمبود وقت و کثرت سئوالات است؛ وزیران معتقدند که صف سئوالات آقدر زیاد است که وزیران در هفته دو روز و هر روز ۲ ساعت باید به خاطر آن در مجلس باشند که این مساله وقت زیادی از کار وزیران می گیرد.

❖ در اعتراض به پرسشهای «نماینده» ها، فائزه هاشمی رفسنجانی دختر هاشمی رفسنجانی گفته است: نمایندگان منتقد مجلس تند، افراطی و بی منطق هستند.

❖ اما زاکانی از «سرداران» سر کوینگر که اینک در مجلس «انجام وظیفه» می کند، تنها میدان دار رویارویی مجلس با حکومت روحانی نیست. همدستان دارد: حمید





**\* در قلمرو اقتصاد و نفت نیز سپاه خلاء ناتوانی بخش خصوصی و دولتی را پرمی کند و به قول رفسنجانی به ۶۰، ۷۰ درصد اقتصاد نیز قانع نیست!:**

◀ در همان مصاحبه اعتماد با ذوالنور، جنگ افکندن سپاه براققتصاد ایران، نیز توجه ذوالنور این است که سپاه خلاء ناتوانی را پرمی کند:

\* اعتماد: در یکسال گذشته این بحث به کرات مطرح شده که فعالیت‌های اقتصادی سپاه مانند شمشیر دو لبه است. بخش خصوصی ادعا می کند که حضور نظامیان از مجرای قانونی نیست. در سپاه چه نوع ساز و کار بازرسی وجود دارد که تشخیص بدهد که سپاه وارد تجارت و ثروت اندوزی شده یا فعالیت‌های عمرانی برای منافع ملی؟

● ذوالنور: این را خود سپاه باید بگوید. من سخنگوی سپاه نیستم ولی من به عنوان یک عضو سابق سپاه می گویم که تخلفی صورت نمی گیرد. الحمدلله نداشتیم. یعنی مثل بقیه حوزه های سپاه بوده و تفاوتی نداشته. از طرفی غالباً دولت است که طرف حساب سپاه است. سپاه که با بخش خصوصی قرارداد ندارد. اگر واگذاری طرح و پروژه بزرگی به سپاه صورت می گیرد سپاه که به زور آن را گرفته، خود دولت ها این کارها را به سپاه داده اند و همیشه ورود سپاه به درخواست رواسای جمهور وقت بوده است.

\* اعتماد: به هر حال در هر کار اقتصادی تخلف صفر درصد میسر است؟

● ذوالنور: مگر ردیف بودجه سازمانی ندارد؟ مثلاً مأموریتی برای سپاه تعریف می شود نظام تصمیم بگیرد که دولت باید این را تأمین کند و دولت ندهد و مجلس ندهد خوب رهبری اگر نظری داشته باشد که سپاه یک مأموریتی را باید انجام دهد به دولت و مجلس می تواند بفرماید که باید پشتیبانی بکنند. لذا سپاه مشکلی ندارد که بخواهد این کار را بکند لکن با تلاش در سازندگی کشور تلاشی دو جانبه دارد. \* اعتماد: موضوع این است که بخش خصوصی مدعی است از طریق مزایده پروژه ها به صورت مساوی واگذار نمی شوند؟

● ذوالنور: اصلاً بگویند که نمی شود اصلاً بگویند مزایده نیست و همین جوری با طرح مناقصه همه به سپاه واگذار شده است. خوب سؤال این است که دولت می داند چقدر پول به سپاه داده است یا نه؟ و بر این فرض باید این سؤال را دولت ها پاسخ بدهند و در همه دولت ها چه اصولگرا و چه اصلاح طلب با درخواست آنها و نیاز آنها سپاه اقدام کرده است.

\* اعتماد: حرف پول نیست حرف سود در اجرای طرح ها است.

● ذوالنور: خوب دولت می داند که این پروژه چقدر هزینه اش بوده است و چقدر سود به جیب سپاه رفته است. دولت، به سپاه می گوید این قدر بابت فلان پروژه سود گرفته آید و برو خرج کن برای این مأموریت هایت. یعنی سپاه اگر از این جیب دولت بر می دارد، از آن جیبش دیگر بر نمی دارد. وانگهی، سپاه جای بخش خصوصی را تنگ کرده است، بلکه به بخش خصوصی کمک کرده: سؤال من این است. در کشور بخش خصوصی داشتیم که بتواند این کارها را کند؟ سپاه جای بخش خصوصی را تنگ کرده است بلکه خلا شرکت های بزرگ خارجی را در دوران تحریم پر کرده است. \* اعتماد: منطقی نیست که بگوییم، نمی توانند.

● ذوالنور: قطعاً نمی توانست. همین الان وارد کار شوند، اگر می توانند. مگر کسی جایشان را گرفته است. خلا بیمناکان را خارجی را بخش خصوصی پر کرد؛ یا سپاه جای نسل و نوبال و استارت اوبل را گرفت؟

\* اعتماد: در بخش نفت، مجال برای بخش خصوصی باقی ماند با حضور خانم الانبیا و شرکت های اقماری؟

**تسلیم نامه؟**

● ولایتی، ششمخانی، حسینی، صالحی و باقری نامه های مفصلی در نقد این موافقت نامه خدمت رهبری نوشته اند و گفته اند که استقلال کشور در معرض خطر قرار گرفته است. آقای صالحی در کمیسیون امنیت ملی گفت کار شناسان فنی را هم آقای ظریف در مذاکرات زانو راه ندادند.

● برای ما دعا کنید و ما خیلی در معرض خطر هستیم و از ما خیلی بترسید چرا که اگر ما مقامات رها بشویم و از راه خارج بشویم، تنها عاملی که می تواند انقلاب را زمین بزند، همین مساله خواهد بود.

انقلاب اسلامی: و خامنه ای وقتی پاسخ نرینگ روحانی را می داد، یا نخوانده پاسخ داده است و یا با علم به این که از همه خط فرمزها عبور شده و حق غنی سازی نیز شناخته نشده، آن پاسخ را داده است. بنا بر هر یک از دو تقدیر، مردمی دروغگو و بی کفایت است و پس از آن تسلیم شده است که ایران را گرفتار فقر و انزوا و... کرده است.

● در ۲۸ دی ۹۲، «سردار» کریمی قدوسی، نماینده مجلس مفاها گفته است: رهبری گفتند سه بار توافقنامه زانو را خواندم متوجه شدم حق غنی سازی هسته ای ایران در آن «نادیده» گرفته شده است. پس از امضای تفاه نامه زانو، رهبری در جلسه ای با حضور سران قوا و تیم مذاکره کننده هسته ای گفتند: «من فقیه هستم و سه بار این متن را خوانده ام و از آن تثبیت حق غنی سازی هسته ای بدست نمی آید. این توافقنامه ابهامات زیادی دارد و علت این مساله این هست که تیم مذاکره کننده بر حفظ حقوق هسته ای پافشاری کرده است. رهبری در آن جلسه می گویند: یکی از مشکلات این توافقنامه این هست که شما هر گامی را منوط کرده اید به توافق آمریکا و آمریکا برنامه حساب شده وارد این بحث شده است.»

● اگر رهبری مانع مذاکرات می شدند، متهم شماره یک را رهبری معرفی می کردند. خطاب به تیم مذاکره کننده هسته ای { چرا تعهدات اشتباه دادید که فردا هزاران مانع بگذارند که نتوانند به موقعیت فعلی در بحث هسته ای برگردیم؟

● راکتور آب سنگین اراک تنها پنج درصد از تکمیل شدن آن باقی مانده و ما آن را بواسطه این توافقنامه تعطیل کردیم. چرا؟ بازرسان آژانس جاسوسان حرفه ای هستند. آقای ظریف در جمع جامعه مدرسین قم و نیز در نزد آیه الله علم الهدی گفته که این توافق نامه را ما نوشتیم و آمریکایی ها نوشتند و این موافقت نامه نتیجه جاسوسی های قبلی آژانس انرژی هسته ای است.

● دشمنان بعد شش ماه، به این رقیق کردن اورانیوم ۲۰ درصد اکتفا نخواهند کرد و گام های بعدیشان برای تضعیف قدرت و حاکمیت نظام را بر خواهند داشت.

● تا دیروز چین و روسیه حسابشان جدا بود ولی در این موافقت نامه، امضا این ها را هم گذاشتیم و این در حالی است که آمریکا نتوانسته بود علیه برنامه هسته ای ایران اجماع ایجاد کند ولی با این توافقنامه اجماع بوجود آمد.

● این دولت راستگویان بیاید و بگوید که مقاومت ملت را چگونه با این توافقنامه به باد داده اند و چقدر تهدید پس از موافقتنامه علیه ما توسط استخبار صورت گرفته. ۱۰۰ روزه استقلال ۳۵ ساله کشور را زیر سؤال بردید و بعد در جلسه خصوصی می گن اگر توافقنامه هسته ای را اجرا نکنیم، انقلاب اسلامی از دست خواهد رفت و ما نیازی به این ساتر فیلوژها نداریم.

● آقای صالحی در کمیسیون امنیت ملی گفت ما عملاً با این توافقنامه، فوق پروتکل الحاقی را که قبلاً مجلس هفتم از پیوستن به آن ما را منع کرده بود، پذیرفته ایم.

● این درست است که وزیر خارجه بیاید در دانشگاه بگوید که آمریکایی ها با یک بمب سیستم دفاعی ایران را بهم می ریزند؟

گویای تگرانی او و اصرار او بر شرکت دادن خامنه ای در امضای توافقی است که او نیز می داند تسلیم نامه است. اگر ظریف تحسین «وزیر» خارجه است که بر گور عماد مقبیه گل می گذارد، بدین خاطر که بنا بر طرح، در منطقه، روحانی و حکومت او، از جمله، وزیر خارجه اش، خط آمریکا هستند و حزب الله و حماس و حتی رژیم اسد را هم قربانی سازش با آمریکا می کنند.

انقلاب اسلامی: این فصل به خواننده امکان می دهد موقعیت سپاه را در رژیم و در تمامی عرصه های داخلی و رابطه با دنیای خارج، آن سان که هست دریا بد. و دریابد که همواره خلاء را زور پر می کند. در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، رژیم با ایجاد ممنوعینها، خلاء ایجاد کرده و سپاه را مأمور پرکردن آن کرده است. وگرنه سپاهی که فاقد هرگونه توان بود و هنوز هم نتوانسته است توانایی لازم برای تصدیقهای را بدست آورد که تصرف کرده است، چرا می توانست، برای مثال، در بخش نفت، خلاء شرکتهای نفتی خارجی را - گرچه ادعای دروغی بیش نیست - پر کند و شرکت نفت و گاز با آن بودجه بزرگ نمی توانست؟ دانستنی است که گفتگوهای محرمانه خامنه ای با آمریکا، چون از طریق ولایتی انجام می گرفته، در واقع، خارج از قلمرو حکومت و در قلمرو سپاه بوده است:

**رابطه سری با آمریکا و پی آمدهایش که واقعیت جسته اند - ۲:**

**\* نخستین دیدار و گفتگوها و پی آمدهایش، از جمله گزینش رئیس جمهوری:**

● شهریور سال ۱۳۹۱- اولین دیدار ایرانیها و آمریکایی ها در عمان: با توجه به گفته های پوینت تالوار مشاور ارشد اواما اولین دیدار مقامات ایرانی و آمریکایی باید حوالی شهریور سال ۱۳۹۱ باشد چرا که او می گوید: برای بار اول با هیات ایرانی در تابستان سال ۲۰۱۲ در عمان دیدار کرده ام. بنا بر این گفتگوهای عمان حداقل از تابستان ۲۰۱۲ وارد مرحله ای شده که به توافق زانو انجامیده است.

● اگر اینگونه باشد که پوینت تالوار مشاور ارشد اواما می گوید می توان فهمید که چرا ولایتی کاندیدای ریاست جمهوری شد. زیرا او از سوی خامنه ای، مأمور گفتگو بود است. حالا که موضوع گفتگوهای محرمانه محل انکار نیست معنی اعتراض ولایتی به جلیلی نیز، دقیق معلوم می شود در مناظردهای تلویزیونی، او به سعید جلیلی حمله کرد و گفت: اگر شما می دانستید دیپلماسی چیست و رویه تعامل در پیش می گرفتید، مشکل امنی حل شده بود. در حقیقت، موضع او و موضع روحانی پیام به آمریکا بود که رژیم آماده «مصالحه» است.

● امروز که توافق زانو بعمل آمده است، گفته می شود اگر جلیلی اعطاف به خرج داده بود و بر اساس پیشنهادات علی اکبر صالحی وزیر وقت خارجه عمل کرده بود، توافق آلمانی ۲ محلی برای توافق زانو باقی نگذاشته بود. اما او مأمور بود سیاست «تهدید زدایی» را اجرا کند. زیرا خامنه ای می خواست به جای او، مردم ایران جام زهر تسلیم را بنوشند. پس مهندسی انتخابات به تریبی انجام گرفت که «منتخب» مردم توافقی را امضاء کند

که حالا دیگر، هم خامنه ای و هم روحانی می پذیرند که تسلیم نامه است. جز این که روحانی مدعی است دنیا تسلیم ایران شده است. فول او تکذیب فول خامنه ای است زیرا اگر دنیا تسلیم ایران شده باشد، پس آمریکا دشمنی خود را به ایران نشان نداده است بلکه این ایران بوده که دشمنی خود را به آمریکا و اروپا و روسیه و چین نشان داده است.

● آمریکاییان معتقد بودند حضور ولایتی به عنوان مشاور ارشد رهبری نشانه جدی بودن مذاکرات است. در این میان، مصاحبه جدید علی اکبر صالحی که متأسفانه مسئول هسته ای ایران و زمانی «وزیر» امور خارجه کشور ایران بود برای اینکه از زیر بار ملاقاتهای محرمانه فرار کند توب را ناشایسته به زمین ظریف انداخته و می پندارد ایرانی ها فریب می خورند. او می گوید: «... به گزارش ایرنا، معاون رئیس جمهوری این مطلب را در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که مشاور امنیتی کاخ سفید گفته ما قبل از دولت یازدهم مذاکرات امنیتی محرمانه با آمریکایی ها داشته ایم. آیا صحیح است؟، می گوید: «من هم می بینم که در برخی مطبوعات ما نیز این اخبار منعکس شده است. آقای ظریف پاسخ دادند که چنین چیزی وجود نداشته و بهتر است پاسخ مسئولین خودمان را مینا قرار دهیم. مذاکرات محرمانه ای هیچگاه نداشته ایم و اگر مذاکره ای بوده تنها در حاشیه ۵+۱ بوده و در سابق مذاکراتی نبوده است و ما همان را مینا قرار می دهیم!»

● در ۱۳۳۳ تا ۱۳۹۱ تاجیک آزاد شد. خبرگزاری فارس: قدردانی سفیر ایران از رایزنی ها و تلاش های دولت عمان برای آزادی تاجیک. علی اکبر سیبویه سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسقط پس از ورود نصرت الله تاجیک سفیر سابق ایران در اردن به مسقط که به اتهام واگی و اثبات نشده خرید ۱۰ عدد دوربین دید در شب به مدت ۶ سال در انگلیس در حبس خانگی به سر می برد و پنجشنبه ۲۳ آذر ماه آزاد شد، در نشستی خبری در جمع رسانه های عمان اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران از ۶ سال قبل و دقیقاً از همان ابتدای بازداشت آقای تاجیک با اقدامات همه جانبه خود نزد دولت لندن در صدد آزادی وی بر آمد، ولی از آنجایی که غرب در چارچوب اعمال تحریم ها همواره با فشارهای مضاعف خود در مقام تدوام آزار و اذیت های خود بودند، روند آزادی تاجیک را تا به امروز طولانی کردند. در طول شش سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران با اعزام هیئت هایی تلاش وافر و همه جانبه خود را از جمله رایزنی با دولت عمان در این زمینه به عمل آورد.

● روابط حسنه و ممتاز موجود بین جمهوری اسلامی ایران و سلطنت عمان بدون هیچ شائبه ای به صورت روابط نمونه در تمامی عرصه ها جلوه گر شده که می تواند در فضای کنونی روابط منطقه ای الگوی سایر کشورهای منطقه قرار گیرد. در این راستا ابعاد انسانی این روابط نیز در عرصه های رایزنی دو کشور تجلی یافته به گونه ای که سلطان قابوس تاکنون در مواردی تلاش های انسانی خود را نزد کشورهای ثالث در قالب رایزنی به کار گرفته و تاکنون منجر به نتایج نمربخش و مثبتی شده که آزادی آقای تاجیک در این راستا است.

● در ۲۴ دیماه ۱۳۹۱ سخنان اسنایپ با عمانی ها: به گزارش خبرگزاری فارس، سخنگوی دفتر امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا ضمن تمجید از دولت عمان تصریح کرد که مسقط، پل ارتباطی آمریکا و ایران است. به نقل از روزنامه «مسقط دیلی»، «آنورون دی اسنایپ» سخنگوی دفتر امور خاور نزدیک (NEA) وزارت خارجه آمریکا در نشستی با رسانه ها در سفارت آمریکا در مسقط در خصوص افزایش روابط آمریکا و عمان و وضعیت حاکم بر منطقه صحبت کرد و گفت که



عمان پل ارتباطی آمریکا و ایران است. وی تصریح کرد که عمان به واسطه سیاست خارجی هوشمندانه‌اش، یک شریک قابل اعتماد و ثابت قدم برای آمریکا به حساب می‌آید.

این دیپلمات آمریکایی اینگونه ادامه داد: این یک منفعت بزرگ برای ما است که عمان روابط مستحکم و سودبخشی با آمریکا دارد. نکات ریز و ظریف سیاست خارجی عمان به نفع همه است و این دلیل آن است که من فکر می‌کنم آمریکا چنین احترام عمیقی برای عمان قائل است زیرا سلطنت عمان نه تنها برای منافع خود کار می‌کند بلکه برای منافع منطقه نیز تلاش می‌کند. سلطنت این کشور خودخواه نبوده است و من فکر می‌کنم در سالیهای پیش رو نیز ما حتی روابط نزدیک تر و مستحکم‌تری را با دولت و مردم عمان داشته باشیم.

استانپ در خصوص موضوع ایران گفته است: رویارویی با جمهوری اسلامی ایران همواره یک چالش بوده است. من اغلب احساس می‌کردم که ما همچون کشتی‌هایی هستیم که در شب عبور می‌کنیم زیرا وقتی آنها (ایران) آماده گفت‌وگو هستند ما آماده نیستیم و بالعکس. با ادامه بن بست بین ایران و آمریکا، جایگاه عمان در پرکردن این شکاف‌ها و فاصله‌ها بسیار کمک کرده است.

او ضمن تمجید مکرر از عمان در باره میانجی شدنش میان آمریکا با ایران، گفته است: ما بسیار سپاسگزاریم که شریکی چون عمان داریم که به ما در کم کردن این شکاف و فاصله کمک می‌کند. ما همیشه کمک‌های سلطان این کشور در زمان‌هایی که در مذاکره مستقیم با ایران چالش داشتیم را تحسین می‌کنیم. گرچه ما طرح خاصی در خصوص این موضوع نداریم اما فکر می‌کنم که کانال ارتباطی عمان (بین آمریکا و ایران) در سال‌های پیش رو حائز اهمیت باشد.

وی در ارتباط با مسئله سوریه گفته است: مذاکرات بزرگی در آمریکا درباره مداخله آمریکا به شکل ارائه حمایت‌های تسلیحاتی به سوریه صورت گرفته است. اما ما براین باوریم که راه حل سیاسی، مهم ترین سرمایه‌گذاری کوتاه مدت و بلندمدت است. راه حل این مشکل، توسط مردم سوریه ایجاد و اجرا می‌شود. هم‌اکنون آمریکا کمک‌های انسان دوستانه‌ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار صرف دارو، غذا، لباس و کمپ‌های پناهندگان به سوریه کرده است.

استانپ در عین حال که دولت سوریه را محکوم کرد، اعتراف کرد: این مسئله را نیز می‌دانیم که اگر فشار اسد، فردا بگیرد، و در عین حال هیچ چارچوب سیاسی برای ارائه به مردم سوریه نداشته باشیم، هرج و مرجی که متعاقب آن به وجود می‌آید، حتی از وضع کنونی نیز وخیم‌تر است. بنابراین آمریکا در حال حاضر تنها کمک‌های بشردوستانه ارائه می‌کند و به مخالفت سیاسی این کشور در ایجاد یک دیدگاه برای سوریه بعد از اسد کمک می‌کند.

وی در خصوص استراتژی اوباما در خاورمیانه گفته است: حکومت اوباما بر این باور است که چالش‌های پیچیده نیازمند استراتژی‌های چندجانبه است. من فکر می‌کنم که هرچه جلوتر برویم، شاهد تعامل بیشتر در منطقه خواهیم بود. تعاملی که به حاکمیت کشورهای مورد بحث احترام می‌گذارد و این مسئله با مشورت با شرکای منطقه‌ای حاصل می‌شود.

در ۲۰ بهمن سال ۱۳۹۱، مصاحبه غیر منتظره حسن روحانی با صدا و سیما: در این تاریخ، برنامه شناسنامه صدا و سیما طی انجام مصاحبه‌ای با حسن روحانی تلاش کرد تا با پرسش‌هایی حسن روحانی را به مردم معرفی نماید تا نزدیکی انتخابات، بسیاری فکر می‌کردند که آن مصاحبه اتفاقی بوده است. اما بعدها مشخص شد که در آن زمان می‌بایست حسن روحانی به صدا و سیما می‌آمد و «سوابق مبارزاتی به اطلاع مردم می‌رسید» و ناگفته‌هایی را درباره مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها بر ضد ایران، می‌گفت و خود را معرفی می‌کرد. از قرار، معرفی که در آن برنامه، حسن روحانی از خود کرد، بعد از بررسی‌هایی

## تسلیم نامه؟

از تحمیلی خواندن گفتگویی که امریکائیان می‌کنند، ۴ موضوع در رابطه با این مذاکرات را مطرح می‌سازد چرا که مجبور است تن به آن بدهد. چقدر شباهت دارد علامت دادن او به امریکا به نشان دادن خمینی به امریکا به هنگام آزاد کردن شمسارانه و زبان بار امریکاییان عضو سفارت امریکا در ایران که به گروگان گرفته شده بودند.

**موضوع اول:** **خامنه ای:** پیغام‌های مکرر امریکائیان مبنی بر نداشتن قصد تغییر حکومت ایران بود. ما هیچگاه نگران قصد تغییر نظام جمهوری اسلامی از جانب شما نیستیم زیرا آن زمانی که این قصد را داشتید و به صراحت هم می‌گفتید، هیچ کاری نتوانستید انجام دهید و بعد از این هم نخواهید توانست.

در این جمله سید علی خامنه‌ای از امریکاییان تضمین می‌خواهد که آنها در پی تغییر رژیم نباشند و اگر اینگونه موافقت کنند، رژیم به دلخواه آنها عمل خواهد کرد.

**موضوع دوم:** **خامنه ای:** ما بارها گفته‌ایم که بدنال سلاح هسته‌ای نیستیم اما امریکائیان می‌گویند باور نمی‌کنیم. در این شرایط چرا ما باید حرف امریکا را در مورد صادقانه بودن پیشنهاد مذاکره، باور کنیم.

در موضوع دوم نیز، خامنه‌ای تضمین می‌دهد که به دنبال به دست آوردن سلاح اتمی نیستیم. و می‌گوید هر گاه به تعهد خود عمل کنید ما نیز به تعهد خود عمل می‌کنیم. در خور توجه است که خامنه‌ای خود را لو می‌دهد. زیرا باید با امریکایی‌ها مذاکرات کرده باشد تا بتواند بگوید صادق نیستند و می‌خواهند خواست خود را به طرف گفتگو تحمیل کنند. راستی این است که از اکتبر سورپرایز (گروگانگیری) تا ایران گیت و از آن پس نیز، ارتباط محرمانه همواره وجود داشته است.

**خامنه‌ای** ادامه می‌دهد: «بدانست ما این است که پیشنهاد مذاکره یک تاکتیک امریکایی برای فریب افکار عمومی دنیا و مردم ایران است و اگر اینگونه نیست، باید امریکائیان این موضوع را در عمل ثابت کنند. آنها در مواردی گفته‌اند که برخی افراد از طرف رهبر ایران با آمریکا مذاکره کرده‌اند. در حالیکه این سخن، دروغ محض است و تاکنون هیچ‌کس از طرف رهبری با آمریکا مذاکره نکرده است».

بدین ترتیب، در همان زمان که ولایتی را مأمور گفتگو کرده بود، به مردم ایران و با صراحتی باور نکردنی، دروغ می‌گفت. خامنه‌ای باز ادامه می‌دهد: فقط در چند مورد، دولتهای مختلف، در برخی موضوعات مقطعی، با آمریکا مذاکراتی انجام دادند که در همان مذاکرات هم دولت موظف به رعایت خطوط قرمز رهبری بود و امروز نیز، باید این خطوط قرمز رعایت شود.

باز دروغی فاحش می‌گوید. زیرا گفتگوها که «دولت» ها کرده‌اند، در مورد عراق و افغانستان بوده است و نه در باره ایران. این نوع گفتگوها را نماینده شخص او انجام داده است. در حکومت خانمی، صادق خرازی و سفیر سوئیس در ایران، طرح گفتگوهای جامعه را تهیه و به حکومت بوش ارائه کردند. اما مورد اعتناء قرار گرفت. آن طرح نیز به تصویب خامنه‌ای رسیده بود. از آن پس، تمامی گفتگوهای محرمانه را شخص خامنه‌ای، از طریق فرستاده‌هایش، تصدی کرده است.

در گفتگوهای محرمانه که به توافق ژنو سر باز کردند، سلطان عمان و سلیم الاسماعیلی و خضیر الخزامی بعنوان واسطه و ولایتی و متکی و صالحی بعنوان گفتگو کننده شرکت داشته‌اند.

**موضوع سوم:** **خامنه ای:** تمایل نداشتن امریکائیان برای به نتیجه رسیدن و پایان مذاکرات هسته‌ای بود. اگر امریکائیان واقعا تمایل به حل موضوع هسته‌ای ایران دارند، راه حل آن نیز آسان است و باید به حق غنی سازی محرمانه بوده است. در پیام نوروزی، پس

هسته‌ای ایران برای اهداف صلح آمیز اعتراف کند.

توافق ژنو شامل این اعتراف نشد. رژیم اجازه یافت در طول ۶ ماه، به غنی سازی اورانیوم زیر ۵ درصد ادامه دهد بشرط این که مقدار اورانیوم غنی شده، از آنچه اینک وجود دارد، بیشتر نشود. به سخن دیگر، حق غنی سازی ندارد.

**موضوع چهارم:** **خامنه‌ای:** اگر امریکائیان صادقانه می‌خواهند، قضا با تمام شود، راه حل پیشنهادی ما این است که در گفتار و عمل، دست از دشمنی با ملت ایران بردارند.

و حالا که گفتگوها انجام گرفته و توافق ژنو انجام گرفته است، او می‌گوید امریکایی‌ها دشمنی خود را با ایران و ایرانی و اسلام مسلمین نشان دادند. بنابراین که توافق ژنو تسلیم نامه‌ای است که رژیم امضاء کرده است، امریکا دشمنی خود را نشان داده است. بر او است که بگوید چرا کار ایران را به تسلیم کشانده است. ادعای روحانی که توافق ژنو یعنی این که دنیا تسلیم ایران شده است، هم اعتراف است به تسلیم نامه بودن توافق و هم دروغی است که به قول ما ایرانی‌ها مرغ پخته راهم به خنده می‌اندازد.

### \* آیا افزون بر امضای تسلیم نامه

### ژنو، دادن دست کم دو جزیره از سه جزیره متعلق به ایران هم دست‌زد پا درمیانی سلطان عمان است؟

۲ فروردین ماه ۱۳۹۲، ملاقات سبیه با معاون پادشاه عمان: به گزارش خبرگزاری فارس، سفیر ایران در سلطان نشین عمان با معاون سلطان ملاقات و در خصوص راه‌های توسعه همه جانبه روابط ۲ کشور بحث و تبادل نظر کرد.

در این دیدار، روابط بین جمهوری اسلامی ایران و عمان را در سایه اراده رهبران سیاسی ۲ کشور، روابطی ممتاز، مستحکم و مبتنی بر اعتماد متقابل و منافع ۲ کشور دانست. جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست تشنج زدایی و اعتماد سازی همواره در جهت تقویت ثبات و آرامش در منطقه تلاش می‌کند و در همین راستا توسعه مناسبات با کشورهای منطقه به ویژه با عمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اولویت خاصی برخوردار است. معاون پادشاه عمان نیز در این ملاقات ضمن ابراز خرسندی از روابط ممتاز ۲ کشور جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین کشور قدرتمند منطقه و همچنین عامل ثبات، صلح و همکاری در منطقه خلیج فارس عنوان کرد.

در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴، خبر گذاری فرانسه از امارات متحده عربی گزارش کرده است:

بنابر منابعی در امارات متحده عربی، ایران و امارات توافقی را امضاء کرده‌اند که بنابر آن، دو جزیره از سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را ایران به امارات واگذار می‌کند. واسطه گفتگوهای سری میان ایران و امارات نیز سلطان عمان بوده است. این گفتگوهای محرمانه مدت ۶ ماه بطول انجامیده‌اند. انقلاب اسلامی: یعنی دو ماه پیش از تصدی ریاست جمهوری توسط روحانی، گفتگوهای محرمانه آغاز شده بوده‌اند.

بنابر توافق، ایران دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک را به امارات واگذار می‌کند. ایران حق خود را بر بستر دریای سه جزیره حفظ می‌کند. در عوض، حاکمیت بر خاک این دو جزیره با امارات خواهد بود. و عمان یک محل استراتژیک را در کوه رأس المسنم (در شبه جزیره‌ای در شمال عمان) را

دراختیار ایران می‌گذارد. این محل بر خلیج فارس اشرف دارد. در ازای آن، عمان از ایران گاز دریافت می‌کند. لوله گاز ظرف دوسال ساخته خواهد شد.

منبع می‌گوید: نقش عمان در اجرائی شدن توافق مهم خواهد بود. عمان از ایران و آمریکا چراغ سبز دارد که در همان حال که امنیت خلیج فارس را بیشتر می‌کند، نفوذ عربستان در خلیج فارس را، به هر وسیله، متعادل کند.

توافق در ۲۴ دسامبر، بهنگام دیدار شیخ محمد بن زاید آل نهيان، ولیعهد ابوظبی، از عمان، امضاء شده است.

این سه جزیره، توسط شاه سابق خریداری شدند و در ۱۹۷۱ به تصرف قوای ایران درآمدند. سال گذشته، سپاه پاسداران یک پایگاه دریایی در ابوموسی ایجاد کرد. بنا بر قول منبع، قوای ایران در حال بیرون رفتن از جزیره هستند. آنها بوتگرهای خود در جزیره را دارند خراب می‌کنند.

افزون بر این، یک مقام نظامی امریکا، در ماه دسامبر، اظهار کرد که ایران یک اسکادران از هواپیماهای نظامی Su-25 در ابوموسی مستقر کرده است.

بعد از امضای توافق ژنو، شیخ عبدالله بن زاید، وزیر خارجه امارات به تهران رفت تا درباره سه جزیره با مقامات ایران گفتگو کند. هفته‌ای بعد از آن، ظریف، وزیر خارجه ایران نیز به ابوظبی سفر کرد تا شیخ خلیفه بن زاید آل نهيان، امیر امارات متحده عربی و دیگر مقامات امارات، در باب تحکیم توافق گفتگو کند. منبع می‌گوید ترس از واکنش سخت در ایران وجود دارد.

انقلاب اسلامی: هر چند بنظر نمی‌رسد که خبر صحیح باشند. اما باتوجه به اظهارات ظریف در این باره و نیز باتوجه به این واقعیت که رژیم تک پایه ولایت فقیه بدون برقراری پیوند با پایه خارجی برجا نمی‌ماند، از این رو مایه اصلی سیاست خارجی رژیم باج دادن است، بر همه ایران نوسان است که بر هوشیاری و مراقبت خویش بیفزایند.

### \* دیدارها مکرر و با هدف

### رسیدن به توافق بر سر مسئله اتمی می‌گردند:

در اسفند ۱۳۹۱- فروردین ۱۳۹۲، دیداری دیگر در میان امریکاییان و ایرانی‌ها انجام گرفت. پیش از این، این دیدار و شرکت کنندگان در آن و موضوع آن، وسیله خبرگزاری فرانسه انتشار یافت. انقلاب اسلامی آن گزارش را همراه با اطلاعاتی که خود بدست آورده بود، از نظر خوانندگان گذراند. خلاصه آن این است:

اهمیت این دیدار، به این لحاظ که هم تکلیف رئیس جمهوری و هم راه حل مسئله اتمی، در آن، معین شد و سخنان خامنه‌ای، بمناسبت نوروز، که فوقا بررسی شد، نیز گویای اهمیت آن بود. بدان حد است که عمانی‌ها هنوز هم که هنوز است از افشای محل این نشست خودداری می‌کنند. قصر البوسان محلی بود که مقام‌هایی از ایران و آمریکا برای اولین بار بعد از ۳۵ سال، روبروی هم نشستند و درباره اتم و آزادی لوینسون و... با یکدیگر صحبت کردند.

از طرف ایران علی‌اکبر ولایتی، به نمایندگی خامنه‌ای، در این ملاقات شرکت کرد. طرف گفتگو شدن او بخاطر شرط امریکا بود. امریکا گفته بود گفتگو باید رسمی و طرف گفتگو نیز یک مقام رسمی شناخته شده باشد. برابر گزارش، آسوشیئد پرس و لیبراسیون، علی‌اکبر صالحی یکی، «وزیر» خارجه وقت و کسی که به خامنه‌ای نامه نوشته بود باید با امریکا گفتگو کرد، نفر دو تیم ایران بوده است.

تخته قابل ذکر درباره این افراد این است که هر دو به‌خوبی انگلیسی صحبت می‌کردند و سابقه «تعامل» به غرب را نیز



## تسلیم نامه؟

است، عمل کرده است:

در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴ (۲۷ دی ۱۳۹۲) به گزارش ایران، کاخ سفید خلاصه ای از توافق پرس اجرایی توافقنامه ژنو را در اختیار نمایندگان نگه گذاشت:

۱- در ازای توقف غنی سازی ۲۰ درصد و سایر اقدامات شفاف ساز تهران، بخشی از دارایی های توقیف شده ایران شامل چهار میلیارد دلار در دو قسط آزاد خواهد شد. ایران متعهد است بعد از گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی که قرار است بیستم ژانویه منتشر شود، تمامی فعالیت های غنی سازی ۲۰ درصد را متوقف کند و همزمان فرآیند رقیق سازی نیمی از ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد را آغاز کند.

۲- ایران پذیرفته است ساخت سانتریفیوژهای جدید را متوقف کند و همچنین سانتریفیوژهای از کار افتاده قبلی را هم تعویض نماید.

۳- توقف سوخت رسانی و تکمیل راکتور آب سنگین اراک،

۴- توقف اقدامات جدید برای توسعه برنامه های هسته ای و

۵- عدم تلاش برای ساخت مجتمع فرآوری سوخت و ذخیره غنی سازی ۵ درصد.

۶- در ازای این اقدامات تهران، گروه ۵+۱ متعهد هستند، تمامی تحریم های علبه صادرات محصولات پتروشیمی و واردات محصولات مربوط به صنعت خودروسازی ایران را معلق کنند.

برداشتن تحریم های مربوط به خرید قطعات هوایی مسافری، توقف تالاش ها برای کاهش خرید نفت ایران در بازار جهانی، رفع محدودیت های انرژی و گردش مالی بر اساس توافقنامه ژنو از دیگر موارد مورد اشاره در این متن است. انقلاب اسلامی: اما متنی که کاخ سفید منتشر داده، ۲ صفحه است. بنابرین، بخشی از توافق که فنی است، سری است و انتشار نمی یابد. نکاتی که در خلاصه سازی ایرنا نیامده اند، عبارتند از:

۷- کنترل اجرای توافق توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی. اجرای توافق که از ۲۰ ژانویه شروع می شود، تحت کنترل مفسران آژانس خواهد بود.

توافق فنی تصریح می کند اعمالی را که ایران برای محدود کردن ظرفیت تأسیسات اتمی نظیر و فرود و خودداری ایران از تکمیل کارخانه آب سنگین و راکتور اراک، انجام دهد. باز توافق فنی اقداماتی را در بردارد که ایران برای

تسهیل بازرسی و کنترل اجرای توافق توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی باید انجام دهد. این آژانس است که باید

تصدیق کند ایران بطور کامل به تعهدات خود عمل کرده است. توافق فنی همچنین دربر می گیرد، اقداماتی را که کشورهای ۵+۱ باید انجام دهند.

۸- گزارش ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴، آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره وضعیت کنونی برنامه اتمی ایران، بخصوص درباره برنامه غنی سازی اورانیوم و راکتور اتمی اراک خواهد بود. گزارش همچنین دربر می گیرد زمان بندی اقداماتی را که ایران از این تاریخ، عملی خواهد کرد (متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد و نصب کردن سانتریفیوژهای جدید و رقیق کردن نیمی از اورانیوم ۲۰ درصد و...)

۹- افزون براین، آژانس راستی آزمایی می کند نیمی از سانتریفیوژهای نصب شده در نظنر و سه چهارم سانتریفیوژهای نصب شده در فرود اورانیوم غنی نکنند. لحاظ می شود سانتریفیوژهای نسل جدید.

۱۰/۹ محدود شدن تولید سانتریفیوژ به تعداد لازم برای جانشین کردن سانتریفیوژهای از کار افتاده.

۲/۹ ایران تأسیسات غنی سازی جدید ایجاد نمی کند. تولید غنی سازی اورانیوم زیر ۵ درصد نباید میزان اورانیوم ۵ درصد موجود را افزایش دهد. مازاد باید اکسیده گردد.

۳/۹ راکتور اتمی اراک را آماده بهره

برداری نمی کند و کارهای تهیه سوخت برای آن متوقف می شود. سوخت و آب سنگین نقل و انتقال داده نمی شوند. تأسیسات بدست آوردن پلوتونیوم از زباله سوخت راکتور را ایجاد نمی کند. ۱۰- ایران متعهد می شود، بر طبق زمان بندی، در طول ۶ ماه، تدابیری، از جمله تدابیر زیر را به اجرا بگذارد: ۱/۱۰- به پایان رساندن رقیق کردن بخشی از نصف ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد خود. این کار ظرف ۳ ماه انجام خواهد شد. و اکسید کردن بقیه ظرف ۶ ماه. میزان اورانیوم ۵ درصد نیز باید در پایان ۶ ماه، همان باشد که اکنون هست.

● مکانسیمهای راستی آزمایی توسط آژانس:

۱۱- برای اطمینان از این که ایران به تعهدات خود عمل می کند، آژانس، بر وفق نقش خویش که تقشش درباره فعالیت های اتمی و اجرای تعهدات است، تنها مقام راستی آزمایی و تصدیق کننده عمل ایران به تعهدات خویش است.

۱۲- افزون بر این، اتحادیه اروپا و کشورهای ۵+۱ ایران یک کمیسیون مختلط تشکیل می دهند برای همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی و نظارت بر اجرای تعهدات دو طرف. کمیسیون همچنین با آژانس، در تسهیل حل مسائل پیشین و کنونی مربوط به برنامه اتمی ایران، همکاری می کند.

کمیسیون مختلط ترکیب می شود از کارشناسان اتحادیه اروپا و کشورهای ۵+۱ و ایران و دست کم، ماهی یک بار برای بررسی اجرای توافق اجرایی و مسائلی که می تواند بوجود آید، تشکیل می شود.

● شفافیت کنترل:

۱۳- ایران متعهد می شود که بنحو بی سابقه ای شفافیت پیرامون برنامه اتمی خود را افزایش دهد. بخصوص از راه تقششهای مکرر آژانس و دادن اطلاعات بیشتر به آژانس.

تأسیسات اتمی نظنر و فرود می باید بر روی تقششهای روزانه آژانس باز باشند. آژانس و ایران همکاری خواهند کرد برای تعیین آئین نامه تقشش به ترتیبی که آژانس بتواند تقششهای روزانه را بعمل آورد و صحت اطلاعاتی را که دریافت می کند، بیازماید تا از اجرای توافق توسط ایران، اطمینان حاصل کند.

کنترلها در بر می گیرند تقششهای برنامه گذاری شده و بدون اطلاع قبلی را. ۱۴- راکتور اراک و تأسیسات تابعه آن موضوع تقششهای ماهانه هستند. برنامه تقشش که تهیه می شود، به آژانس امکان می دهد، دست کم هر سه ماه یکبار، تقشش بعمل آید. ایران، برای نخستین بار پذیرفته است که، درباره راکتور اراک، اطلاعاتی را در اختیار بگذارد که مدتهای دراز حاضر نبود در اختیار بگذارد:

۱۴،۱. دادن ارقام برای این که معلوم باشد سانتریفیوژهای که تولید می شوند به اندازه لازم برای جانشین کردن سانتریفیوژهای از کار افتاده است. و نیز اطلاعات درباره کارگاه های تولید سانتریفیوژ و دسترسی به آنها و معادن اورانیوم.

این اطلاعات به آژانس امکان می دهد گزارشهای لازم در باره اجرای تعهدات ایران را برای جلسه های ماهانه کمیسیون مختلط تهیه و تقدیم کند. بدین ترتیب، جامعه بین المللی توانائی آن را پیدا می کند ببیند آیا ایران برنامه اتمی محرمانه دارد و یا ندارد.

● تعهداتی که کشورهای ۵+۱ می باید انجام دهند:

در محدوده این مرحله اول، کشورهای ۵+۱ و اتحادیه اروپا، کمک محدود و موقت و نشانه مند به ایران می کند. ارزش کل تسهیلاتی که قابل می شود، بر ۶ تا ۷ میلیارد دلار بالغ می شود. بخش ناچیزی از ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی ایران که همچنان بلوکه و یا تحت محدودیتها باقی

می ماند، برخی تسهیلاتها در همان روز اول، مقرر خواهند شد. اغلب، در طول مدت ۶ ماه، به اقساط، رفع توقیف می شود. رفع تحریمها چنان ترتیب داده شده است که اکثریت بس بزرگ تحریمها که شامل نفت و بانک و معاملات مالی و پولی می شوند، برجا بمانند. این تحریمها با قوت و شدت در طول مدت ۶ ماه اعمال می شوند. زمانی که آژانس بین المللی انرژی اتمی تصدیق کند ایران به همه تعهدات خود عمل کرده است، در ازای آن، شورهای ۵+۱ و اتحادیه اروپا متعهد می شوند از روز اول ببعده، اقدامات زیر را انجام دهند:

۱- انقای تحریمهای وضع شده بر فرآورده های پتروشیمی ایران و واردات خدمات و قطعات و مواد برای بخش اتومبیل سازی.

۲- انقای مجازاتهای وضع شده بر وارد کردن و صادر کردن طلا و دیگر فلزات قیمتی، با محدودیت کلان به ترتیبی که ایران بتواند این فلزها را در بهای خریدهای خود از خارج پردازد.

۳- اجازه سریع برای عرضه قطعات یدکی و خدمات، از جمله خدمات بازرسی و امنیت پروازهای غیر نظامی.

۴- متوقف کردن کوششها برای کاستن از خرید نفت خام ایران توسط ۶ کشور که هنوز از ایران نفت خرید می کنند.

۵- تسهیل ایجاد مجرای مالی و پولی به قصد تسهیل خریدهای انسان دوستانه که هم اکنون به ایران اجازه آن داده شده است و تسهیل پرداختها بابت هزینه های دانشجویانی که در خارج از ایران تحصیل می کنند و تعهدات به سازمان ملل متحد.

۶- کشورهای ۵+۱ همچنین متعهد می شوند برخی تدابیر برای تسهیل دسترسی ایران به ۲٫۲ میلیارد دلار از پول خود، در طول ۶ ماه، اتخاذ کنند.

دسترسی ایران به بخش کوچکی از این پول منوط است به اجرای تعهدی که متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد و رقیق و اکسیده کردن نیمی از اورانیوم ۲۰ درصد که در اختیار است، به بخش دیگری از این پول، تنها در پایان ۶ ماه و عمل به همه تعهدات دسترسی پیدا خواهد کرد.

دسترسی ایران به پول برابر زمان بندی زیر انجام خواهند گرفت:

● اول فوریه، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط اول)

● اول مارس، ۴۵۰ میلیون دلار (بنابر این که آژانس تصدیق کند که ایران رقیق کردن نیمی از آن بخش ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد خود را که باید رقیق کند، انجام داده است)

● هفتم مارس، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط دوم)

● دهم آوریل، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط سوم)

● پانزدهم آوریل، (بنابر این که آژانس تصدیق کند که ایران تمامی آن بخش از اورانیوم ۲۰ درصد را که باید رقیق کند را به انجام رسانده است)

● چهاردهم مه، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط چهارم)

● هفدهم ژوئن، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط پنجم) و

● بیستم ژوئیه، ۵۵۰ میلیون دلار (قسط ششم و روز پایان دوره ۶ ماه توافق ژنو) با این توافق اجرایی ما به پیشرفت های مشخص دست یافتیم. اینک دست بکار کار ختیر راه حل کاملی می شویم که می باید نگرانی ما را نسبت به برنامه اتمی ایران رفع کند. اندک زمانی بعد از شروع به اجرای تعهدات در ۲۰ ژانویه، امریکا با دیگر کشورهای عضو گروه ۵+۱ در باره راه حل جامع به گفتگو انجام خواهند گرفت.

در آنچه به راه حل کامل مربوط می شود، موافقت با همه یا هیچ مبنای کار است. ما می دانیم که رسیدن به این

هدف بسی مشکل است. اما بخاطر امنیت ملی خود و امنیت و صلح جهان، زمان آن است که به دیپلماسی شانس موفقیت را بدهم.

انقلاب اسلامی: ایرانیانی که این متن را می خوانند در می یابند چرا دستگاه مطبوعاتی رژیم آن را سانسور کرده است و در می یابند که تا کجا تحقیرآمیز است. و در می یابند هرگاه از روز نخست، برنامه اتمی با شفافیت تهیه و اجرا شد، چه ثروت عظیمی برپا نمی رفت. یکبار دیگر، بمدت ۱۰ سال، فرصت رشد از دست نمی رفت و باز فرصت رشد یک، نسل جوان ایران، سوزانده نمی شد. و این استنباد ویرانگر همچنان برجا است و به خیانت و فساد و جنایت ادامه می دهد. باوجود این قرارداد ایران در موقعیت اسیر، خطر جنگ و تشدید تحریمها برجا است. خطر ورقه سفید امضاء دادن به اسرانیل بر این که هر وقت خواست به ایران حمله کند، خطری واقعی و جدی است:

## لابی طرفدار جنگ با ایران همچنان امیدوار است سنا مجازاتها، شامل چراغ سبز حمله به ایران را تصویب کند:

مقاله را پل پیلا، تحلیل گر پیشین سیا و استاد دانشگاه امروز، نوشته و در ۱۳ ژانویه انتشار داده است:

لابی طرفدار اسرائیل و بسیاری از سیاستمداران امریکا همچنان می کوشند که گفتگوهای نزدیک به اتمی ایران به نتیجه نرسند و امید به جنگ دیگری در درخور میانه، برجا بمانند. اما پیشرفت در راه رسیدن به توافق ادامه دارد:

● به نتیجه رسیدن گفتگوها بر سر چگونگی فنی اجرای توافق ژنو تصدیق نادرستی آن نظر است که اصرار می ورزد تصویب مجازاتهای سخت تر توسط کنگره، برای این که ایران در گفتگوهای جدی بماند، ضرور است.

گفتگوهای فنی سریع تر از آن به توافق انجام دهند که برخی مسئولان غربی پیش بینی کرده بودند. اینک توافقی بعمل در می آید که در نتیجه آن، آن بخش از فعالیت های اتمی ایران که موجب نگرانی بود، یا تعطیل می شود و یا حذف می شوند. در برابر، کشورهای ۵+۱، بخش ناچیزی از تحریمها را لغو می کنند و تحریمها اصلی (نفت و بانک و ذخایر ارزی ایران) برجا می ماند.

● با توافق پرس چگونگی اجرای توافق ژنو، اینک روشن است که طرح مجازاتهای جدید که سنا توره ها ماک

کبرک و روبرت مندز تهیه کرده اند که مجازاتهای جدید و سخت تر و نیز جنگ را مقرر می کند و توقعاتی را معین می کند که توافق نهائی با ایران را غیر ممکن می سازند، نه برای تسهیل گفتگو با ایران، بلکه بخاطر تا حد ناممکن، مشکل کردن آن است.

تهیه کنندگان اولیه طرح منافعی دارند که با انجام توافق با ایران سازگار نیستند و با خصومت دائمی با ایران و منزوی کردن ایران خوانائی دارند. اما همان طور که کبرک و مندز سناتورهای دیگری را می یافتند که طرح را امضاء کنند، یک بعد دیگر هدفی این دو می جویند، آشکار شد: قریبا همه سناتورهای که اخیرا طرح را امضاء کرده اند، جمهوری خواه هستند. از ۵۹ تیبی که طرح را امضاء کرده اند، جمهوریخواه ها غیر از دوتن، بقیه در شمار امضاء کنندگانند. در عوض، از ۵۵ دموکرات و مستقل عضو سنا، تنها ۱۵ سناتور طرح را امضاء کرده اند. هر چند

در صفحه ۹

داشتند. طرف آمریکایی مذاکره کننده هم «ویلیام بارنز» بود که اواما مسوولیت این مذاکره را به او سپرده بود. اواما از او خواسته بود تا این مذاکرات سری را در عمان، کشوری که آمریکایی ها به خوبی آن را می شناسند، انجام دهد. این گفتگو در تمام طول روز ادامه یافت. سه ماه مانده به «انتخابات» ریاست جمهوری، تکلیف آن، یعنی کسی که باید رئیس جمهوری بگردد، نیز معین شد. ولایتی امید بسیار داشت خود برگزیده شود، اما نه او که روحانی برگزیده شد.

● در آن تاریخ، محمود احمدی نژاد ماه های آخر ریاست جمهوری را می گذراند. همانطور که خود او نیز گفته است، او را در این گفتگوهای پنهانی شرکت ندادند.

● بدین سان، تابیو گفتگو با امریکا که خامنه ای خود ایجاد کرده بود، به دست خود او و از موضع ضعف، شکست. اما «رابط» اصلی این مذاکره که کمتر از او نام برده می شود، سلیم الاسماعیلی است. او تاجر و نماینده ویژه سلطان قابوس در ترتیب دادن این گفتگوی فوق حساس بود. نام او پیش تر زمانی به گوش رسیده بود که تلاش کرد دو نفر از سه کوهنورد آمریکایی را که در مرز ایران و کردستان دستگیر شده بودند، آزاد کند. سه کوهنوردی که به اتهام جاسوسی در ایران به زندان محکوم شده بودند. یک هوایمی نیروی هوایی سلطنتی عمان بود که در سپتامبر ۲۰۱۱ به ایران آمد و این ائتزر را از ایران خارج کرد. امروز می دانیم که این ائتزر به نوعی با دو ایرانی معاوضه شده اند: اولی نصرت الله تاجیک سفیر سابق ایران بود که در بریتانیا دستگیر شده بود و دیگری هم یک ایرانی گرفتار در لس آنجلس بود.

● انقلاب اسلامی: در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴، امریکا توافق پرس نحوه اجرای قرارداد ژنو را انتشار داد. هر چند در اجابت درخواست کنگره این کار را کرد، اما به دروغ شاخدار روحانی نیز پاسخ می داد. در سنا امریکا همچنان کشمشک بر سر تصویب مجازاتهای جدید برضد ایران ادامه دارد. تعادل در خاورمیانه و خلیج فارس، بعد از آن که اتحاد عربستان و اسرائیل و نقش دولت سعودیها در سوریه و عراق و لبنان، بیش از پیش از برده بیرون افتاد، موضوع ارزیابی کارشناسان قرار گرفت:

شیوه اجرای توافق ژنو می گوید تسلیم شونده کیست و باوجود تسلیم، تهدید به مجازات و جنگ می شود:

موافقتنامه اجرای توافق ژنو می گوید و آشکار که نه دنیا به ایران که ایران به کشورهای ۵+۱ تسلیم شده است:

انقلاب اسلامی: در ۳۰ دیماه ۱۳۹۲، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش کرد که ایران به نعهد خویش، به ترتیبی که موافقتنامه اجرایی مقرر شده





اجداد اختلاف در نمایندگان عضو یک حزب امر جدیدی نیست، اما در این مورد، می‌تواند رسیدن به توافق نهائی با ایران را ناممکن کند. از لحاظ موقعیت اسرائیل در امریکا و منطقه نیز مهم است. عنصری که بعنوان تلاشگر برای به تصویب رساندن طرح، خود را نشان می‌دهد، کمیته امریکا/اسرائیل امور مومنی (AIPAC) است. این لابی اسرائیلی توانسته است جمهور یخواه‌ها را با تصویب طرح موافق کند. کوشیده است دموکرات‌های را به امضای طرح برانگیزد. هنوز موفق نیست زیرا برای آنکه طرح به تصویب قطعی برسد و توافق با ایران را ناممکن سازد، نیازمند موافقت شمار بیشتری از سناتورهای دموکرات و مستقل است.

● بسیاری از آنها هم که طرح را امضاء کرده‌اند، کمتر می‌دانند این طرح چه هدفی را تعقیب می‌کند و بیشتر، انگیزه‌های دیگری به این کار وادارشان کرده‌است: همبستگی حزبی و رقابتهای احزاب با یکدیگر و نیازهای انتخاباتی مؤثر تر بوده‌اند. بسیاری از نمایندگان و سناتورهای طرح را مضاء می‌کنند بی آنکه به پی آمدهای این که جمله، به تقویت افراطی‌های تهران که گویا امضاءکنندگان نیز می‌خواهند توان از دست بدهند، فکر کنند. بسیاری دیگر هم به اثر تصویب شدن طرح در از بین بردن امکان توافق و با رسیدن به آن، آن طور که تهیه کنندگان طرح مدعی می‌شوند، توجه نمی‌کنند. نیاز به این و آن کمک مالی را نباید از یاد برد.

● بدتر از همه، - از دید تهیه کنندگان و سناتورهای که می‌دانند چه می‌کنند - این که توافقی با ایران بر سر برنامه اتمی این کشور، موفقیت کلان اوامبا در سیاست خارجی است. بنابراین، جمهور یخواه می‌گویند که او این موفقیت بزرگ را بدست نیآورد. هرگاه توافق نهائی به انجام رسد، مهمترین دست آورد اوامبا در سیاست خارجی می‌شود و بعنوان مهمترین دست آورد دوران ریاست جمهوری او، ثبت تاریخ می‌شود.

طرحی که کیرک و متنندز تهیه کرده‌اند، باهدف، جلوگیری از موفقیت بزرگ اوامبا تهیه کرده‌اند. از این رو، دران، موادی را گنجانده‌اند که در صورت بعمل آمدن توافق نهائی، آن را غیر قابل اجرا می‌گردانند.

● باید امیدوار باشم که این طرح شوم‌اثر به تصویب نرسد. چرا که در غیر این صورت، نه تنها جمهور یخواه موفق شده‌اند کاری را بکنند که برای جمهور یخواه‌ها مفید است، بلکه مانع از به انجام رساندن توافق نهائی با ایران خواهد شد.

دلایل بر موجه بودن این امیدواری وجود دارند: آگاه شدن از این امر که پاراک اوامبا دیگر نامزد هیچ مقام دیگری نخواهد شد و چون کسری نیز نامزد ریاست جمهوری در انتخابات آینده نخواهد شد. هیلازی کلینتون، در حال حاضر، یک شهروند امریکا است و نمی‌تواند از موفقیتی که حکومت اوامبا بدست می‌آورد، بنفع خود بهره برداری کند.

همانطور که شمار بزرگی از مفسران نظر داده‌اند، (AIPAC) به چالش کشیده شده است. مداخله‌هایش در سیاست داخلی و خارجی امریکا، مورد اعتراض هستند. بخصوص که بر سر هدف اصلی که محدود کردن فعالیت‌های اتمی ایران و رسیدن به توافقی در این باره است، همگان می‌توانند موافق باشند. باتوجه به این امر که چنین توافقی موضوعی سازگار با منافع ملی و نه منافع گروهی است، حزب جمهوری خواه در موقعیتی نیست که بگوید منافع حزبی خود را بر منافع ملی ترجیح می‌دهد.

کنگره، بنابراین، جمهوری خواه‌ها و دموکرات‌ها، با تصویب مجازات‌های پیشین، سهم خود را از موفقیت در رسیدن به توافق نهائی با ایران دارند و پرزیدنت اوامبا به آن تصریح کرد. لاجرم نباید رضا دهند به از دست رفتن آنچه در حال بدست آمدن است.

انقلاب اسلامی: رانت خواری و فساد

## تسلیم نامه؟

نقدینگی قیمت‌ها نمی‌تواند بالا نرود و تورم شتاب و شدت نگیرد.

### \* بدهی ۸۰ هزار میلیاردی ۳۰ نفر به بانک‌ها:

اجداد اشتغال و حفظ کرامت سرمایه‌های ارزشمند انسانی کشور زمینه بازگشت متخصصین ایرانی خارج از کشور را فراهم کنیم. طی ۸ سال گذشته علی‌رغم کسب ۷۵۰ میلیارد دلار فروش نفت بدترین نوع هزینه‌ها از سوی دولت صورت گرفت که مشکلات بسیاری را برای کشور ایجاد کرد.

هم اکنون وجود ۸۰ هزار میلیارد تومان معوقه بانکی داریم که بخش عمده آن در اختیار افرادی است که در زمینه‌های غیر تولیدی و متاسفانه رانت‌خواری فعال هستند و باید دولت تدبیر و امید با جدیت به دنبال وصول این منابع باشد تا از قدرت این عول وحشتناک یک روز به طرف مسکن می‌رود و روز دیگر به طرف بازار ارز و به تورم دامن می‌زند، استفاده کرده و این منبع عظیم به طرف تولید و ایجاد اشتغال سوق داده شود.

صندوق بین‌المللی پول گفته‌است در سال ۱۵۰ هزار تحصیل کرده از ایران می‌روند. هرگاه صحت داشته باشد، ما سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار به غرب کمک می‌کنیم!

انقلاب اسلامی: غرب با داشتن بیشترین تحصیل کرده همچنان نیازمند تحصیل کرده‌های کشورهایی چون ایران هستند. آیا ایران خود نیازمند تحصیل کرده‌های خویش نیست؟ چرا نباید ساختهای سیاسی و اقتصادی را بطور خاص و نظام اجتماعی را بطور عام تغییر داد که این نیروی محرکه محرکه ساز، در ایران فعال نشود؟

### \* سرمایه‌گذاری ۷۰۰ میلیارد دلاری ایرانی‌ها در خارج از کشور:

● در ۲۶ دی به گزارش ایرنا: معاون امور آمایش و توسعه منطقه‌ای معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری با بیان اینکه سرمایه‌گذاری ایرانی‌ها در خارج از کشور ۷۰۰ میلیارد دلار است، گفت: بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از این میزان در امارات سرمایه‌گذاری شده که باید برای بازگشت پول‌های سرگردان خارج از کشور تلاش جدی صورت گیرد. علیرضا رحمت‌نیا افزود: دنیای کنونی، دنیای مسابقه برای توسعه است و باید با تهیه سند آمایش، جذب سرمایه‌گذاران و فراهم کردن شرایط به منظور ایجاد اطمینان خاطر آنان در استان‌ها، بستر لازم برای رشد و توسعه و رقابت در این عرصه مهیا شود.

انقلاب اسلامی: ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه این مردم است که ردیخته و به خارج از کشور انتقال یافته‌است. بدین‌سان، فرار مغزها یا فرار سرمایه همراه است و عامل این دو فرار، نخست رژیم مافیهای نظامی - مالی است.

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

## زحمتکشان و مبارزان بیش از پیش قربانی تجاوزها به حقوق انسان هستند:

● در ۱۵ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه قند کامیاب خمینی شهر اصفهان که بین ۴ تا ۱۱ ماه است به سبب بلاتکلیفی کارخانه و تعطیلی مداوم خط تولید، حقوق نگرفته‌اند، صبح امروز

● در ۱۷ دی ۹۲، مصطفی افضلی فردآ سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس گفته‌است: ۳۰ نفر از بدهکاران عمده و کلان بانکی که پرونده‌هایشان در کمیسیون اصل ۹۰ مطرح است بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهی دارند که دست نگه داشته‌اند.

ما به جای آن که به سراغ این ۳۰ نفر که ۸۰ درصد منابع و معوقات بانکی در اختیار آنهاست، برویم سراغ افرادی می‌رویم که پنج میلیون وام گرفته‌اند و هر روز با ارسال اخطاریه‌ها و اجرائیه‌ها سعی در تحت فشار قرار دادن آنها می‌کنیم در حالی که به راحتی می‌توانیم از این ۳۰ نفر مطالبات و معوقاتمان را دریافت کنیم.

جالب است که در کشور ۶۰ درصد تسهیلات دریافتی برگشت می‌خورد؛ در حالی که ۴۰ درصد آنها معوقه هستند و ۵۰ درصد تسهیلات دریافت شده نیز در مورد غیر معین به کار گرفته شده و صرف می‌شود.

جالب است انحصار واردات نهاده‌های دامی را به یکی از این ۳۰ کله گنده کشور داده‌اند که به صورت شبکه گسترده سعی در واردات و افزایش قیمت نهاده‌های دامی دارند؛ در حالی که ما باید براساس شعار مولایمان امام حسین (ع) با هر گونه انحصار مبارزه کنیم.

### \* کمبود ۶۷ در صدی دستمزد کارگران نسبت به هزینه آنها.

● در ۲۷ دی ۹۲، به گزارش ایسا، رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری کشور گفت: افزایش دستمزد کارگران نقشی در بیکاری و تورم ندارد و امروز نیروی کار فاصله ۶۷ درصدی بین درآمد و هزینه دارد.

حسن صادقی بعد از ظهر جمعه در برنامه مناظره شبکه یک سیما افزود: کارگران بر اثر سیاستهای اقتصادی دولت‌ها در فقر مزمنی بسر می‌برند، اما کارفرما در حاشیه امنیتی دولت قرار دارند. دولت پیشین بودجه منوری را به کشور تحویل کرد و حاصل آن سر صعودی تورم در جامعه است. امروز شمار کارگرانی که دستمزد ماهانه آنها به یک میلیون تومان برسد،

بسیار کم است و حتی با این رقم هم در شرایط کنونی نمی‌توان از عهده هزینه‌های زندگی برآمد. دولت برای سال آینده افزایش دستمزد کارگران به میزان ۱۸ درصد را در نظر گرفته، درحالی‌که ۳۷ درصد تورم داریم.

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، بخش بزرگی از جامعه، درآمدی دارند که برای یک سوم هزینه‌های آنها کافی است. در مقایسه با بهار انقلاب، سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، که درآمد متوسط از هزینه متوسط فزونی گرفت، هم وضعیت معیشت قشرهایی از جامعه که با کار خود هزینه زندگی را تأمین می‌کنند، به این حد از بدی رسیده است و هم اقلیت رانت خوار، بخصوص مافیهای نظامی - مالی درآمد‌هایی به ارقام نجومی پیدا کند.

### \* خسارت ۱۵۰ میلیون دلاری مهاجرت یک نیروی متخصص:

● در ۲۴ دیماه ۹۲، محمد باقر محمدی فعال، در گفتگو با ستاد خبری کنفرانس بین‌المللی صنعت احداث و انرژی گفت: برنامه‌ریزی‌ها باید به گونه‌ای باشد که با گذران می‌کنند. و باوجود افزایش

بکشبه - در اعتراض به بی‌توجهی کارفرما و مسئولان استانی نسبت به مشکلات صنفی شان در ابتدا در داخل کارخانه تجمع کردند و سپس به سمت فرمانداری خمینی شهر حرکت کردند. ● در ۱۷ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز از تجمع کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در مقابل سازمان صنایع و معادن آذربایجان شرقی در اعتراض به توقیف ۸ ماهه در پرداخت حقوق شان خبر داد.

● در ۱۸ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از هزار کارگر بیماتکاری «پتروشیمی رازی» در اعتراض به تبعیض در پرداخت حقوق و سایر مطالبات صنفی‌شان در مقابل ساختمان دفتر مرکزی این شرکت در بندر امام تجمع کردند.

● در ۲۰ دی ۹۲، به گزارش سودویند، حمید بابایی دانشجو مقطع دکترا در رشته اقتصاد در دانشگاه لیژ بلژیک، از روز ۵ مرداد ۱۳۹۲، اندکی پس از ورود به ایران، احضار، بازداشت و در دادگاه ۱۰ دقیقه ای قاضی صلواتی به ۶ سال حبس تعزیری به اتهام جاسوسی و ارتباط با دول متخاصم، محکوم شده است.

● در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش هرانا، سه شهروند بهایی ساکن سمنان به نام‌های اردشیر فناپان، شدرخ فیروزیان و گل‌رخ فیروزیان (خواهر) توسط ماموران امنیتی، بازداشت و برای اجرای حکم راهی زندان سمنان شدند.

● در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش هرانا، زندانی سیاسی محبوب در بند ۳۵۰ زندان اوین در نامه ای خطاب به آملی لاریجانی با هشدار درباره وضعیت جسمی زندانیان بیمار، تأخیر و تعلل در رسیدگی به امور درمانی این گروه زندانیان سیاسی و عقیدتی که در وضعیت اورژانس به سر می‌برند را حضای مضاعف در حق خانواده‌های مظلوم آن‌ها و بروز عواقب و پیامدهای ناگوار برای خود زندانیان پرشمردند.

● در ۲۱ دی ۹۲، به گزارش ایلنا جمعی از کارگران کارخانه ماشین آلات تراکتورسازی تبریز بخاطر دریافت نکردن ۹ ماه حقوق درمقابل دفتر نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز تجمع کردند.

● در ۲۲ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران پتروشیمی رازی در سومین روز از اعتراضات شان به آنچه وجود تبعیض در حقوق و مزایای کارگران بهیمنی و کارمندان رسمی می‌خوانند، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

● در ۲۲ دی ۹۲، به گزارش دانا، حمید رسایی که در واقعه حمله نیروهای خودسار به علی لاریجانی نیز دست داشت به حبس و شلاق محکوم شد. سعید ذاکری دبیر سیاسی هفته‌نامه ۹ دی هم با شکایت دادستان تهران به حبس و شلاق محکوم شده است.

● در ۲۳ دی ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی، محمود (جاوید) اکرمی در منزل خود در شهر خور از توابع شهرستان لار استان فارس بازداشت شد. وی که در گذشته در تاریخ ۵ شهریور ۹۰ به مدت ۱۰۰ روز بازداشت بوده است.

● در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، در ادامه اعمال فشار های جدید و غیرقانونی مسئولین زندان اوین و دادستانی تهران بر زندانیان سیاسی، آنها روز دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۲ مانع ملاقات بسیاری از خانواده‌های زندانیان سیاسی با در بندانشان شدند. در دور جدید اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها افراد زیر نقش اصلی را دارند:

۱- جواد مومنی، معاون اجرائی زندان اوین. وی طی سال‌های گذشته، نماینده رئیس زندان در اجرای اعدام‌ها و شاهد به دار آویخته شدن تمامی محکومان اعدامی بوده است.

۲- محمد حمیدی راد، معاون قضایی زندان اوین. وی در طی چند ماه گذشته در شورای قضایی زندان تأکید بر برخورد جدی با زندانیان سیاسی را داشته



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

البتّه این گسترش به واسطه درآمد‌های حاصل از چهار منبع مختلف امکان پذیر شد: حق الامتیاز استخراج نفت؛ گردآوری مالیات‌های معوقه؛ افزایش عوارض گمرکی و وضع مالیات‌های جدید بر کالاهای مصرفی. درآمدهای مربوط به حق الامتیاز نفت که پرداخت آن در سال ۱۹۹۱/۱۹۹۰ به شکل مبلغی ناچیز آغاز شده و در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۱/۱۳۰۱-۱۳۰۰ در مجموع به ۵۸۳۹۶۰ پوند رسیده بود، طی سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۰/۱۳۱۱-۱۳۱۰ به بیش از ۱۲۸۸۰۰۰ پوند و در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۰/۱۳۲۰-۱۳۱۹ به بیش از ۴ میلیون پوند افزایش یافت. سایر درآمدهای نیز از هنگام انتصاب آرتور میلیسپی امریکایی به سمت خزانه داری کل و آغاز اجرای برنامه‌های نامتواکس برای ایجاد یک نظام مالیاتی پیشرفته در وزارت مالیه، روند افزایشی یافت. افراد بدبین به هنگام ورود میلیسپی به ایران برای وی «سه ماه آموختن کارش، سه ماه برای جریان انداختن کارها و سه ماه برای جمع‌آوری حقوقش پیش از ترک نامیدانه کشور، زمان در نظر گرفته بودند» اما او در عرض پنج سال، اداره جدیدی را تأسیس کرد، اجازه دادن زمین‌های دولتی را لغو کرد، نرخ‌های قدیمی را روز آمد ساخت، بر عوارض فروش تریاک افزود و از همه مهم تر مستوفیان را به صورت کارمندان تمام وقت سازمان دهی کرد. چیزی نگذشته بود که میلیسپی توانست نخستین برنامه بودجه جامع سالانه را هم تنظیم کند. همه این برنامه‌ها به واسطه پشتیبانی رضا شاه میسر شد- البته هنگامی که رضا خان به این باور رسید که در این کشور فقط جای یک شاه هست. میلیسپی می نویسد که «بدلیل تهدید فرمانده کل قوا مبنی بر تصرف املاک اعیان و برجستانگان محلی، قادر شده بود تا از ملکین بسیار عمده از جمله سپهدار مالیات دریافت کند».

برخی معتقدند این گونه مالیات گریهای همراه با فشار و تهدید، به خود کنشی سپهدار در سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ منجر شد. میلیسپی معتقد است: رضا خان از جنس دولتمردانی است که نخستین سرمشق آنان هنری دوم پادشاه انگلستان فیلیپ آگوستوی فرانسه بودند. او نیروی انسانی و نیروی نظامی لازم را برای شکل گیری اقتدار دولت مرکزی تأمین کرد.

همچنین، وی خان‌های بختباری و شیخ خزعل را برای واگذاری سهام نفتی خود به دولت مرکزی تحت فشار قرار داد. در این خصوص، وزیر مختار بریتانیا در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ چنین گزارش داده است:

چنین موفقیتی بدون کمک معقول رضا خان ممکن نبود، زیرا وی گردآوری درآمدهای عمده از معوقه و جاری را در مناطقی که دولت‌های قبلی فاقد قدرت لازم برای وصول آن بودند امکان پذیر کرد. هم اکنون همه بخش‌های پادشاهی تحت کنترل دولت مرکزی درآمده است و مالیات‌ها به طور منظم از تمام مناطق به خزانه واریز میشود- مناطقی که طی سال‌های گذشته نه تنها چیزی به درآمدهای دولت اضافه نمی کردند بلکه دولت ناچار بود مبالغ هنگفتی در آن جا هزینه کند. درآمدهای دولت همچنین به دلیل بهبود وضعیت تجارت پس از جنگ اول جهانی افزایش یافت، علاوه بر این، مالیات بردآمده- عمدتاً حقوق و دستمزد- نیز وضع و از همه مهم تر انحصار دولتی برقرار شد، و مالیات‌هایی بر کالاهای مصرفی به ویژه قند و شکر، چای، تباکو، پنجه، پوست و تریاک اعمال گردید. درآمد گمرکی نیز از ۵۱ میلیون قران در سال ۱۳۰۰ به ۹۳ میلیون در سال ۱۳۰۴ و سپس ۶۷۵ میلیون در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت.

همچنین درآمدهای مربوط به مالیات‌های کالاهای مصرفی از ۳۸ میلیون قران (ریال) در سال ۱۳۰۴ به بیش از ۱۸۰ میلیون قران در سال ۱۳۲۰ رسید. مالیات بر قند و شکر و چای- که در سال ۱۳۰۵ وضع شد- ۱۲۲ میلیون قران در سال ۱۳۰۷، ۴۲۱ میلیون در سال ۱۳۱۷ و ۶۹۱ میلیون در سال ۱۳۲۰ به درآمدهای دولت اضافه کرد. به عبارت دیگر فقط در آمد ناشی از این مالیات از کم تر از ۲۶۶ میلیون ریال به بیش از ۳۶۱۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت. بر اساس برآورد بریتانیا، تا سال ۱۳۱۴ بیش از ۳۴ درصد از این در آمد صرف نیروهای مسلح شد.

نیروهای نظامی در واقع مهم ترین ستون رژیم جدید تلقی می شد. رضا خان فعالیت در این بخش را با درنگ پس از کودتای ۱۲۹۹ آغاز کرد. وی بمنظور ایجاد یک ارتش بیست هزار نفری، نیروهای قزاق را با بقایای ژاندارمری و نیروی تفنگداران جنوب ادغام کرد. هم قطران خود را جایگزین افسران روسی، سوندی و انگلیسی کرد. با وضع عوارض بر راه‌ها و مالیات بر تریاک، بودجه ارتش جدید را تأمین کرد. وی طی مدت دو سال، پنج لشکر مشکل آزی هزار نفر در ارتش تشکیل داد. این لشکرها در لشکر تهران، تبریز، همدان، اصفهان و مشهد بود براساس گزارش‌های انگلیس، رضا شاه «تمام سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۱/۱۳۰۲-۱۳۰۰ را صرف ایجاد یک نیروی منضبط کرد. نخستین نیروی مناسب پس از دوره فتحعلی شاه در سال ۱۳۱۳/۱۳۰۴». این ارتش جدید شماری از شورش‌های ولایات را- به ویژه کوچک خان و گروه جنگلی‌ها در گیلان، خیابانی در تبریز، سیمکو در کردستان و صولت الدوله در فارس- با موفقیت سرکوب کرد. وی همچنین شورشیان ژاندارمری به رهبری ماژور لاهوتی در تبریز و کلنل تقی پسیان در مشهد را در هم کوبید.

رشد و گسترش نیروهای نظامی به ویژه پس از تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵، تداوم یافت این قانون را محوری ترین فعالیت رژیم نیز نامیده اند. همراه با این قانون، صدور شناسنامه و همچنین اخذ نام خانوادگی برای ایرانیان اجباری شد. مطابق این قانون همه مردان سالم بالای ۲۱ سال، باید دو سال در ارتش و چهار سال دیگر به صورت نیروی ذخیره خدمت می کردند. مشمولان نظام وظیفه در ابتدا از میان جمعیت روستایی، سپس ایلات و عشایر و سرانجام از جمعیت شهری جذب می شدند. ارتش تا سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ دارای هجده لشکر کامل مشکل از ۱۲۷ هزار نفر شده بود- یک لشکر برای هر یک از استان‌های دوازده گانه و یک لشکر ویژه در مرزهای روسیه. همچنین نیروی زمینی ارتش مشکل از ۱۰۰ دستگاه تانک و ۲۸ خود روی زرهی؛ نیروی هوایی دارای ۱۵۷ فروند هواپیما و نیروی

دریایی شامل ۲ دستگاه ناو و ۴ دستگاه ناوچه بود. بخش‌های خدمانی ارتش را هم یک ستاد مشترکی مشکل از رؤسای نیروهای عمده اداره می کرد. (۲)

«رضا شاه به تکیه گاه‌های دوگانه خود یک شبکه گسترده مالی هم افزود، تا جایی که یک پست وزیر دربار خارج از کابینه ایجاد کرد. این سراز ساده که از درجات پایین نظامی بر آمده بود، در دوران حکومتش آن قدر ملک تصاحب کرد که به ثروتمندترین فرد ایران- اگر نگوئیم خاورمیانه- تبدیل شد.»

بر اساس بر آورد یکی از زندگی نامه نویسان هوادار رضا شاه، ثروت وی به هنگام مرگ سه میلیون پوند و حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین بوده است.

بیش تر این زمین‌ها در منطقه اجدادی اش ماژنداران قرار داشت. وی همچنین صاحب مزارع گندم در همدان، گرگان و ورامین بود. بعضی از این املاک با مصادره مستقیم، بخشی دیگر از طریق نقل و انتقال مشکوک اموال دولتی و بخشی دیگر از طریق آیساری زمین‌های بایر، و سرانجام بخشی نیز با مجبور کردن زمین داران بزرگ و کوچک برای فروش زمین هایشان به قیمت افسانه‌ای، بدست آمده بود.

یکی از قربانیان این مال اندوزی، سپهدار بود. در همان اوایل سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲، سفارت بریتانیا گزارش داد که رضا شاه «حرص غریبی نسبت به زمین دارد، طوری که همه خانواده‌ها را روانه زندان می کرد مگر این که با فروش املاک شان به وی موافقت کنند». اشتهای سیری ناپذیر وی به اندازه ای بود که چند صباح دیگر کسی پیرسدر چرافعلی حضرت بی درنگ همه ایران را به نام خود به ثبت نمی رساند. این گزارش در ادامه می افزاید: به رغم «نارضایتی شمار چشمگیری از زمین داران، سایرین بر این باورند که صرفاً کاری را می کند که دودمان‌های پیشین انجام داده بودند، و او بهتر از زمین بپر برداری می کند و» به هر حال سراسر مملکت در واقع به وی تعلق دارد. البته بلند نظری وزیر مختار بریتانیا کم تر بود: «او همچنان در کار انباشت ثروت از راه‌های مشکوک است و فرماندهان ارشد نظامی خود نیز در کار آزاد گذاشته است.»

و در عین حال، از هیچ فرصتی برای بی اعتبار کردن فرماندهان در صورت سوءظن نسبت به قدرت گرفتن آنان از طریق آندوختن ثروت پر شمار برای بهره گیری شخصی، فروگذار نمی کند. البته اگر آنان سهم عمده‌ای از ثروت به دست آمده را به شاه بدهند، و نیز از زدی‌های آنان چشم‌پوشی خواهد کرد.» وی می افزاید: «رضا شاه نسبت به ثروت حریص و طمع کار است و از دیدگاه او هر وسیله‌ای برای کسب پول و زمین مطلوب است... جاده جدید منتهی به دره چالوس (در ماژنداران) که با هزینه هنگفتی ایجاد شده، صرفاً برای ارضای هوس شخصی وی بوده است.» برخی بر این گمان بودند که رضا شاه برای شکوفایی منطقه اجدادش، بقیه کشور را خشکانده است.

رضا شاه برای عمران و آبادی ماژنداران نه تنها جاده‌های مختلف بلکه راه آهنی از تهران به بندر تازه تأسیس بندر شاه احداث کرد. هتل‌های لوکسی در شهرهای رامسر و بابلسر ساخت. در شهرهای ساری، بابل و علی آباد که نامش را به شاه‌ی تغییر داد، کارخانه‌های دولتی قند و شکر، توتون و نساجی تأسیس کرد. وی برای تأمین نیروی کار ارزان قیمت این کارخانه، به یگیری کشیدن از مردم، سربازان وظیفه و حتی آدم ربایی از کارگران نساجی اصفهان متوسل شد. سفارت بریتانیا گزارش داد که کارخانه‌های وی با «کار بدون دستمزد» سر پا مانده اند. (۳)

برخی «رضا شاه را همواره «اصلاح گر»، «بانی مدرنیسم» و حتی «عرفی ساز» جامعه» کبیر تلقی کرده اند. در واقع، قصد او از تأسیس نهاد‌های جدید، گسترش سلطه از طریق گسترش قدرت دولت در همه بخش‌های کشور بود، از سیاست گرفته تا اقتصاد و اجتماع و ایدئولوژی میراثی که او پست بر گذاشت در واقع محصول فرعی اقدامات مصمم وی برای ایجاد یک دولت متمرکز قدرتمند بود.

سلطه مطلق او بر نظام سیاسی، عمدتاً از طریق تبدیل مجلس از یک مرکز قدرت آریستوکراتیک به یک مجلس کاملاً فرمایشی و فرمان بردار صورت پذیرفت. در دوره قبل، از مجلس دوم در سال ۱۹۰۹/۱۲۸۸ تا مجلس پنجم در سال ۱۹۲۵/۱۳۰۴، سیاستمداران مستقل، اعیان و متنفذان روستایی قادر بودند رعایا را در مقام شبان دهقانان و رعایای وفادار به سوی صندوق‌های رأی هدایت کنند. به تعبیر ملک الشعراء بهار، شاعر سرشناس و مشروطه خواه کهنه کار:

نظام نامه انتخاباتی که تا به امروز (۱۹۴۴/۱۳۲۳) به مصیبت آن دچار هستیم، یکی از زیان بارترین و ناسمجیده ترین قوانینی است که توسط ما دموکرات‌ها به تصویب رسیده است. ما از طریق ارائه یک قانون دموکراتیک اروپای مدرن در محیط پدر سالارانه ایران سستی، نامزدهای لیبرال را تضعیف کرده و به همین نسبت برجستان روستایی محافظه کار را که می تواند دهقانان، افراد ایلات و عشایر و دیگر رعایا را به مانند گله‌ای به پای صندوق‌های رأی بکشاند، تقویت کرده ایم. تجویج ندارد، موقعی که لیبرال‌های مجلس چهارم برای اصلاح اشتباه خود دست به اقدام زدند، محافظه کاران سرسختانه و با موفقیت پشت، «قانون دموکراتیک» کنونی تجدید سازمان کردند.»

رضا شاه این نظام نامه انتخاباتی را همچنان حفظ کرد، اما ورود به مجلس را به دقت تحت نظارت خود در آورد شخصاً نتایج هر انتخابات و در نتیجه ترکیب هر مجلس را- اعم از مجلس پنجم در سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ تا مجلس سیزدهم در سال ۱۳۱۹/۱۹۲۰- تعیین می کرد. طی این مدت، ترکیب طبقاتی مجلس تغییر چندانی نیافت- بیش از ۸۴ درصد از نمایندگان از بین زمین داران، اعیان محلی، کارمندان و تجار مرتبط با دربار بودند. در واقع، شمار نمایندگان که در اصل زمین دار بودند، افزایش یافت اما ترکیب سیاسی مجلس به گونه ای تغییر یافت که فقط نامزدهای مطیع اجازه ورود پیدا می کردند. مکانیسم نظارتی آن نیز بسیار ساده بود. شاه- به همراه رئیس شهربانی- فهرست نامزدهای احتمالی را بررسی کرده و آن‌ها را با صفاتی چون «مناسب»، «با بد»، «فاقد عرف ملی»، «دیوانه»، «مغرور»، «مصر»، «احمق»، «خطرانگ»، «بی شرم»، «لجوج و یک دنده» یا «گله بوک»

علامت گذاری می کرد. توضیح ج.ص.: رضا خان به مجلس شورا می گفت طوبله اسپس این اسامی در اختیار وزارت کشور و به واسطه وزارت کشور نیز در اختیار استانداران و هیئت‌های محلی انتخابی قرار می گرفت. نهاد وظیفه این هیئت‌ها توزیع برگ‌های رأی گیری و نظارت بر صندوق آرا بود. شمار اعضای تمام این هیئت‌ها را دولت مرکزی تعیین می کرد. نامزدهایی هم که بر رقابت انتخاباتی بافشار می کردند، به زندان می افتادند یا تبعید می شدند. در نتیجه، نامزدهای بیروز همواره افراد «مناسب» بودند که اغلب به دلیل داشتن املاک و دارایی در حوزه‌های انتخاباتی خود، از پشتیبانی لازم برخوردار بودند. به عنوان مثال، در انتخابات مجلس هفتم تصمیم شاه بر این بود که دو تن از زمین داران بزرگ مراغه، عباس میرزا فرمانفرما و اسکندرخان مقدم، به دلیل داشتن «حمایت محلی» چشمگیر، باید کرسی هایشان را حفظ کنند. در نتیجه اولی سه دوره و دومی نه دوره نمایندگی مراغه را بر عهده داشتند.

شاه برای مطمئن شدن از فرمانبرداری نمایندگان، مصونیت پارلمانی را نادیده گرفت، همه احزاب سیاسی اعم از گروه‌های هوا خواه را ممنوع و کلیه روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد و جماعتی را به کار گذاشت که خود حکومت آنان را «مخبر» و «مامور مخفی» می نامید. وزیر مختار بریتانیا در اوایل سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ گزارش داد که به نظر می رسد رضا شاه می کوشد نوعی «انوگراسم بر پا کند» و هدفش هم نه تنها بی اعتبار کردن سیاستمداران کهنه کار، بلکه کل دولت پارلمانی است... او فضای بی اطمینانی و ترس ایجاد کرده است. کابینه از مجلس می نرسد، مجلس از ارتش درهراس است؛ و در مجموع همگی از شاه می ترسند.»

نمایندگان و دیگر سیاستمداران منتقد شاه عاقبت دلخراشی داشتند. مثلاً ساموئل حیم، نماینده یهودی، به جرم «خیانت» اعدام شد؛ میرزاده عشقی، شاعر سرشناس، سوسیالیست و سر دیر نشریه قرن بیستم، و خسرو شاهرخ (ارباب کبخسرو)، نماینده زردشتی، در روز روشن هدف گلوله قرار گرفتند. محمد فرخی یزدی نماینده مجلس و سردبیر پیشین سوسیالیستی توفان، ناگهان در بیمارستان زندان درگذشت. حسن مدرس که رهبری اعتدالیون را پس از بهبهانی بر عهده گرفته بود، به روستایی دور افتاده در خراسان تبعید شد و در آنجا به طور ناگهانی درگذشت. شایعه بود که مرگ مدرس بر اثر خفگی بوده است. توضیح ج.ص.: آبراهامیان از قول کسروی آورده است که «شایعه» است. ولی در آنروز دو مامور و عامل بنام جهانسوزی و خلیج برخاسته عمامه سید حسن مدرس را از سرش برداشته در دهانش کردند و دور گردنش پیچیدند. او را خفه کردند!

سفارت بریتانیا، بی خبر از این شایعات، در سال ۱۳۲۰/۱۹۴۰ درباره این موضوع این گونه گزارش کرده است:

مدرس زندگی ساده‌ای دارد و نزد طبقات پایین اجتماعی که اغلب به خانه وی رفت و آمد دارند و توصیه‌های وی را در مورد مسائل مختلف جو یا می شوند، بسیار محبوب است. او مردی ترس و صریح است. دیدگاه هایش را آزادانه مطرح میکند. هیچ کس، حتی شاه از انتقادهایش مصون نیست. صبح یکی از روزهای آبان ماه ۱۳۰۵/۱۹۲۶، ظاهراً تلاش سازمان یافته‌ای برای قتل وی انجام گرفت، اما وی به رغم زخمی شدن از سه جا، از مهلکه جان سالم به در برد. در مقام یک روحانی سنت گرا، مدرس مردی زیرک و دوراندیش، اما یک دنده، لجوج و عوام فریب است. توضیح ج.ص.: انگلیسی‌ها به مصدق هنگام حکومتش وسیله رسانه هایشان عوام فریب و توسط نشریات و رسانه‌ها ناسزاها فراوان می گفتند.

پارلمان از نقش جدی و تعیین کننده اش بازداشته شده و به جامعه‌ای تزئینی تبدیل شده بود که عریانی حاکمیت نظامی را می پوشاند. یکی از نخست وزیران بعدها تصدیق کرد که: «شاه اصراً داشت که کار مقننه، فقط مهر تأیید زدن بر اقدامات قوه مجریه است، بنابراین مجلس به نهادی تشرفاتی تبدیل شده بود.» بدین ترتیب مجلس وظایفش را به حدی بر وفق مراد انجام می داد که شاه دریافت تشکیل مجلس سنا- که به شاه قدرت بیش تری می داد- با ایجاد تغییرات قابل توجه در قانون اساسی ضرورتی ندارد. تنها تغییر در قانون اساسی در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ ایجاد شد که به موجب آن سلطنت از سلسله قاجار به شاه جدید تقویض گردید. سفارت بریتانیا در سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ گزارش داد که: «مجلس ایران را نمی توان چندان جدی تلقی کرد. هیچ یک از نمایندگان استقلال رأی ندارند، همچنان که انتخابات مجلس آزادانه انجام نمی شود. اگر اراده شاه بر تصویب لایحه‌ای قرار گیرد، آن لایحه تصویب می شود و اگر شاه مخالف باشد، آن لایحه از دستور کار خارج میشود. فقط موقعی که شاه موضعی بی طرفانه دارد، بحث‌های بی هدف فراوانی در مجلس در می گیرد.» (۴)

ایجاد نظام واحد آموزشی در کشور یکی دیگر از اهداف و اصلاحات بود. شمار دانش آموزان ایران در سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳، شامل دانش آموزان مدارس دولتی و خصوصی، حوزه‌های علمیه، مسیونری‌ها و مدارس اقلیت‌های دینی در مجموع کم تر از ۹۱۰۰۰ نفر بود که کم تر از ۱۲۰۰۰ آن‌ها، دانش آموزان مدارس دولتی بودند. مطابق آمارهای میلیسپی در مجموع ۶۵۰ مدرسه در کشور وجود داشت که شامل ۲۵۰ مدرسه دولتی، ۲۷ مدرسه مسیونری، و بیش از ۲۰۰ مکتب خانه می شد. شمار دانش آموزان دختر- که همگی در مدارس مسیونری بودند- کم تر از ۱۸۰۰ نفر بود. تا سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱، تعداد مدارس تحت پوشش دولت به ۲۳۳۶ مدرسه ابتدایی با ۲۱۰۰۰۰ دانش آموز و ۲۴۱ دبیرستان با ۲۱۰۰۰ دانش آموز از جمله ۴۰۰۰ دانش آموز دختر رسید. مدارس مسیونری‌های و همچنین مؤسسات آموزشی اقلیت‌های دینی، «املاک شدند. مکتب خانه‌ها نیز در نظام دبیرستان‌های دولتی ادغام شدند. نظام آموزشی دولتی از سیستم آموزشی فرانسه الگو برداری شد و بر اساس آن مدارس به دو سطح



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

کشور بریتانیا تلاش کرده است تا ماجرا را از چشم اندازی وسیع تر توصیف کند. گذشته از قوت روزانه، آن چه بیشترین تأثیر را در زندگی مردم دارد اموری است که با آداب و عرف اجتماعی سر و کار داشته باشد، علی الخصوص عرف و آدابی که مذهب اسلام نیز بر آن صحه گذاشته است. ایرانیان در بین مسلمانان، مردم متعصبی نیستند. اما موضوع کشف حجاب زنان که در سال گذشته آغاز شد، محافظه کاری اجتماعی و همچنین غیرت آنان را هدف گرفته است. افزون بر این، این موضوع همانند قانون سربازگیری اجباری نمادی از نفوذ پی در پی در زندگی روزمره آنان است. نفوذی که همراه با خود دخالت خارجی بیش تر و همچنین مالیات بیش تری را به همراه خواهد داشت می شود، این امر در نظر شهر نشینان مرفه در حکم نوعی انقلاب است، اما در گروه های پایین تر اجتماعی که در آن ها زنان نقش نیروی کار بعدی خارج از منزل را هم برعهده دارند، تأثیر این رویه هم عادات و هم در بودجه خانواده منفی است. البته این تأثیر پذیری در میان طبقات مختلف ایلاتی در مقایسه با سایرین، کم تر است. به همین دلیل مقاومت بیش تر مردم در برابر این پدیده انفعالی بوده است و در موارد عینی نیز به شکل بی میلی نسل های قدیمی تر به خروج از منازل و رفتن به خیابانها بروز کرده است. منبع حجاب زنان یک چیز است و اختلاط آزاد آنان با مردان چیز دیگر. (۸)

«میلیسو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲: اصلاحات مالی ما به رضا خان کمک کرد تا دیکتاتوری اش را تحکیم کند.»

محمد قلی مجد در کتاب «رضا شاه و بریتانیا» بنا بر اسناد وزارت خارجه آمریکا می نویسد: «آرثور چستر میلیسو (Arthur Chester Mills) روز اول مارس ۱۸۸۳م، در مزرعه ای واقع در ۵ مایلی شهر «آگوستا» (Augusta) در ایالت میسیگان متولد شد. دوره دبیرستان را در شهر «آگوستا» در سال ۱۹۰۲ به پایان رساند. سال ۱۹۰۸ درجه لیسانس از کالج «آلبون» در سال ۱۹۱۰ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ایلی نوز و بلاخره سال ۱۹۱۲ درجه دکترای خود را در رشته «اقتصاد» از دانشگاه معروف «جان هاپکینز» دریافت کرد. بعد در سال ۱۹۳۱ یک درجه ی دکترای افتخاری حقوق نیز از طرف دانشگاه ایلی نوز به او اعطای شد.

از سال ۱۹۱۲ به عنوان استاد علوم سیاسی در کالج «ویت من» واشنگتن و از سال ۱۹۱۷ در سمت دانشیار علوم سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» به کار پرداخت. در اواخر سال ۱۹۱۸ در وزارت خارجه آمریکا استخدام شد و به عنوان مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت مشغول به کار گردید و در همین سمت بود که برای بار اول در سال ۱۹۲۲ به استخدام دولت ایران در آمد.

میلیسو اندکی پس از پایان دوره نخست خدمت خود در ایران در سال ۱۹۲۷م، از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به سمت مشاور کل امور مالی هائیتی منصوب شد. فعالیت وی در هائیتی سه سال ادامه یافت. وی پس از پایان سال ۱۹۲۹ م، به آمریکا و فعالیت های دانشگاهی بازگشت و در سال ۱۹۳۰ به تدریس در دانشگاه و همکاری با مؤسسه بروکینگز (Brookings Institute) واشنگتن پرداخت تا آن که دوباره در فاصله سال های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ به ایران آمد و ریاست کل دارایی ایران را به عهده گرفت و درباره مأموریت ثانوی خود در ایران، کتاب «آمریکایی ها در ایران» را نوشت و پس از بازگشت از ایران دوباره در همان شغل سابق در مؤسسه بروکینگز مشغول به کار شد.

میلیسو در سال ۱۹۴۹م، بازنشسته شد و در پنج سال آخر زندگی، ریاست شورای نویسندگان (سر دبیری) روزنامه «کالامزوکات» را به عهده داشت. دکتر میلیسو عصر روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵ به علت سکنه قلبی در گذشت و در شهر زادگاهش «آگوستا» در ایالت میسیگان به خاک سپرده شد.

دوره ی کوتاه مستشاری مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران در سال ۱۹۱۱، این تصویر را ایجاد کرده بود که استخدام یک مشاور مالی آمریکایی، کلبد نجات مالی و سیاسی ایران است. شوستر در طول مأموریت کوتاهش در ایران توانسته بود اعتماد و توجه مردم این کشور را جلب کند. علاوه بر این، آمریکا در حکم وزنه ی متقابلی در برابر بریتانیا و روسیه تصور می شد. با آنتصاب قوام السلطنه به ریاست کابینه در ماه مه ۱۹۲۱ و تشکیل مجلس چهارم، استخدام یک مشاور مالی آمریکایی با جدیت پیگیری شد. قوام به رغم این که برادر وثوق الدوله و خودش نیز در گذشته از حامیان بریتانیا بود، تلاش کرد ایران را از چنگال بریتانیا و کابوس دیکتاتوری رضا خان که بر کشور سایه افکنده بود برهاند؛ که آن را باید مایه افتخارشان دانست.

قوام تلاش داشت با استخدام مستشاران آمریکایی، ایران را به ایالات متحده نزدیک تر کند. او معتقد بود، شروع کار آن ها آمریکا را نیز درگیر امور سیاسی و مالی ایران خواهد کرد؛ که هر دو به ضرر بریتانیا تمام می شد. طبیعی بود که این سیاست به مذاق انگلیسی ها اصلاً خوش نیاید، چون آن ها ایران را قلمرو انحصاری خود می دانستند. انگلیسی ها هرگز قوام را نبخشیدند؛ چرا که او و مجلس به وضوح تلاش داشتند با استقرار یک هیات مستشاری آمریکایی در ایران نگذارند ثمره ی کودتا از گلولی انگلیسی ها پایین برود. بنابراین تعبجی ندانست که -طبق گزارش کنسول آمریکا، بنارذ گوتلیب- رضا خان در حضور احمد شاه دست روی قوام بلند کند. قوام به حسین علائی، وزیر مختار ایران در واشنگتن (که بعدها نامش را به حسین علاء تغییر داد)، دستور داده بود تا موضوع اعزام یک هیات مالی آمریکایی و امکان پرداخت وام به ایران را پیگیری کند. او

در صفحه ۱۲

دولت برای حمایت از زمین داران در برابر روستائیان وارد عمل شد. «مدربزرگانی» چندان هم بدون قربانی نبود. افزون بر این، برترگی زادگانی که حاضر بودند نخوت اشرافی شان را کنار بگذارند، به دالان امتیازهای انحصاری - و حتی دربار - را یافتند. رضا شاه همسر سومش را از خانواده دولتهاهی - طایفه ای قاجاری که به واسطه ازدواج با خاندان های پربانیه ای مانند آشتیانی، مستوفی و زنگنه در پیوند بود - انتخاب کرد. دخترش شاهزاده اشرف را به عقد یکی از پسران خانواده قوام الملک، حاکم شیراز و از روسای قدیمی ایل خمسه، در آورد. دختر دیگرش، شمس، را به عقد پسر محمود جم (مدبر الملک) - اشراف زاده ای که در شکل گیری نظم جدید کاملاً همکاری داشت - در آورد. محرم ویژه اش ژنرال امان الله جهانبانی، افسر همکار در نیروی قزاقی و از نوادگان مستقیم فتحعلی شاه را همچنان در سمت ریاست ستاد ارتش و بازرسی ویژه نظامی حفظ کرد. وی همچنین پایگاه خانوادگی اش را از طریق ازدواج ولپهد با شاهزاده فوزه، [خواهر] ملک فارق، پادشاه مصر، تقویت کرد. رضا شاه که به ادعای برخی، کارش را با مهتری اصلیل آغاز کرده بود، به انحصار مختلف راهش را به سوی رده های بالای برگزیدگان و سرآمدان باز کرد. (۷)

کشمکش با مخالفان روحانی به رغم تهاجم رضا شاه به تحصن کنندگان قم در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۸، تا سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ چندان در صدر قرار نگرفت و پس از آن نیز از مشهد فراتر نرفت آن چه این غائله را برانگیخت، رشته ای از اقدامات خصمانه رضا شاه بود که به اعتقاد برخی به این منظور طراحی شده بود که به جهان نشان دهد که رئیس واقعی کشور کیست. وی فرمان قانون جدید لباس را صادر کرد که بر اساس آن کلاه پهلوی را با کلاه «فرنگی» جایگزین می کرد؛ کلاهی که با واسطه لبه اش مانع از سجده مؤمنین به هنگام عبادت می شد. اجرای این فرمان سرخشانه بی گیری شد. این فرمان زنان را - در ابتدا نه به صورت اجباری - به کنار گذاشتن حجاب تشویق و ترغیب می کرد. رضا شاه مقامات ارشد را مجبور کرد تا همسران خود را بدون حجاب در مجامع عمومی همراه کنند و اظهار امیدواری کرد که کلبه زنان سرانجام حجاب را کنار گذارند و وی همچنین اعلام کرد که آموزگاران خانم دیگر نمی توانند با پوشش سر وارد مدرسه شوند. یکی از دختران وی نیز بدون پوشش حجاب در یک رویداد ورزشی دختران حضور یافت. در مراسم افتتاح مجلس، سر برهنه و بدون آن که هیچ یک از روحانیون رسمی در کنارش باشد - عملی که در حکم توهین به عرف و مذهب، بود. به زنان اجازه داد تا در دانشکده های پزشکی تحصیل کنند. همچنین کالبد شکافی اجساد را در دانشکده های پزشکی مجاز کرد که خشم مراکز مذهبی را به همراه داشت. زاد روز رسمی اش را به نوروز منتقل کرد. منع القاب را به قوانین همانند سید، حاجی، مشهدی و کربلایی نیز تعمیم داد. آیین های عزاداری را به یک روز محدود کرد و مساجد را به استفاده از صدای درجین برگزار کرد. مراسم حرم امام رضا (ع) در مشهد و مساجد محرم و عید قربان را ممنوع کرد. حرم امام رضا (ع) در مشهد و مساجد تاریخی و قدیمی اصفهان را بر روی جهانگردان خارجی گشود. وی همچنین ایده افزایش سن ازدواج را - هیجده سالگی برای مردان و پانزده سالگی برای زنان - مدنظر قرار داد.

واکنش پشی بینی پذیر در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ روی داد. در تاریخ دهم جولای ۲۰۷ تیرماه - به مناسبت سالگرد به توپ بستن حرم امام رضا (ع) توسط روس ها در سال ۱۹۱۱/۱۳۹۰ - یک واعظ محلی از فرصت برای محکوم کردن این «نوآوری های کفر آمیز» و همچنین فساد گسترده دولتی و مالیات های سنگین بر کالاهای مصرفی، استفاده کرد. این امر موجب برانگیختن بسیاری از بازاریان و روستایان هم جوار شد. آنان در حرم امام رضا متحصن شدند و شعار می دادند: «شاه یزید دوران است» و «امام حسین ما را از این شاه شرور مصون دار» مقامات محلی طی چهار روز متوالی با ناتوانی شاهد این حوادث بودند زیرا نیروهای نظامی استان و پلیس شهر از تجاوز به حریم حرم سرپیچی کرده بودند. به گزارش کنسول بریتانیا در مشهد، افسران وحشت زده کلاه های جدید را زیر لباسهای شان پنهان کرده، این طرف و آن طرف می دویدند، و آماده بودند تا در صورت مواجهه با افسران ارشد، کلاه شان را بر سر بگذارند. این بن بست موقعی به پایان رسید که نیروهای کمکی از آذربایجان وارد صحنه شدند و به حرم هجوم آوردند. در این کشاکش دوپست نفر غیر نظامی جراحات جدی برداشتند و پیش از یک صد نفر از جمله زنان و کودکان کشته شدند. در ماه های بعدی، متولی حرم و سه سر بازی که از شلیک به معترضین سرپیچی کرده بودند، اعدام شدند. یک دیپلمات انگلیسی هشدار داد که: «شاه به هنگام نابود کردن قدرت ملأها سخن نابلون را از یاد برده است که هدف اساسی مذهب ممانعت از کشتار اغنیا به دست فقرا است و هیچ چیزی نمی تواند جای نفوذ مذهبی را پر کند و این ناسیونالیسم مصنوعی را نجات دهد، ناسیونالیسمی که احتمالاً با مرگ شاه از بین خواهد رفت و دوره ای از هرج و مرج بر جای خواهد گذاشت.»

اما طبقان مردم در مشهد بر سایر مناطق کشور چندان تأثیر گذار نبود. مجتهدان، به ویژه علمای برجسته شهر های قم و اصفهان، در این زمینه سکوت کردند. از سوی دیگر شاه نیز اجرای اقدامات بحث برانگیز خود را تسریع کرد. به سنت اعلام آغاز ماه رمضان با شلیک توپ و کاهش ساعات کاری در این ماه پایان داد. اداره بنیادهای روحانی را از دفتر اوقاف مذهبی به وزارت معارف منتقل کرد. افزون بر این، پوشیدن چادر را در مکان های عمومی اعم از خیابان ها، ادارات دولتی، سینما ها، حمام های عمومی، اتوبوس های شهری و حتی کالسکه های شهری، صراحتاً ممنوع کرد. به شهروندان عادی فرمان داد تا همسران شان را بدون حجاب در این های عمومی به همراه داشته باشند. در این بین، رفتارگران، مغازه داران و در شکه چیان نیز به اجرای این فرمان ملزم شدند. بنا بر گزارش کنسول انگلیس، امتناع کنندگان از این فرمان به مراکز پلیس معرفی می شدند. همسر یکی از استادان کشور به اثر ناراضایی از اجرای این فرمان، دست به خودکشی زد. بسیاری از زنان نیز ناگزیر به پوشیدن روسری های بلند و لباس های یقه بسته تا زیر گلو روی آوردند.

شش ساله ابتدایی و متوسطه تقسیم شد. این نظام بر یکپارچگی تأکید داشت و در سرتاسر کشور دارای برنامه آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد - فارسی - بود تدریس به سایر زبان ها که در گذشته در مدارس اقلیت ها مجاز بود، ممنوع شد. سیاست کلی نظام آموزشی جدید، فارسی سازی اقلیت های زبانی بود.

آموزش عالی کشور نیز به همین صورت رشد کرد. در سال ۱۹۲۵/۱۳۰۴، کم تر از ۶۰۰ دانشجو در شش دانشسرای موجود - حقوق، ادبیات، علوم سیاسی، پزشکی، کشاورزی و تربیت معلم - نام نویسی کرده بودند. این مؤسسات شش گانه در سال ۱۳۱۳/۱۹۳۴ با یکدیگر ادغام شدند.

و دانشگاه تهران را تشکیل دادند. دانشگاه تهران در اواخر دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ شش دانشکده جدید برای رشته های دندانپزشکی، داروسازی، دامپزشکی، هنرهای زیبا، الهیات و علوم و فننی ایجاد کرد. شمار دانشجویان این دانشگاه در سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ به ۳۳۳۰ نفر رسید. به همین نسبت نام نویسی در دانشگاههای خارج از کشور رشد یافت. اگر چه خانواده های متمول فرزندان خود را از نیمه های سده نوزدهم برای تحصیل به خارج از کشور اعزام می کردند، اما این شمار تا قبل از سال ۱۹۲۹/۱۳۰۸، یعنی هنگامی که دولت اعطای سالانه ۱۰۰ بورس تحصیلی به اروپا را آغاز کرد، زیاد نبود تا سال ۱۳۱۹/۱۹۴۰، بیش از ۵۰۰ نفر دانش آموخته ایرانی به کشور بازگشته و ۴۵۰ نفر دیگر در حال تکمیل تحصیلات خود بودند. دانشگاه تهران - همانند نظام مدرسه ای - بر اساس الگوی ناپلونی طراحی شده بود و در آن نه تنها بر یکپارچگی تأکید می شد، بلکه تربیت نیروی کارشناسی برای بخش عمومی را هم مدنظر قرار داده بود. (۵)

رضا شاه برای توسعه نظام دادگستری دولت اهمیت فراوانی قائل بود. داوور فیروزفرمانفرا حقوقدانان تحصیل کرده اروپا، ایجاد یک و زارتخانه دادگستری را بر عهده گرفتند - تلاشی که پیش از این بارها ناکام مانده بود. آنان ساختار قضایی دولتی جدید را جایگزین دادگاه های سنتی قرار دادند، از جمله دادگاه های شرعی و همچنین دادگاه های محلی، شهرستان، شهری، استان و در رأس آن دیوان عالی کشور بود. همچنین مرجع ثبت همه اسناد حقوقی - از جمله معاملات مربوط به املاک، ازدواج و طلاق... از روحانیون به سردفتران اسناد رسمی منتقل شد. قضات دادگستری نیز به دریافت مدرک از دانشکده حقوق یا تطبیق خود با نظام جدید قضایی ملزم شدند. قوانین این نظام قضایی نیز از قوانین ناپلونی، سوئیس و ایتالیا الگو برداری شده بود. البته در این نظام امتیازات قابل توجهی برای شریعت در نظر گرفته شد. مردان همچنان حق طلاق، حضانت از فرزندان، چند همسری و صیغه را برای خود حفظ کرده بودند. اما شریعت در سه حوزه عمده تضعیف شد: تفاوت حقوقی بین مسلمانان و غیرمسلمانان ملغی گردید؛ مجازات مرگ منحصراً به موارد قتل، خیان و شورش مسلمانان محدود شد، و شکل جدید مجازات، یعنی حبس بلند مدت جایگزین مجازات های بدنی به ویژه در ملاء عام شد. این نظام با پذیرش قوانین جدید به طور ضمنی رویکردهای سنتی مجازات را - دندان در برابر دندان، چشم در برابر چشم، و حیات در مقابل حیات - منسوخ کرد. (۶)

دولت و جامعه

دولت جدید با برخورد های متفاوتی مواجه شد. از دیدگاه برخی ایرانیان و همچنین ناظران خارج از کشور، این دولت نظم، قانون، انضباط، اقتدار مرکزی و وسایل رفاهی جدید- مدرسه، راه آهن، اتوبوس، رادیو، سینما، و تلفن - و به عبارتی «توسعه»، انسجام ملی و «مدرنایزاسیون» را - که بعضی آن را غرب گرایی می نامیدند - به همراه آورد. به باور برخی دیگر سرکوب، فساد، مالیات، بی هویتی و امنیت از نوع دولت های پلیسی ره آورد این دولت بود. میلیسو که در سال ۱۹۴۲/۱۳۲۱ مجدداً به ایران بازگشت، معتقد بود که میراث رضا شاه حکومتی فاسد، محصول فساد و برای فساد است: «سیاست مالیات بندی شاه به شدت واپس گرایانه بود طوری که موجب افزایش هزینه زندگی و فشار آن بر طبقات فقیر شد... به طور کلی او کشور را در دههاتان، ایلات و عشایر و کارگران را از پای در آورد و از زمین داران مالیات و عوارض سنگینی دریافت کرد. در شرایطی که فعالیت های طبقة جدیدی از «سرمايه داران» - تجار، صاحبان انحصار، پیمانکاران و نورچشمی های سیاستمداران را به ثروت رسانده بود، تورم، مالیات و مسائلی از این دست، سطح زندگی توده ها را پایین آورد.» همچنین خانم «آن لمبتون» ایران شناس پرواوزه انگلیسی که در زمان جنگ وابسته مطبوعاتی کشورش در تهران بود، توضیح ج.ص.: «خانم آن لمبتون (Ann Lambton, ۲۰۰۸-۱۹۱۲) شدیداً با حکومت مصدق مخالف بود و از این رو معتقد بود با وجود مصدق نمی توان منافع امپریالیسم انگلستان را در ایران تأمین کرد.» گزارش داد که «اکثریت قابل توجهی از مردم از شاه بیزارند.» چنین حسن و حالی را سفیر آمریکا در تهران نیز گزارش داده بود: «خودکامه ای ستمگر، طمع کار و بی احساس که سقوط وی از قدرت و مرگش در تبعید... هیچ کس را متأثر نکرد.»

اما در واقع، نگرش مردم و حتی نخبگان کاملاً ضد و نقیض بود. اعیان و برجستگان از یک سو القاب، معافیت های مالیاتی، اقتدار محلی و قدرت شان در مرکز را - به ویژه در کابینه و مجلس - از دست داده بودند. برخی حتی زمین و زندگی شان از بین رفته بود. اما از سوی دیگر، مزایای پرشماری هم کسب کرده بودند. آنان دیگر در نرس از اصلاحات ارضی، بلشویسم و انقلاب مردم زندگی نمی کردند. همچنان می توانستند از ارتباطات خانوادگی - پارتنری بازی - برای ورود به دانشگاه، گرفتن بورسیه های دولتی و کسب موقعیت های وزارتی استفاده کنند. کسب و کارشان با فروش محصولات کشاورزی - به ویژه غلات - به مراکز رو به رشد شهری رونق یافته بود. از امتیاز قانون جدید ثبت برای تصاحب املاک ایلاتی بهره بردند. فشار مالیات بر زمین را به دهقانان خود منتقل کردند و از همه مهم تر، برای نخستین بار از قدرت قانونی برای تعیین کدخداهای روستایی برخوردار شدند. بدین ترتیب



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هم چنین به خصوصت وزیر مختار بریتانیا با طرح پیشنهادی آمریکا اشاره کرده، و در انتهای پیامش نوشته بود: «باید با اطمینان کامل کارتان را ادامه بدهید. در این لحظه ی بسیار حساس، دولت و مجلس چشم به تلاش های شما دوخته اند و مشاقتی منتظر دیدن مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا نیست به ایران هستند.» (۱)

همان طور که لندن ما یوسا نه تلگرام نشان می دهد، اخذ وام از آمریکا؛ استخدام مستشاران آمریکایی؛ و سعی واهی قوام برای به دست آوردن «مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا» تلاش بی ثمری بیش نبود. قوام و مجلس برای نجات ایران از ورطه ی دیکتاتوری رضا خان - که به کمک انگلیسی ها به سرعت دهان باز می کرد- به این تلاش دست زده بودند. صد حیف که مدرک حسن نیت آمریکا هرگز رو نشد. گویا آمریکایی ها پیشهاده بریتانیا را برای این که «نگذاریم ایرانی ها ما را به جان هم دیگر بیندازند» پذیرفته بودند. پیش از این، سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا، مراتب ناخشنودی دولتش را از احتمال کمک آمریکا به ایران، مستقیماً به اطلاع سی. ون اچ. اتکوت، کاردار آمریکا در تهران، رسانده بود. تلگرام اتکوت این نکته را به خوبی نشان می دهد: «همین حالا نامه ی محرمانه ای از وزیر مختار بریتانیا دریافت کردم که حکایت از تحجب ایشان از تصمیمی داشت که مجلس در ارتباط با وام گرفته است، زیرا اطلاق گفته ایشان رئیس الوزرا «از زمان ورودم به تهران درباره شریعت مورد نظر دولت متبوعم برای تسهیل اعطای وام به ایران از منابع بریتانیایی در حال مذاکره بوده، علاوه بر این که سر اوکلند گدیس با وزارت امور خارجه آمریکا بر سر این مسئله به توافق رسیده است که نگذاریم ایرانی ها ما را به جان همدیگر بیندازند. از منابع موثق شنیده ام که رئیس الوزرا و وزیر مختار بریتانیا عملاً بر سر شرایط اعطای وام از انگلستان به ایران به توافق رسیده بودند.» (۲)

#### ◀ انتصاب میلسپو - ۱۹۲۲

به زعم مخالفت انگلیسی ها، قوام به تلاش خود برای استخدام یک مشاور مالی از آمریکا ادامه داد. قوام در تلگرام دیگری که برای علانی فرستاد، به او دستور داد بلافاصله قرار داد میلسپو را امضاء کند: «مجلس در نشست امروزش مورخ ۲۳ ماه اسد (۱۵ اوت) با افزودن کلمه «انتصاب» به ماده ی ۶ قرار داد و اختیارات مدیر کل مالیه ها موافقت کرد. این مطلب را به دکتر میلسپو اطلاع بدهید و بدون فوت وقت قرار داد ایشان را امضاء بفرمایید. قوام السلطنه» (۳) شخصی که به مدیر بیت کل مالیه های ایران منصوب شد، دکتر آرتور جستر میلسپو (۱۹۵۵-۱۸۸۳) نام داشت که اقتصاد دانی ۳۸ ساله و تحصیل کرده ی دانشگاه جان هاپکینز بود. میلسپو علاوه بر مسوولیت های دانشگاهی سمت مشاور اقتصادی وزارت امور خارجه آمریکا را هم داشت، و همان وزارتخانه او را برای احراز این پست توصیه کرده بود. میلسپو در ماه نوامبر ۱۹۲۲ وارد ایران شد و در ماه اوت ۱۹۲۲ ایران را ترک کرد. بعدها آنهایی که مسئول خروجش از ایران بودند، خائن به وطن لقب گرفتند.

میلسپو از همان ابتدا با خصوصت انگلیسیها و آلت دست شان، رضا خان، مواجه شده. معمولاً قوام را به دلیل نقشی که در حل بحران آذربایجان در سال های ۴۶-۱۹۴۵ داشت ستایش می کنند؛ ولی تلاش های جانانه اش برای نجات ایران از دیکتاتوری نظامی بی رحمانه ای که داشت بر روی ایران سایه می انداخت نیز، در خور ستایش است. انگلیسی ها از همان ابتدا دست به کار شدند و چوب لای جرخ هیأت مستشاری گذاشتند؛ بنابراین شکست هیأت از قبل مسلم بود. رضا خان نیز به حمایت و دل گرمی های حامیان انگلیسی اش، با هیأت مالی آمریکایی شاخ به شاخ شد. میلسپو در کتاب خود (۱۹۴۶)، به دلیل این که ندانسته، ابزاری برای تحکیم دیکتاتوری رضا خان شده بود خودش را ملامت می کند: «اصلاحات مالی ما به رضا خان کمک کرد تا دیکتاتوری اش را تحکیم کند.» (۴) با وجود این، هیأت میلسپو توجه عمیق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا را به مسایل ایران جلب کرد؛ به نحوی که هم اکنون آرشیو مفصلی از مکاتبات میلسپو، سفارت آمریکا در ایران، و وزارت امور خارجه آمریکا باقی مانده است. علاوه بر این، گزارش های سه ماهه ی میلسپو درباره ی شرایط اقتصادی و مالی ایران در طول سال های ۱۹۲۳-۱۹۲۲ اطلاعات جامعی را درباره ی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران شامل می شود.

#### ◀ خصوصت انگلیسی ها با میلسپو و هیأت آمریکایی

از همان ابتدا، مقامات آمریکایی از خصوصت انگلیسی ها با هیأت آمریکایی و میلسپو کاملاً آگاه بودند. از گزارش های موجود به وضوح پیداست که کاسه ی صبر آمریکا از آن دست توطئه های انگلیس بر ضد هیأت آمریکایی لبریز شده بود. تامس آر. اوونز، کنسول آمریکا در بغداد، این طور به نگرش انگلیسی ها نسبت به میلسپو اشاره می کند: «انگلیسی های زیادی در بغداد آرزوی موفقیت مستشاران آمریکایی را کرده اند، ولی کاملاً پیداست که بیشترشان به طعنه حرف می زنند و صدافتی در گفتارشان نیست. همه قرآن حاکی از آن است که انگلیسی ها واقعا دل شان نمی خواهد هیأت موفق شود، و پنهانی دست به کار شده اند که به نتیجه دلخواهشان برسند.» (۵) در ماه ژوئیه ۱۹۲۳- که هنوز شش ماه پیشتر از ورود هیأت آمریکایی به ایران گذشته بود- جوزف کورنفلد، وزیر مختار، با لحنی این چنین بدبینانه گزارش می دهد: «متأسفانه، هر توصیه ای برای اصلاح همه جانبه ی مالیه های ایران با مخالفت قاطع مواجه می شود» (۶) چند روز بعد، کورنفلد، بار دیگر ناخشنودی اش را از دست انگلیسی ها ابراز کرد: «روابط میلسپو با نمایندگان خارجی دویستانه است. انگلیسی ها به ویژه اذیت زیادی نشان می دهند، ولی مسلماً به ضرر هیأت انگلیسی ها قصد و غرض شومی دارند. حالا که نتوانسته اند از آمدن هیأت جلوگیری کنند، دست به کار شده اند تا از آن ها به نفع خود استفاده کنند و در عین حال نابودشان کنند. متأسفانه دارند موفق می شوند. دولت ایران تمایلی ندارد بی چون و چرا توصیه های میلسپو را اجرا کند. اخیراً (میلسپو) در حضور وزرای کابینه بر اخذ مالیات نریاک

در اصفهان پافشاری کرد که مشیرالدوله، رئیس الوزرا، در پاسخ گفت، این یک مسئله و خارج از صلاحیت اوست.» (۷) علاوه بر این، انگلیسی ها علناً مستشاران آمریکایی را تهدید می کردند که همان رفتاری را با میلسپو خواهند داشت که با شوستر داشتند. البته کورنفلد هم بدون فوت وقت این مسئله را به اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا رساند: «انگلیسی ها فقط تا زمانی از مستشاران آمریکا حمایت می کنند که به نفع شان باشد. در گزارش شماره ۲۰۵ سفارت که برای تان ارسال شده است گفتگوی دبیر سفارت بریتانیا و یک کارشناس آمریکایی شپردی را می خوانید؛ که دبیر سفارت در جواب پافشاری کارشناس شپردی بر عدم معافیت انگلیسی ها و یا هر نوبه خارجی دیگر از عوارض حاد ای می گوید، اگر هیأت آمریکایی نگرش خود را نسبت به انگلیسی ها تغییر ندهد، آن ها هم مجبور خواهند شد همان رفتاری را بکنند که با شوستر کردند. کاردار بلژیک به دبیر سفارت آمریکا گفت که معاون بانک شاهنشاهی ایران به طور محرمانه به او گفته است. اگر هیأتی از ایران برای اخذ وام به لندن بیاید، اولین خواست انگلیسی ها اخراج مستشاران آمریکایی خواهد بود.» (۸)

برنارد گوتلیب، کنسول آمریکا در تهران، شیوه کارشکنی انگلیسی ها را در گزارش خود شرح داده است. او می نویسد: «در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۳، مجلس با تصویب لایحه ای به دکتر میلسپو اختیار داد که مبلغ ۵ میلیون دلار از بانک های آمریکایی برای دولت ایران وام بگیرد. از ۷۳ نماینده مجلس ۵۰ نفر به این لایحه رای مثبت دادند. با وجود این، فردای همان روز، اصلاحیه ی زیر در مجلس به تصویب رسید: «باز پرداخت مبلغ ۵ میلیون دلاری که در ماده ۱ ذکر شده است (بعلاوه بهره آن) از محل درآمدهای کشور به استثنای درآمدهای حاصل از شرکت نفت انگلیس و ایران صورت خواهد گرفت.» بدین ترتیب بریتانیا عملاً اخذ وام از آمریکا را و تو کرده بود. گو تلیب می گوید: «بعید است هیچ مؤسسه مالی آمریکایی وامی به این بزرگی را بدون ضمانت ففتی به کشوری بدهد.»

کارشکنی انگلیسی ها در مسئله وام باعث اظهار نظرهای خشمگینانه ای درباره سیاست بریتانیا در ایران شد: «به این ترتیب، مطمئن ترین ضمانتی که ایران برای وامش دارد بلا استفاده می ماند. ظاهراً شکی نیست که حق امتیازهای نفت را برای ضمانت وام ۱۰ میلیون دلاری که قرار است بعد از اعطای امتیاز نفت شمال به ایران پرداخت شود، کنار گذاشتند.» قرار بود انگلیس این وام ۱۰ میلیون دلاری را در عوض کسب امتیاز نفت پنج استان شمالی ایران به دولت بدهد. گو تلیب اعطای وام ۵ میلیون دلاری را بدون ضمانت درآمدهای نفتی صلاح نمی دانست و در گزارش خود افزود: «فکر نمی کنم ثبات سیاسی ایران طوری باشد که بشود این سرمایه گذاری را توجیه کرد. از خاتمه ی کار مجلس قبلی تا تشکیل مجلس فعلی چهار سال طول کشید، و هیچ تضمینی نیست که چنین اتفاقی برای مجلس بعدی هم نیفتد. مهار دولت عملاً در دست یک نفر است، یعنی وزیر جنگ؛ وزرای کابینه روز به روز عوض می شوند، و کفایت فشار ناشی از اوضاع فقط قدری بیشتر شود تا دولت را هم اسماً و هم رسماً به یک دولت دیکتاتوری تبدیل کند.» (۹) خیلی پیش تر در ژوئیه ۱۹۲۳ و چندین ماه پیش از انتصاب رضا خان در پست ریاست کابینه در اکتبر ۱۹۲۳، برای گو تلیب و دیگران کاملاً روشن بود که ایران به کجا می رود.

دسیسه چینی انگلیسی ها علیه مستشاران آمریکایی علاوه بر حملات لفظی در روزنامه های تحت حمایت بریتانیا، شامل خصوصت و کار شکنی وزرای نظیر مدیر الملک که یکی از عوامل آشای انگلیس بود هم می شد. حملات روزنامه ها بی وقفه ادامه داشت. در ماه ژوئن ۱۹۲۴، در همان چند روزنامه ای که از طرف رضا خان اجازه ی کار داشتند، مجموعه مقالاتی به چاپ رسید که در آن ها شدیداً به میلسپو و مستشاران آمریکایی حمله شده بود. از آن جا که روزنامه ها با اجازه رضا خان، و وفق مراد انگلیسی ها مطلب می نوشتند، بر کسی پوشیده نبود که منبع این حملات کجاست. کورنفلد در گزارشی نوشت:

ارتاب کیخسرو و ذکاء الملک چندان خوش بین نبودند. اگر چه هر دو نفرشان احساس می کردند که این حملات به تحریک انگلیسی ها انجام شده است، تأسف شان از این بود که دکتر میلسپو هم چندان بی تقصیر نیست، طی دو ملاقاتی که با دکتر میلسپو داشتم، ایشان خیلی بی پروا درباره ی مشکلات مالی شان صحبت کردند؛ که عمده ترینش مخالفت های مدیر الملک، وزیر مالیه بود. از آن جایی که مدیر الملک از دوستان بسیار نزدیک انگلیسی هاست، دکتر میلسپو خصوصت او با هیأت مالی آمریکا را حمل بر تکرش انگلیسی ها می کند. گزارشی که کلنل مک کورمک، از اعضای هیأت مالی آمریکا، به آقای موری، دبیر سفارت داده است یانگتر نحوه ی همکاری انگلیسی ها با مدیر الملک و انجام اهدافشان از طریق اوست. او گزارش کرده است که چند روز پیش که با مدیر الملک ملاقات داشتم یادداشتی را می بیند که آقای هاوارد، دبیر بخش شرقی سفارت بریتانیا، برای او نوشته و در خواست کرده است که قطعه زمینی دولتی را که مستشاران مالی به دلیل اجاره بهای بسیار ناچیز و مسخره از دست بک ایرانی سر شناس در آورده اند با همان اجازه بها به او برگردانند. دکتر میلسپو فکر می کند که حتماً رابطه ای بین حملات اخیر به مستشاران و مخالفت های کنونی بریتانیا با نفس مأموریت آمریکایی ها در ایران وجود دارد. (۱۰)

کورنفلد حین توضیح دلایل احتمالی این امر میزان ناخشنودی اش را از سیاست بریتانیا در ایران، و مخالفت آن ها با مستشاران آمریکایی نیز آشکار می کند:

احتراماً به عرض می رساند که حقایق متعددی در اثبات نظرات اینجنانب درباره تکرش انگلیسی ها نسبت به مستشاران آمریکایی وجود دارد. مخالفت انگلیسی ها با فعالیت مستشاران آمریکایی از تلگرافی که وزیر مختار ایران در واشنگتن در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۲ از رئیس کابینه ایران دریافت کرده است، و رو نوشت آن به بیوست این گزارش ارسال می شود، به وضوح پیداست. این که انگلیسی ها بالاخره با فعالیت مستشاران آمریکا موافقت کردند به هیچ وجه به معنای مثبت بودن نظر آن ها نبود؛ بلکه چاره ای جز این نداشتند. اگرآه انگلیسی ها در پذیرش این

مسئله از گفته های بسیار سنجیده ی سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به آقای جان کلانتین، خبرنگار شیکاگو تربیون، کاملاً هویداست. در فرمولی که وزیر مختار بریتانیا داده است، و منظورش هم دقیقاً همین است، بریتانیا فقط به شرطی از مستشاران آمریکایی حمایت می کند که «نسبت به منافع خارجی در ایران کاملاً بی طرف باشند.» منظور او از «منافع خارجی» بدون شک همان منافع بریتانیاست. امپراتوری بریتانیا، که بزرگ ترین طلبکار و یکی از همسایگان ایران است، ظاهراً باید از سامان یافتن مالیه های ایران واقعا خوشحال باشد، ولی متأسفانه باید عرض کنم که اصلاً این طور نیست. منافع ایران و منافع بریتانیای کبیر در ایران اصلاً یکسان نیستند. یک ایران جان گرفته و قوی می تواند ابزار وجود کند و بدین وسیله الگوی برای هند شود که مسلماً انگلیسی ها از چنین چیزی اصلاً خوششان نخواهد آمد. علاوه بر این، جان گرفتن ایران ضرورتاً موجب تضعیف کنترل انگلیسی ها در جنوب ایران خواهد شد؛ یعنی مطلقه ای که میدانی های نفتی شرکت انگلیس و ایران قرارداد، و در حال حاضر عملاً یکی از استان های بریتانیاست. ضمناً اگر موفقیت مستشاران آمریکایی ورود سرمایه های کلان از آمریکا را به زندگی اقتصادی ایران توجیه کند، آن وقت بانک شاهنشاهی ایران دیگر نمی تواند بی اعتنا به قیمت نقره در بازار، کاهش یا افزایش ارزش قران را کنترل کند. از نظر من، مستشاران مالی آمریکایی هر چه بیش تر در جهت سعادت مندی و استقلال ایران گام بر دارند، بیشتر با منافع بریتانیا برخورد خواهند کرد، و در نتیجه بیش تر با مخالفت آن ها مواجه خواهند شد، ولی چه این مخالفت ها ضرورتاً موجب شکست هیأت نخواهد شد، ولی پیش از آن که آمریکا بخواهد دست به تهدات کلان در ایران بزند، باید این مسئله را مد نظر قرار بدهد و تمهیدی بیندیشد. (۱۱)

والاس اس، موری، کاردار موقت آمریکا در تهران که پس از کورنفلد امور سفارت را می گرداند نیز، مکرراً به خصوصت بریتانیا با هیأت مستشاران آمریکایی اشاره کرده است.

موافقیت ظاهری انگلیسی ها با فعالیت مستشاران مالی آمریکا، و سنگ اندازی پنهان آن ها در هر کاری که هیأت قصد انجاش را داشته، به خوبی دست به دست هم داده و چرخ هیأت را از حرکت بازداشته است. دکتر میلسپو معتقد است که این سنگ اندازی ها را عمدتاً مدیر الملک، وزیر سابق مالیه، انجام می داده که از طرف انگلیسی ها در کابینه ی قبلی منصوب شد، و حالا خوشبختانه عزل شده است. دکتر میلسپو به قدری اطمینان داشت که مخالفت اساسی با کارهایش به تحریک انگلیسی ها انجام می شود که ماه ژوئن گذشته یادداشتی با همین مضمون برای وزارت امور خارجه ی آمریکا تهیه کرد و آن را به وزیر مختار آمریکا، آقای سیر، نماینده سبکتر، و امپیری مرحوم، کنسولبار سفارت، نشان داد، ولی هرگز جرات نکرد آن را برای وزارت امور خارجه بفرستد. (۱۲)

#### ◀ خصوصت رضا خان با میلسپو

یکی از اصلی ترین دلایل خصوصت رضا خان با هیأت تازه منصوب مستشاران آمریکایی، این بود که رضا خان از همان ابتدا می خواست کنترل مطلق مالیه های دولت را بدون ازام به پاسخکویی درباره نحوه هزینه به داشته باشد. میلسپو و هیأت مالی مانی جدی بر سر راه عملی شدن نقشه های رضا خان به حساب می آمدند. به همین دلیل، روابط میلسپو و رضا خان از همان ابتدا پر تنش بود. علاوه بر این، رضا خان به دلیل خصوصت انگلیسی ها با هیأت مالی آمریکایی در رفتارش با آن ها گستاخ تر شده بود. تلاش های میلسپو برای محدود ساختن میزان بودجه ای که به ارتش، نظمیه و امنیت اختصاص می یافت، یعنی همان ابزارهای حفظ قدرت برای رضا خان، تنش هایی را بین میلسپو و رضا خان ایجاد می کرد. بسیاری از ناظران ادعان داشتند، حفظ چنین ارزش بزرگی بجز اتلاف منابع، نفع دیگری برای مملکت نداشت. موری در گزارشش درباره ارتش می نویسد: پس از مشاهده ی وضعیت امروز ایران ناگزیر از خود می پرسیم که اصلاً ارتش به چه درد این مملکت می خورد! آن هم ارتشی که نیمه از درآمدهای سالیانه مملکت را می بلعد! کاملاً واضح است که ایران نه نیمه مالی و نه بنه اقتصادی داشتن چنین ارتش پر خرجی را دارد. ایران با خالی کردن خزانه اش و محروم کردن مزارع از کشاورزان که نیاز مبرمی به آن هاست، نه توانسته ارتشی بسازد که به تنهایی در مقابل هر یک از همسایگانش دوام بیاورد، و نه ارتشی که حتی شورش عشایر کشور، نظیر کرد و لر را کاملاً بخواباند. خیر خواهان ایران چاره ای جز تأسف ندارند که چرا این مملکت درایت منحل کردن «ارتش» و سازماندهی یک ژاندارمری نتوانمند به استعداد ۱۰ تا ۱۵ هزار پرسل کاملاً مجهز را ندارد، که مخصوص جنگ های عشایری تعلیم دیده اند، و بهترین وسائط موتور را برای جبه جایی سریع در اختیار دارند. البته تا وقتی که سردار سپه[رضا خان] زنده است، این امیدها همه نقش بر آب است؛ همین سردار سپه ارتش کنونی را ایجاد کرده و هر قدر هم که ناقص باشد، هرگز با کوچک تر شدن موافقت نخواهد کرد. رژیم احمد شاه هر قدر هم بد بوده، کمتر ایرانی ای باور دارد که رژیم سردار سپه، در دراز مدت، بهتر از آن باشد. (۱۳)

موری می نویسد، ارتش ایران به دردی نمی خورد، زیرا از شش امیر لشکر آن فقط یکی تعلیمات نظامی واقعی دیده و با سواد است. پنج امیر لشکر دیگرش، مثل رضا خان، بی سواد و قبلاً «درجه دار یا افسر جزء بریکاد قرآق بودند که پیش از به قدرت رسیدن رضا خان از دوستان صمیمی اش به حساب می آمدند.» (۱۴)

بی کفایتی مطلق و بزدلی این امیر لشکرها در ماه اوت ۱۹۴۱ که متفقین به ایران هجوم آوردند و این ارتش «ملی» کاملاً بی فایده از آب درآمد، کاملاً ثابت شد. به رغم تلاش های میلسپو برای کاهش بودجه نظامی و شبه نظامی، (چنانکه موری اشاره کرده است) پنجاه تا شصت درصد از کل وجوه دولتی به ارتش، نظمیه و امنیت اختصاص می یافت. بنابراین، با توجه به «بی سواد و بی فرهنگی» رضا خان، ناگزیر آموزش و پرورش هم در اولویت نبود (تکاه کجین به جدول شماره ۱۰).  
توضیح: بعلت محدود بودن جبه به معنای مثبت بودن نظر آن ها (۱۰) کامل در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



### بحث کلیدی پیرامون لائسیته و سکولاریسم (بخش دوم)

که مدرسه به کانون تبلیغ و نمایش دین با آموزه‌ی خاصی و یا به میدان دسته بندی های مذهبی - عیسوی، موسوی، محمدی و غیره - در نیاید. در قضیه‌ی حجاب اسلامی نابرابری بین زن و مرد، تبعیض جنسیتی، تحقیر و نازل کردن زن و... مطرح می‌شوند» (۱).

«شکست سیاست جذب در مورد مهاجران و فرانسوی های خارجی تبار، مشکلات «زندگی با هم» در مناطق و حومه های فقیر نشین و «بحران زده» با جمعیت کثیر خارجی، مسئله ی بحران هویت نزد جوانان خانواده های مهاجر، رشد «قومی گرایی و بنیادگرایی دینی و... جنبه های دیگر، متنوع و بغرنج قضیه را تشکیل می دهند» (۲).

یکی از دلایل قانون گذاری، پایان دادن به سیاست های متفاوت در برخورد با دختران محجبه در مدارس بود. در شرایط ناروشنی مقررات موجود، به علت بدیع بودن پدیده، واکنش مسئولین گونه گون و گاه متضاد بود. مدیران مدرسه و معلمان خواستار تعیین قاعده ای واحد و عمومی و لازم الاجرا برای همه ی مدارس دولتی بودند. آن‌ها از این بابت که یک حکم شورای دولت، مسئولیت تصمیم گیری و اقدام را به عهده ی آن‌ها گذارده بود سخت ناراضی بودند. به ویژه آن که تصمیم آن‌ها می توانست پیامد وخیمی در بر داشته باشد: اخراج دانش آموز محجبه از مدرسه ی دولتی برای همیشه» (۳).

دلایلی که آقای وثیق در دفاع از این قانون آورده اند را می توان در ۴ دسته تقسیم بندی نمود:

- ۱- مغایرت داشتن حجاب اسلامی (و حمل دیگر نماد های مذهبی) در مدارس دولتی با قانون لائسیته.
- ۲- مغایرت داشتن حجاب اسلامی با برابری حقوقی میان زن و مرد.
- ۳- بحث مهاجرین و قوم گرایی و بنیاد گرایی دینی و شکست سیاست «جذب».
- ۴- تصویب قانون برای پایان دادن به منازعات.

ابتدا به موارد ۲، ۳ و ۴ که ربط مستقیمی به لائسیته ندارند، می پردازیم و سپس به صورت مفصل به استدلال آقای وثیق در مورد مغایرت داشتن «حجاب اسلامی و حمل دیگر نماد های مذهبی در مدارس دولتی» با لائسیته، در قالب نقد خود این قانون و مشخص نمودن تفرقی که تصویب این قانون به لائسیته نموده است پاسخ خواهیم گفت، اما پیش از هر چیز باید به دوستانی که به دلیل مخالفت شان با جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت یا ضد دین تصور نمودن لائسیته بر اثر تبلیغات سوء دولت جمهوری اسلامی، سعی دارند که از قانون «منع حمل نمادهای مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» ابزاری برای ترساندن شهروندان ایران از دولت لائیک سازماندهی کنند. گوشزد نمود که همان گونه که آقای وثیق توضیح دادند، لائسیته تنها یکی از پهناهای برای تصویب چنین قانونی بوده است و عوامل دیگری نیز در تصویب این قانون دخیل بوده اند.

مغایرت داشتن حجاب اسلامی با برابری حقوقی میان زن و مرد: وظیفه یک دولت حقوقمدار در زمینه برقراری برابری میان زن و مرد این است که قوانینی را تصویب و اجرا نماید که برابری حقوقی و حقوق کامل شهروندی تمام شهروندان، فارغ از جنسیت و گرایش جنسی شان تامین و تضمین گردیده و از اعمال انواع خشونت‌های پیدا و نهان جنسیتی که عموماً ضد زن هستند توسط هر بنیاد و شخص حقیقی یا حقوقی جلوگیری گردد. تعیین نوع پوشش جزء اولیه ترین حقوق شهروندان از جمله زنان می باشد و دولت نه تنها هیچ حتی برای تعیین «پوشش خوب» برای شهروندان ندارد، بلکه وظیفه دارد که از تحمیل نمودن انواع پوشش ها توسط شهروندان به یکدیگر نیز جلوگیری نماید. اگر استدلال آقای وثیق این است که ممکن است حجاب توسط خانواده به دختران تحمیل گردیده باشد، باید پرسید که چرا این قانون مشمول دخترانی که به اختیار خویش حجاب اسلامی را برگزیده اند نیز می گردد؟! پرسش دراماتیک تو این است که چرا دولت دموکراتیک و لائیک فرانسه، به جای مجازات نمودن خانواده های متعصبی که حجاب را به دختران خود تحمیل می نمایند، دخترانی که قربانیان این قبیل خشونت ها هستند را مجازات (خراج) می نماید؟!».

تحمیل نمودن هر پوششی از جمله حجاب اسلامی به دختران توسط خانواده، اعمال خشونت تاسف بار بر ضد زن بوده و باید با آن برخورد کرد، اما تحمیل نمودن نوع دیگری از پوشش در مدارس دولتی و همچنین مجازات اخراج از مدارس دولتی که حتی می تواند به محروم گردیدن از تحصیل منجر گردد، خشونت هایی هستند که این بار نه از سوی خانواده های مذهبی متعصب، بلکه متأسفانه از سوی دولتی مدعی دموکراسی و لائسیته در حق برخی از شهروندان زن اعمال می گردد!

یکی از محوری ترین شعار های کنش گران برابری جنسیتی این است که زن نیز همچون مرد، مالک بدن خویش است و دیگران از جمله دولت، هیچ گونه حتی بر بدن شهروندان زن ندارند! از سوی دیگر، دخالت دولت در پوشش شهروندان زن، در حالی که شهروندان مرد در انتخاب نوع پوشش خود کاملاً آزادند، نقض برابری حقوقی میان زن و مرد است. آخرین نکته در این مورد این است که اگر دولت فرانسه به دلیل حفظ برابری حقوقی میان زن و مرد با حجاب اسلامی در مدارس دولتی مخالف است، باید در دیگر اماکن عمومی نیز با آن برخورد نماید، هیچ توجیهی وجود ندارد که حجاب اسلامی تنها در مدارس دولتی ناقص برابری حقوقی میان زن و مرد باشد و در سایر اماکن این برابری را نقض نماید! بنابراین، به این دلیل که یکی از وظایف دولت، ایجاد و حفظ برابری حقوقی میان شهروندان زن و مرد است، باید با حجاب اسلامی در هر مکانی مبارزه نماید و این یعنی پایان دراماتیک لائسیته و همچنین پایان آزادی انتخاب نوع پوشش توسط شهروندان در فرانسه!

بحث مهاجرین و قوم گرایی و بنیاد گرایی دینی و شکست «سیاست جذب»:

یک دولت حقوقمدار لائیک، حق و اجازه ندارد که یک فرهنگ، یک دین، یک سبک پوشش و... را جزئی از «هویت ملی» تعریف و آن را تبدیل به ایدئولوژی دولتی نموده و سعی در جذب نمودن شهروندان نسبت به آن نماید. تمام اتباع یک کشور، فارغ از نژاد، زبان، دین و... شان،

شهروند کشور بوده و دولت خصوصاً اگر لائیک باشد، اجازه ندارد که جانب دین، پوشش و... خاصی را بگیرد. هویت شهروندان در یک کشور آزاد و دموکراتیک، با رعایت نمودن اصول استقلال و آزادی همه شهروندان بوجود می آید و این هویت امری ثابت نیست و رسمیت پیدا نمی نماید و در جریان زمان می تواند تحول نماید. بنابراین، اگر شهروندان قوانینی را که خود یا نمایندگانشان برای حفظ حقوق ملی و حقوق شهروندی وضع نموده اند را رعایت نمایند، دولت حق هیچ گونه مداخله ای در زندگی آنها ندارد. شهروندان با هر دین، نژاد، زبان و... کاملاً آزادند و دولت اجازه ندارد که در جهت تغییر عقاید، نوع پوشش و... آنها کوشش نماید.

البته دولت محق است که در اعطای شهروندی به اتباع خارجی وسواس به خرج دهد، اما زمانی که شهروندی را به شخصی اعطا نمود، دیگر آن شخص از نظر حقوقی با دیگر شهروندان کشور برابر است و دولت اجازه ندارد که به پهناهایی مانند «سیاست جذب»، در مسائل شخصی او از جمله باورهای دینی، نوع پوشش و... اش اعمال نظر حتی در حد پیشنهاد دادن یا تبلیغ نمودن نماید. «سیاست جذب» نوعی اعمال ولایت دولت نسبت به جامعه و البته نقض لائسیته است و قطعاً محکوم به شکست خواهد بود. این نگاه اقتدارگرایانه که دولت را مسئول تربیت شهروندان می داند، با اصول حقوق شهروندی در تضاد کامل است، در تمام کشورهایی که در آنها دموکراسی پایدار برقرار شده است از جمله خود فرانسه، سکولارآسیون و روند تحولاتی که به پذیرش حقوق شهروندی توسط دولت انجامید از خود جامعه آغاز گردیده است و سپس بر دولت نیز تاثیر گذارده است. دولت، حاصل یک قرارداد جمعی است که باید تنها، تامین کننده حقوق ملی و حقوق شهروندی باشد، نه اینکه خود را در جایگاه رهبری جامعه دانسته و برای شهروندان مصلحت سنجی نماید. حکومت فرانسه پس از شکست سیاست جذب، با نقض هر سه اصل لائسیته به زور متوسل شده است و این اعمال زور زمینه را برای رشد قوم گرایی و بنیاد گرایی دینی مساعد می سازد.

تصویب قانون برای پایان دادن به منازعات: در این مورد نیاز به توضیح چندانی نیست، تنها یاد آوری می نمایم که تصویب هر قانونی باید در جهت کمک به احقاق حقوق ملی و حقوق شهروندی از جمله آزادی و رفاه تمام شهروندان باشد و نه مانند قانون مورد بحث، بخشی از شهروندان را به دلیل داشتن دین یا پوششی خاص، از دریافت بخشی از خدمات دولتی محروم سازد. وضع قوانین تبعیض آمیز، خود منشاء ایجاد تنش در جامعه خواهد بود.

مغایرت داشتن قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی» با قانون لائسیته:

این قانون، نقض هر سه اصل لائسیته یعنی «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت»، «تضمین آزادی عقیده و وجدان در حوزه خصوصی» توسط دولت و «عدم تبعیض دولت نسبت به شهروندان به لحاظ دینی» است. نباید از لائسیته یک ایدئولوژی برای اعمال زور دولتی بر ضد شهروندان ساخت. لائسیته با تشکیل دولت جدا از بنیاد دین تنها زمانی به تامین حقوق شهروندی یاری می رساند که فلسفه اش بر این دو اصل بنا شده باشد:

۱- دولت که ساخته خود بشر است، مطابق با علم روز بشر و نیاز های روز و خواست شهروندان اداره گردد، نه عقاید ثابتی که منشاء آنها مشخص نیست و ادعای می گردد که از آسمان آمده اند.

۲- چون در جامعه، ادیان و مذاهب مختلف با قرائتهای گوناگون و متضادی وجود دارند، اگر دولتی بخواهد خود را با مذهب شهروندان تطبیق دهد، باید یک یا نهایتاً چند دین و مذهب و آن هم با قرائتی خاص را انتخاب نماید و این یعنی تبعیض در حق شهروندانی که به آن ادیان و مذاهب اعتقاد ندارند. بنابراین، برای این که یک دولت بتواند نماینده تمام شهروندان باشد، باید خود را از تمام مذاهب جدا سازد، البته این جدایی باید تأمین کننده حقوق تمام شهروندان باشد، نه اینکه خود تبدیل به یک ایدئولوژی شده و باعث سرکوب و عذاب جامعه گردد.

پیش شرط جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت، جدایی حوزه عمومی (= دولت، بنیاد های دولتی و...) و حوزه خصوصی (= جامعه مدنی، بنیاد های غیر دولتی و...) است تا ضمن جدا بودن بنیاد دین از حوزه عمومی، در حوزه خصوصی بتواند حضوری آزادانه داشته باشد. عدم تعریف دقیق مرز میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، می تواند به تجاوز دولت به حوزه خصوصی و نقض لائسیته منجر گردد، همچنان که در فرانسه این اتفاق روی داد.

در ادامه، تناقض داشتن قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» با اصول سه گانه لائسیته را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تقاضی اصلی «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت»: لائسیته جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت است نه جدایی دین و جامعه. بنابر قانون لائسیته، بنیادهای دولتی باید از بنیاد ادیان جدا بوده و در اجرای قوانین و ارائه خدماتشان، به هیچ دینی ارجاع ندهند و همچنین نصب نمادهای دینی در اماکن دولتی ممنوع می باشد اما این قانون شامل افراد جامعه که در این بنیادها مشغول ارائه و دریافت خدمات هستند، نمی شود (۴). بی عقیده نمودن شهروندی که در بنیادهای دولتی کار یا تحصیل می نماید، هم نقض صریح لائسیته است و هم کاری ناممکن است زیرا یک انسان هرگز نمی تواند از اندیشه های دینی، غیر دینی یا ضد دینی تهی گردد. بنابراین، دولت لائیک نمی تواند و نباید انتظار داشته باشد که شهروندان در ساعات حضور در اماکن دولتی، خالی از عقیده گردند. از دیگر سو هر انسانی بر اساس عقاید و سلیقه خویش، پوشش و ظاهر خود را تعیین می نماید و این مسئله، یکی از اولیه ترین حقوق انسانی و شهروندی اوست، بنابراین همچنان که یک دولت لائیک نمی تواند از شهروندان بخواهد که در بنیادهای عمومی از جمله مدارس دولتی، تهی از عقیده گردند، به طریق اولی، نمی تواند از شهروندان بخواهد که در زمان انتخاب پوشش خود، سلیقه و عقاید خود را کنار بگذارند. شهروندان حتی اگر در بنیادهای دولتی استخدام گردند یا ثبت نام نمایند، هرگز جزء حوزه دولتی نخواهند گردید، بلکه شهروندانی هستند که قرار است اقدام به ارائه و دریافت «خدمات» و آموزشهای دولتی لائیک» نمایند. در نتیجه زمانی که شهروندان که جزء حوزه خصوصی بوده و دارای عقاید مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی هستند، در بنیادهای دولتی قرار می گیرند، ضمن داشتن عقاید شخصی و پوششی که ناشی از این عقاید است، باید به ارائه و دریافت آموزش ها و خدمات دولتی لائیک بپردازند. آموزش ها و خدمات دولتی باید میان شهروندان به صورت «لائیک» رد و بدل گردد، نه اینکه شهروندان را مجبور نمایم که در ظاهر، خود را فاقد عقاید مذهبی و ضد

مذهبی نشان دهند! اقدام دولت برای زدودن نمادهای عقیدتی از ظاهر شهروندان، تجاوز به جامعه مدنی و سرکوب عقیده و دین در آن است و چنین امری ناقض اصل جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین است، زیرا این جدایی همان گونه که در سر فصل اول گفته شد، به معنای عدم دخالت این دو بنیاد در امور یکدیگر است.

نقض اصل «تضمین آزادی عقیده و وجدان در جامعه توسط دولت»: همان گونه که گفته شد، لائسیته شامل دولت، موسسات و بنیادهای دولتی و همچنین خدمات و آموزش هایی که در این موسسات و بنیادها رد و بدل می گردد، می باشد و نه ظاهر یا عقیده شهروندان. شهروندان در هر زمان و مکانی جزء حوزه خصوصی هستند و نه عمومی. اجبار نمودن شهروندان توسط دولت به تغییر دادن ظاهر خود که جزئی از هویت فردی و نماد بیرونی عقاید آنهاست، تجاوز به حوزه خصوصی می باشد. در حقیقت، مقصود از آزادی عقیده و وجدان، آزادی اظهار عقیده است که اولیه ترین جنبه آن، حق تعیین پوشش توسط شهروندان بر اساس نوع عقیده خویش است. اگر بنا باشد که آزادی عقیده را تنها تا جایی به رسمیت بشناسیم که شهروندان، عقیده خود را چون رازی نزد خویش نگه داشته و حتی آنرا در نوع پوشش خود نیز اظهار نمایند، در این صورت شاید بتوان گفت که حتی دولت جمهوری اسلامی نیز آزادی عقیده و وجدان را به رسمیت می شناسد، زیرا در ایران، شهروندان به شرط پنهانکاری، حتی می توانند به عدم وجود خدا نیز معتقد باشند، بی آنکه از جانب دولت مورد تعرض قرار گیرند!

دولت در هیچ زمان و مکانی اجازه ندارد ظاهر شهروندان را تحت تسلط خود در آورد. هرگز نمی توان ادعا نمود که ظاهر شهروندان با قرار گرفتن در بنیادهای عمومی یا تنها در مدرسه دولتی، جزء حوزه عمومی محسوب می شود! دولت لائیک در هر زمان و مکانی که اقدام به زدودن نمادهای مذهبی از شهروندان نماید، بر ضد آزادی وجدان در جامعه اقدام نموده است.

نقض اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی»:

دولت لائیک برای اعمال اصل سوم لائسیته، دو راه پیش رو دارد: - راه اول این است که با برداشتی ایدئولوژیک از لائسیته، یک لباس فرم مخصوص را برای تمام شهروندانی که در اماکن عمومی مانند ادارات و مدارس دولتی، خیابان ها و... قرار می گیرند فارغ از عقایدی که دارند در نظر گرفته و اجباری سازد و همچنین استفاده از زیور آلات را نیز در اماکن عمومی ممنوع اعلام نماید که چنین کاری نقض حقوق شهروندی و تجاوز به جامعه مدنی و هویت فردی شهروندان بوده و تا حدودی نیز مغایر با اصل دوم لائسیته است.

- راه دوم این است که تمام پوشش ها و استفاده از زیور آلات را در حوزه عمومی از جمله ادارات و مدارس دولتی مجاز اعلام نماید.

دولت فرانسه تا سال ۲۰۰۴ به درستی راه دوم را در پیش گرفته بود اما مجالس ملی و سنا و حکومت وقت فرانسه، در این سال، با تصویب قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی»، در پوشش و ظاهر بخشی از شهروندانی که به دلیل عقاید دینی خود، از روسری اسلامی، کلاه یهودی و زیور آلاتی مانند صلیب مسیحی استفاده می نمودند، دست بردند. بنابراین، دولت تنها با شهروندان با عقایدی خاص، مخصوصاً بخشی از شهروندان که روسری را واجب دینی می دانستند، شروع به برخورد نمود.

اکنون پوشش برای شهروندانی که بنا بر عقاید باطنی خود، شلوار کوتاه (= شلوارک) یا بلند، دامن کوتاه یا بلند، انواع لباسها از جمله لباس های باز و... می پوشند، در مدارس دولتی فرانسه آزاد است و قانون خاصی برای محدود نمودن آنها وجود ندارد، اما دولت با بخشی از شهروندان که مثلاً معتقد به اسلام هستند و مانند دیگر شهروندان، پوشش خود را مطابق با عقاید خویش انتخاب می نمایند برخورد می نماید. بنابراین، دولت اصل سوم لائسیته را نقض نموده است، زیرا تنها با پوشش و ظاهر بخشی از شهروندان که دین و عقیده خاصی دارند برخورد می نماید و نه تمام شهروندان با هر دین و عقیده ای.

نکته دیگر در زمینه مغایر بودن قانون مورد بحث با اصل سوم لائسیته این است که همانطور که آقای وثیق نیز در کتاب خود اشاره نموده اند، ماجرای که به تصویب قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» در سال ۲۰۰۴ انجامید، در حضور سه دختر مسلمان با روسری در مدرسه ای در شهر Creil واقع در شمال پاریس، در سال ۱۹۸۹ آغاز گردید (۵) و کشمکشها از این زمان تا سال ۲۰۰۴ که زمان تصویب قانونی در این زمینه است، عمدتاً بر سر حجاب اسلامی بوده است. تا پیش از ورود روسری اسلامی به مدارس دولتی، دولت فرانسه حمل نمادهای مذهبی از جمله کلاه یهودی و صلیب مسیحی در مدارس دولتی را تبلیغ مذهبی تلقی نمی نمود و هیچ مشکلی با اینگونه مسائل نداشت، همچنین کمیسیون «ستاری» که از سوی مجلس ملی فرانسه برای بررسی مسئله حجاب اسلامی تشکیل شده بود، در گزارش خود بر رئیس جمهور وقت که به ارائه لایحه «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» از سوی حکومت ژاک شیراک انجامید، حجاب اسلامی را مناسبتی ندارد، دودستگی ها و حتی رنج ها دانست (۶). از این رو به نظر می رسد که آوردن عبارت منع حمل «مادهای دینی در قانون هایی، بیشتر یک تعارف و رد گیم کردن باشد. بنابراین، اگر از تعارفات بگذریم، مشکل حکومت، مجالس ملی و سنا و برخی احزاب فرانسه، شهروندان مسلمان بوده اند و این قانون را برای تحت فشار قرار دادن آنها تصویب نموده اند، قانونی که اتفاقاً تنها شهروندان مسلمان را وادار می سازد که از میان ترک امری که به زعم آنها، واجب شرعی است یا اخراج از مدرسه عمومی و همگانی، یکی را انتخاب نمایند. این امر علاوه بر نقض اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی»، نقض صریح اصول «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت» و «تضمین آزادی عقیده و وجدان در جامعه توسط دولت» نیز هست.

بنابر آنچه که گفته شد، دولت فرانسه با برداشتی ایدئولوژیک و ناروا از لائسیته و تصویب قانون «منع حمل نماد های مذهبی در مدارس دولتی»، به «هر سه اصل لائسیته» تعرض نموده است.

بنیاد مدرسه دولتی تافته جدا بافته ای نسبت به دیگر ادارات و بنیادهای دولتی نیست، مدرسه دولتی جزئی از حوزه عمومی است و نمی توان با استدلالهایی مانند اینکه «چون مدرسه دولتی نقش مهمی در تصویب قانون لائسیته در فرانسه داشته است (۷)»، آنرا از دیگر بنیادهای دولتی جدا نمود. بنابراین، اگر دولت فرانسه به این پهنا که داشتن روسری اسلامی،



دستگاه‌های حکومتی به ستاد‌های مختلف نهم دی اعلان و تدارک دیده بودند چه شدند؟ ذیلاً به خلاصه و چکیده‌ای از خروار برنامه‌های تدارک دیده شده و اعلان شده توسط علی‌محمد نانینی، رئیس ستاد مرکزی بزرگداشت ۹ دی نگاه کنیم: (۲)

- تجمع بسیجیان ۷۷۰ شهر در آستانه ۹ دی،  
- برگزاری پیش از ۳۰۰۰۰ گردهمایی بصیرت در هفته پیش از مراسم، نشست و تجمع‌های مختلف تبیینی - تحلیلی در قالب نهضت بصیرت افزایی به صورت فراگیر با حضور تحلیلگران و سخنران‌های کشوری و استانی، در هر شهرستان و در سطوح مختلف از روز جمعه ششم تا جمعه سیزدهم دی ماه خبر داد،  
- ۱۴۰۰ رومایی از ۹ جلد کتاب دایره المعارف فتنه ۱۳۸۸ که حاصل یک کار جامع، روشمند و عنوان پایان نامه‌های ارشد و رساله‌های دکتری،  
- ۳۰۰ فیلم کوتاه و انیمیشن در جشنواره مردمی عمار،  
- فعال‌سازی و ساماندهی پیش از ۲۰۰۰ وبلاگ نویس فعال ۹ دی،  
- هماهنگی برای اعزام ۴۰ کارشناس و سخنران برای همایش‌های استانی ستادها توسط امور استانه‌ها،

- برپایی شب شعر «بصیرت نهم دی» در تعدادی از دانشگاه‌های کشور توسط دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها،  
- ایجاد فایل و صفحات ویژه در برخی از خبرگزاری‌ها از جمله: فارس، مهر و تسنیم، اسپنا و...

- حوزه شبکه‌های برون مرزی جام جم، العالم، پرس تی‌وی، الکوثر، سحر با دریافت اخبار از مراکز و حوزه‌های رسانه ملی و ارائه به مخاطبان برون مرزی که فعال خواهند بود،

- تولید و تکثیر نسخه سوم نرم‌افزار «روز بصیرت» به‌عنوان اولین و جامع‌ترین نرم‌افزار ویژه نهم دی،

- تبلیغات در بیلبوردها، عرشه پل‌ها، میادین و تلویزیون‌های شهری توسط معاونت اجتماعی و سازمان زیباشناسی شهرداری تهران با مضامین فرمایشات معظم رهبری در تبیین فتنه ۸۸.

و ... با این همه، به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری اسپنا، «بر خلاف اعلام قبلی بر گزار کنندگان این مراسم، قرار بود سردار محمد رضا تقدی ریس سازمان بسیج مستضعفین - در این مراسم سخنرانی کند اما سرمد نقدی در میدان فلسطین حضور یافت، اما پس از مشاهده جمعیت شرکت کنندگان در میدان فلسطین ترجیح داد که سخنرانی نکند و تجمع را ترک کرد. در میدان فلسطین حدود ۳۰۰ نفر حضور یافته بودند.» (۳)

این حجم از تبلیغات آماده‌سازی و تدارکات گسترده برای تظاهرات تجمع ۲۰۰ یا ۳۰۰ قری بود! آیا این بسیج و سپاه نیست که به آقا می گوید هر کجا لازم دیده، لنگش میکند؟ این نخ نما شدن اعتبار ولی مطلقه پیش روی ذوب شدگان در رهبری نیست؟ و با هر توری قابل پیش بینی دیگری هم در چشم انداز باشد همه گویای یک واقعیت بیشتر نیست، آن واقعیت، حرف اصلی ملت ایران است برای باز یافت حق و حوقشان و دست رد زدن به این استبداد خون ریز، واقعیتی که تا زمانیکه ولایت مطلقه فقیه تصمیم گیرنده هست و نیست این مردم باشد چیزی عوض نخواهد شد، وجود این استبداد در تقابل جدی با مطالبات اساسی ملت ایران است،

ملت می داند یک بار برای همیشه میتواند یا نه گفتن به اصل استبداد ولایت مطلقه فقیه، خود را از شر این استبداد برهاند و یقیناً این چنین خواهد کرد. این روزها، موج جدیدی علیه جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ به راه افتاده است، موجی که خبر از سخت تر شدن شرایط سرکوب در کل کشور و بطور ویژه فشار بر سران جنبش سبز می دهد، در نقل قولهای سران حکومتی، صحبت بر سر محکومیت و تنبیه چهار نفر است (میر حسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی و اکبر رفسنجانی) و فضای سیاسی کشور را بسته و بسته تر کرده است، از جمله این اظهارات گفته‌های:

محمد رضا تقدی می گوید: «سران فتنه که سبب التهاب در کشور، ایجاد نا امنی در شهرها، حمله به مساجد، کشته شدن جوانان و تخریب بانکها بسیج شدند، بدون شک مفسد فی الارض هستند و باید مجازات شوند تا برای دیگران که قصد دشمنی دارند درس عبرت شود»

محمد امامی کاشانی: «سال هشتاد و هشت یک لجاجت و جهالتی در داخل کشور پیش آمد و استبداد جهانی نیز پشت این لجاجت ایستاد ... آنان که این بساط را در داخل به پا کرده بودند، به جای اینکه متنبه شوند، به غلط و اشتباه خود ادامه دادند و این یک حرکتی بود برخلاف اصول نظام اسلامی چون دنیای غرب و استبداد سردمدار آن بود»

حداد عادل: «فکر می کنم مردم با حماسه نه دی حکم خود را در مورد سران فتنه داده‌اند و به سبب عاملان فتنه دست رد زدند، مراقب باشند دوباره به آن مسیر و آن حرف‌ها کشیده نشوند و بدانند این ملت اگر مدتی ساکت بماند، دلیل پرفراوموشی نیست»

قاسم روایتبخش: «حکیم سران فتنه محارب است و باید اعدام می شدند و من این آمادگی را دارم که خود مجری اعدام این دو خائن شوم»

حمیدرضا مقدم فر هنگی و اجتماعی سپاه پاسداران: احکامی که از امام (ره) دیدیم و بر اساس بیانات احکام قضایی وجود دارد، کاری که موسوی و کروبی انجام دادند حد دارد و حد آن مفسد فی الارض است. احکام موسوی و کروبی در یک دادگاه صالح تعیین و صادر شود. (۴)

احمد جنتی در جمع ناظران شورای نگهبان در ارتباط با زمره‌هایی در شورای نگهبان از آزادی زندانیان سران فتنه: جرم سران فتنه هزاران بار از سارقان مسلح و متجاوزان به عنف سنگین تر است. (۵)

نهم دی روزی است که ضمن مانور قدرت، همه گونه ابزار تبلیغات حکومتی برای ساکت کردن اعتراضات مردمی بکار گرفته شد و آنرا مشهور به تجمع اتوبوسی - بخشنامه ای کرد. اما این توصیف برای آن کفایت نمی کند، بلکه با صراحت می توان آن را تجمع دروغ و فریب نامید و به آقای حسن روحانی باید گفت، خود بهتر می دانید که آن روز کدایی هر چه بود روز بصیرت نبود، (۶) روز بخشنامه بود و از ادارات و

مدارس به راه پیمایی بردن، روز بازنمایی دروغ حکومتی بود، از شهرستان ها نیرو جمع کردن و اتوبوس اتوبوس به تهران آوردن که اسمش دفاع از عاشورا نیست.

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

با «حماسه» ای که امسال برای برگزاری سالگرد ۹ دی تدارک دیده بودند و با تبلیغات وسیع و بوق و گرنای گسترده ای که به پا کرده و مراکز و سازمان‌هایی که برای برنامه‌های خودشان به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان دستگاه‌های دولتی به ستاد مرکزی بزرگداشت «بوم الله» نهم دی اعلان کرده بودند و علیرغم همه تبلیغات سنگینی که پیرامون برگزاری این روز کرده بودند، نهایتاً بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر برای بزرگداشت آن روز جمع می شوند.

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

Barbier, Maurice - Laïcité : questions à propos d'une loi centenaire. - Débat (Paris, 1980) <P 8° 4287. - (2003-11-12) n°127 p.158-174.

Rémond, René; Crépu, Michel. - Eglise-Etat : un siècle plus tard. - Revue des deux mondes <P 8° 295. - (2005-02) n°2, p.79-92.

۵. برهنه بودن از تباطی با لائسیته نداشته و به تصمیم جامعه بستگی دارد. La République ne reconnaît aucun culte. - Archives de P 8° 1471. - (2005/01/03) 50e sciences sociales des religions. année: n°129, p.7-161.

Neutralité et laïcisme / [Par Louis Capéran, Alfred de Soras, A.-N. Bertrand, André Ravier ; Introduction de Pierre Faure]. - Paris : Spes, 1946. 223 p; In-16°. (Centre d'études pédagogiques)

http://www.dhdi.free.fr/recherches/etatdroitjustice/articles/berhardfernandogafsia.htm#\_ftn55

۵. در همان زنان این موضوع مورد بحث بسیاری از مطبوعات فرانسوی مانند لوموند، لیبرسیون و فیگارو شد. مراجعه کنید به لینک زیر که فهرستی از نوشته‌های مطبوعات مختلف و مواضع احزاب مختلف را آورده است: http://fr.wikipedia.org/wiki/Voile\_islamique\_dans\_les\_%C3%99cole\_sous\_raisonn%C3%A9e\_en\_France

۶. http://www.ladocumentationfrançaise.fr/var/storage/rapports-publics/034000725/0000.pdf

۷. شیدان وثیق، کتاب «لائسیته چیست؟» صفحه ۱۰۸

۸- البته نه همه آنها، زیرا این مسئله باعث شد بین نیروهای چپ نیز اختلاف افتد تا حدی که خانم ژیزل هلیبی از شخصیت‌های بزرگ چپ فرانسه به اعتراض از گروه ضد راسیستی بخاطر بعضی از مواضع سوسیالیست‌ها استعفا داد. در این مورد می توان به مقاله او در روزنامه فرانسوی لوموند مراجعه کرد:

Gisèle HALIMI « Légiférer, pour que gagne le droit » in Le Monde 2 (numéro 34, p. 66), novembre 2003.

تقابل دکترون ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۶

خیزشی که در برخی از سر فصلها و حوادث سالهای گذشته تا مرز واژگونی رژیم پیش رفته است.

ویژگی عقب نشینی رژیم از سر سختی‌ها و لجاجت‌هایش در طول سه دهه گذشته که به قیمت جان دهها هزار انسان بیگناه در این کشور تمام شده و هزارها هزار میلیارد که تنها ۲۰۰ میلیارد دلار آن سهم ضرر و زیانهای سیاستهای فریبکارانه و مخرب اتمی او بوده که هست و نیست ایران را به یغما داده است. بالاخره در مذاکرات ورق خورد و در برابر غرب توافق نامه ژنو به او تحمیل شد. آثار این عقب نشینی، ملایان را در داخل به وحشت انداخته است، نشانه‌هایی از آن در سالگرد «نهم دی» امسال که

آثاری مختصر از آن وحشت بود، مشاهده شد.

علی محمد نانینی، رئیس ستاد مرکزی بزرگداشت ۹ دی، خود می گوید: دستاوردهای ۹ دی برای مردم و نظام از دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس قطعاً بیشتر بود، زیرا این حماسه و پیروزی بزرگ در شرایط جنگ نرم که تشخیص جبهه حق و باطل مشکل بود، اتفاق افتاد. اگر جریان فتنه در سال ۸۸ به اهداف خود می رسید، به طور قطع نه از اسلام، نه از نظام و نه از ارزش‌ها و راه و رسم شهیدان هیچ چیز نمی ماند. ۹ دی نشان داد همه مردم در ۲۲ خرداد ۸۸ به انقلاب و نظام رای داده بودند. ۴۰ میلیون رای، رای به اسلام و میثاق مردم در انتخابات با نظام، انقلاب و امام و رهبری بود.

زیرا مردم بدون توجه به پیروزی و شکست کاندیدای خود، برای دفاع از رهبری و نظام و مقابله با فتنه آمدند. ۹ دی نشان داد، آراء مردم در انتخابات به معنای متفاوت بودن تکرار آنها نیست به انقلاب نیست، بلکه پرانگندگی در آراء، دلیل بر حیات سیاسی مردم و زنده بودن ملت ایران است. ۹ دی مشت فولادین علیه فتنه و فساد بود. از آن زمان فشارها و تحریم‌ها سهمناک تر شد. تهدیدها شفاف تر شد. اما آگاهی مردم، دشمن شناسی، ولی شناسی مردم ایستادگی را درهم شکست.

او در نشست خبری با بیان اینکه از همان آغاز خط فتنه، فساد و مبارزه با نظام اسلامی در پیچیده ترین اشکال خودش ظهور یافته بود، گفت کسانی که با سوء استفاده از تغییرات سیاسی و رأفت اسلامی در حق سران فتنه، امروز شعار رفع حصر سران فتنه و یا آزادی زندانیان فتنه گر را به عنوان یک مطالبه مردمی مطرح می کنند، همان تجدید نظر خواهانی هستند که دنبال منحرف کردن مسیر انقلاب بزرگ ملت ایران به سمت آمریکا بودند. (۱)

با «حماسه» ای که امسال برای برگزاری سالگرد ۹ دی تدارک دیده بودند و با تبلیغات وسیع و بوق و گرنای گسترده ای که به پا کرده و مراکز و سازمان‌هایی که برای برنامه‌های خودشان به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان دستگاه‌های دولتی به ستاد مرکزی بزرگداشت «بوم الله» نهم دی اعلان کرده بودند و علیرغم همه تبلیغات سنگینی که پیرامون برگزاری این روز کرده بودند، نهایتاً بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر برای بزرگداشت آن روز جمع می شوند.

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

پرسیدنی است که آیا مخالفت با خامنه‌ای به این گستردگی است که با وجود یک میلیون حقوق بگیر دستگاه‌های سرکوب و آنهمه دستگاه‌های رنگارنگ امنیتی بسیج که برای چنین روزهایی آماده به خدمت می باشند، تجمع این تعداد اندک نشانه چیست؟ و مراسم ۹ دی علیرغم تبلیغات گسترده و برنامه ریزی جامعی که از سوی معاونت بسیج و مراکز و سازمان‌هایی که برنامه‌های خودشان را به صورت رسمی و با از طریق نمایندگان

## بحث کلیدی پیرامون لائسیته و سکولاریسم (بخش دوم)

کلاه یهودی، صلیب مسیحی، نمادهای شیطان پرستی و... در مدارس دولتی، تبلیغ مذهبی در یک مکان عمومی می باشد، این موارد را غیر قانونی اعلام نموده است، پس منطقاً باید این قانون را در دیگر بناها و ادارات دولتی و همچنین خیابانها، پارکها و... نیز اعمال نماید و این یعنی پایانی دراماتیک برای لائسیته و پایمال نمودن حقوق شهروندی نه تنها در سطح مدارس دولتی، بلکه در تمام کشور! اگر مدرسه دولتی، در خلق و استقرار لائسیته در فرانسه نقش مهمی داشته است، این امر، هرگز مجوزی برای نقض نمودن لائسیته توسط این بنیاد نمی گردد!

اگر چه قانونگذاران و حکومت وقت فرانسه با وجود مخالفت‌های جدی برخی مداخلان لائسیته از جمله از سوسیالیست‌ها و سبزها (۸)، به قیمت خارج نمودن دولت از بی طرفی و لائیک بودن، توانستند صورت مسئله را پاک نمایند اما تصویب قانون «منع حمل نمادهای مذهبی در مدارس دولتی» در فرانسه آثار سوء بسیاری بر جای خواهد گذارد که رشد بنیادگرایی دینی و قوم‌گرایی، بدبینی مسلمانان فرانسه و دیگر کشورها نسبت به لائسیته، ایجاد بدبینی نسبت به نوع دموکراسی و جمهوریت موجود در فرانسه در دیگر کشورها و بخشی از شهروندان فرانسه، نقض حق بخشی از شهروندان در برخورداری از تحصیلات رایگان دولتی و احتمالاً بازماندن آنها از تحصیل، تحت فشار قرار گرفتن طرفداران لائسیته در کشورهای با اکثریت مسلمان و... از آن جمله است.

آثار سوء تصویب این قانون، به این دلیل که تعداد بسیار کمی از شهروندان فرانسه، پوششی خاص را بر خود واجب دینی می دانند، خفیف بوده و در بلند مدت مشخص خواهد گردید، اما اگر دولت لائیک در کشورهای مختلف ایران تشکیل شود که بخش بزرگتری از شهروندان، یک پوشش خاصی را بر خود واجب دینی می دانند، اجبار نمودن شهروندان توسط دولت در اماکن عمومی یا تنها در مدارس دولتی! به ترک آنچه که بر خود واجب شرعی می پندارند، فاجعه خواهد آفرید و جامعه ظرف مدت کوتاهی بر ضد لائسیته بسیج خواهد گردید و همچنین بنیادگرایی دینی و اندیشه تشکیل دولت دینی به سرعت در جامعه رشد خواهد یافت.

این استدلال که دولت لائیک مثلاً در کشورهای با اکثریت مسلمان از جمله ایران، نباید اقدام به بی عقیده نمودن ظاهر شهروندان در حوزه عمومی یا تنها در بخشی از این حوزه مانند مدارس دولتی نماید ولی در کشورهای مثلاً با اکثریت مسیحی که پوشش خاصی را واجب دینی خود نمی دانند، این امر لازم است، نیز استدلال سستی است، زیرا لائسیته اسلامی، لائسیته مسیحی و... یا لائسیته بومی بی معنا است، لائسیته اولاً هرگز هویت دینی ندارد، ثانیاً، لائسیته نیز همچون دموکراسی، حقوق بشر و... امری جهانی شمول است. هر دولتی که هر سه اصل لائسیته را همزمان و به شکل کامل اجرا نماید، لائیک است، در غیر این صورت دولتی غیر لائیک است. هرگز نباید لائسیته را امری مخصوص فرانسه جلوه داد یا با طرح نظریه‌هایی مانند لائسیته دینی و لائسیته بومی، راه را بر تحریف آن هموار نمود. سکولاریسم بومی وجود دارد، زیرا این واژه برای بیان تحولاتی گوناگون در جوامع گوناگون با شرایطی گوناگون بکار می رود اما لائسیته به یک قانون خاص که جدایی کامل بنیاد دولت و بنیاد دین را تضمین می نماید گفته می شود، بنا بر این، همانگونه که بعنوان مثال، حقوق بشر بومی یا دینی بی معنا است، لائسیته بومی یا دینی نیز امری بی معنا و غیر حقیقی است.

لائسیته را نباید در جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین خلاصه نمود و آن را نیز بدون در نظر گرفتن حقوق شهروندان، به گونه‌ای تفسیر نمود که تبدیل به نوعی ایدئولوژی برای سرکوب جامعه گردد. ما به این دلیل تشکیل دولت لائیک را مفید می دانیم که اولاً اختیار مدیریت کشور بدون دخالت عقایدی ثابت یا متصدیانی مشخص (=دین)، به صورت کامل به شهروندان کشور واگذار گردد. ثانیاً، دولت متعلق به تمام شهروندان با هر عقیده مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی ای بوده و مذهب بخشی از شهروندان را مبنای مدیریت کشور قرار ندهد. بنا بر این، مبنای لائسیته باید خدمت به شهروندان بوده و بعنوان بخشی از حقوق شهروندی اعمال شود، روزی که از لائسیته تفسیری ایدئولوژیک گردد و بجای اینکه در خدمت حقوق شهروندان قرار گیرد، شهروندان به لائسیته خدمت نمایند و لائسیته تبدیل به «لائسیسم» گردد، روز مرگ لائسیته خواهد بود!

مشکلی که بر سر رفتن برخی شهروندان با روسری اسلامی به مدارس دولتی فرانسه پیش آمد و چندین سال جنجال آفرید و نهایتاً به تصویب قانونی اجتناب کرد که به نام لائسیته، هر سه اصل آن را زیر پا نهاد و لائسیته را در مدارس دولتی فرانسه نقض نمود، به دلیل عدم تعریف دقیق و روشن از مرز میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، با مبنا قرار دادن حقوق شهروندان بود. در پایان این سرفصل و به عنوان نتیجه گیری آن، مرز مشخص میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی را به صورت خلاصه بیان می نمایم:

دولت و تمام بنیادهای ادارات و موسسات دولتی، خیابان‌ها، پارک‌ها و... و همچنین پرچم کشور، جزء حوزه عمومی هستند و باید لائیک بوده و از عقاید مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی کاملاً جدا باشند و نباید دارای هیچگونه نماد و نشانه مذهبی و اعتقادی باشند. از سوی دیگر، ظاهر و اندیشه شهروندان در هر زمان و مکانی، جزء حوزه خصوصی محسوب می گردند و شهروندان در هر زمان و مکان، در داشتن عقاید مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی و همچنین انتخاب نوع پوشش (۵) کاملاً آزاد می باشند. زمانی که شهروندان در بنیادها و مراکز دولتی مشغول ارائه و دریافت آموزش یا خدمات هستند، ظاهر و اندیشه آنها، همچنان جزء حوزه خصوصی است ولی آموزشها و خدماتی که میان آنها رد و بدل می گردد، چون دولتی و جزء حوزه عمومی هستند، باید لائیک و بدون ارجاع به هیچ عقیده مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی ای باشند.

پی نوشته‌ها:

۱. شیدان وثیق، کتاب «لائسیته چیست؟» صفحه ۱۰۹

۲. همان، صفحه‌های ۱۰۹ و ۱۱۰

۳. همان، صفحه ۱۱۱

۴.



## زندگی در قدرتمداری و یا زیست در رشد و حقوق مداری؟

رابطه های من بر اساس کدامین اصل راهنما شکل گرفته اند؟ می دانیم که هر انسان دارای چهارگونه رابطه است. رابطه خود با خود، رابطه خود با دیگران، رابطه خود با طبیعت و رابطه خود با خدای خود.

این رابطه ها بر دو نوع بیش می توانند بنا گرفته شوند. یا بر اساس رابطه قدرت و یا بر اساس رابطه آزادی. اگر روابطی بر اساس قدرت بر قرار شود، اولین سوال این است که، این قدرت چیست؟

قدرت به خودی خود وجود ندارد. قدرت نتیجه یک نوع رابطه است. در رابطه مبتنی بر قدرت همیشه نشان از یک تبعیض می توان گرفت یکی بایستی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، این رابطه می شود قدرت. و یا بهتر بگوییم قدرت از رابطه سلطه گر و زیر سلطه بوجود می آید.

جهت روشن شدن توضیح می دهیم. در خانواده کودک با حقوق و استعدادهای دنیا می آید. پدر و مادر در رابطه با کودک، تکالیفی را مشخص می کنند که کودک انجام دهد و در واقع حقوق کودک و حق انتخاب و استقلال کودک و آزادی او در نوع انتخاب نادیده گرفته می شود. این رابطه یعنی کودک آنچه را که حق است از دست می دهد. برای اینکه پدر و مادر به دلخواه خود برسند. حتی اگر پدر و مادر تصور کنند که دلخواه آنها بهتر است و بایستی با زور آن دلخواه را به کودک خود تکلیف و بهتر بگوییم حکم کنند. این رابطه پدر و مادر با کودک، بر اساس ذهنیت زورمداری و یا قدرت مداری برقرار می گردد.

در رابطه با همسر هم اگر مردی به همسر خود بگوید که مثلاً تو احتیاج نداری درس بخوانی، اول اینکه بجای زن تصمیم می گیرد و استقلال زن را از بین می برد. و در درجه دوم حق تحصیل و رشد را از او ساقط می کند و اگر حتی ضایع شد دیگر حقوق وی نیز به همان ترتیب کم رنگ و ضعیف می شوند. یادمان نرود که حقوق مثل ظروف مرتبطه با هم در رابطه هستند. چرا مرد چنین روشی اعمال می کند؟ بسیاری از مردان تصور می کنند که اگر زن تحصیل کند، نمی تواند بر او حاکم بشوند، زن مطیع نخواهد بود، حرف مرد دیگر اعتبار نخواهد داشت و در واقع امیال مرد اجرا نمی شود. پس قصد مرد در اینجا نه مشارکت با همسر بلکه سلطه است. اما اگر زنان این زور و این ناحب را بپذیرند، در ادامه زورهای دیگر را بایستی بپذیرند. زیرا زور بر خود می آفریند، البته آنکس هم که زور می گوید برای اینکه زورش مورد قبول واقع شود بایستی مرتب بر زور گویی خود بیفزاید.

در نظریه حاکمان ایران قدرت نقش اول را دارد.

ولی فقیه طبق قانون اساسی بر جان و مال و ناموس مردم سیطره دارد. این نظریه بر اساس نظریه ارسطو که انسانها گوسفندان و گوسفندان، بایستی شبانی داشته باشند که آنها را هدایت کند شکل گرفته است. البته در نظام ولایت فقیه این هدایت در دست فقیه است.

در بدو انقلاب که همه گروهها آزاد بودند نظر خود را به جامعه ارائه دهند، مخالفین با دیدگاه و نظر به استبداد و جمع قدرت در یک فرد، انگشت شمار بودند و اکثریت نیروهای اجتماعی به قدرت و ولایت یک شخص و سازمان اعتقاد داشتند حال ولی فقیه باشد و یا طبقه کارگر و یا حزب و سازمان و ...

وقتی در جامعه این نظریه مقبول همگان شد، رهبری اجازه می باید در امر سیاستهای داخلی و خارجی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حق تصمیم گیری را داشته باشد فرای همه آزاد ملت. یعنی حقوقی را که مردم دارند او مانع بر خوردار شدن آنها می شود و در واقع برای تمام ملت تصمیم می گیرد. این دیدگاه نمی تواند به تهای عمل کند. بلکه مجموعه روابط قدرت با هم هماهنگ می شوند و بر اکثریت جامعه حاکم شده سلطه اقلیت را بر اکثریت برقرار می کنند.

به اوضاع سیاسی وطن خود ایران نگاه کنیم در اولین انتخابات ریاست جمهوری، کاندیدای ولی فقیه، آقای حبیبی ۵ در صد رای آورد و در انتخابات آخر هم آقای جلیلی که کاندیدای خامنه ای بود ۵ در صد رای آورد.

از خاصه های قدرت است که سلطه اقلیت بر اکثریت است.

در حال حاضر بسیاری تصور می کنند که این دین است که در ایران مقرر همه ناسامانیها است. عده ای تقصیر را به گردن ملایان می اندازند و عده ای هم تصور می کنند که این نوکیستان هستند که در ایران نقش اول را بازی می کنند. در صورتی که این قدرت است که این روابط را بوجود می آورد.

چه حکومت آلمان هیتلری باشد و چه حکومت ماکسیستی استالین و یا استبداد فقیه، همه یک نوع عملکرد دارند. این روابط قدرت است که یکسانی بین اینها را بوجود می آورد.

آن افرادی که هدفشان را قدرت می کنند یکسان عمل خواهند نمود. مهم نیست که چه نوع طرز فکری داشته باشند. اصل آن است که هدفشان یکسان است و بدین خاطر عملشان هم یکسان می شود. این یکی از خاصه های قدرت است.

وقتی رسیدن به قدرت برای یک عده اصل می شود زد و بند و مماشات و شفاف نبودن و برنامه عمل ارائه ندادن و با خارجی زد و بند کردن و به قدرت مداران باج دادن، صفت جمعی این افراد می شود.

به اپوزیسیون نظام ولایت فقیه نگاه کنیم. ببینیم کدامان با هم، هم سو هستند و مشترکاتشان چیست؟

کمتر گروهی می یابیم که مدام مدافع حقوق انسانها بوده و هست و هدفش رسیدن به آزادی است.

وجه مشترک ادیان هشدار است که به انسانها داده اند. هشدار است که در جهت حقوق مداری و آزاد ساختن آنها از بند قدرت می باشد. به دین تکلیف مدار حاکم بر ایران نظر کنید. چیزی که در آن یافت نمی شود، حقوق مداری است. حتی در قانون اساسی نظام اگر از حقوق نمی برده شده، پس وندش مگر و یا اگر است همانند (ضوابط آن را بعداً قانون تعیین می کند و بشرطی که مخل مبانی اسلام نباشد و...) یعنی قیودی که به نظام و ولی فقیه صدمه ای وارد نکند.

در نظام حاکم بر ایران گروهی مصلحت نظام را تعیین می کنند. یعنی اگر موضوعی پیش آمد که عمل بر اساس حقیقت موجودیت نظام را به خطر میاندازد آن شورا بر اساس حقیقت تصمیم بگیرد و مصلحت خارج از حق را بسجند و اعمال کند. اما میدانیم که هر مصلحتی که منطبق بر حقوق انسانها نباشد مفسدت است. مصلحت همیشه خارج از حق می باشد. در واقع بایستی شورای نظارت بر دولت، نظاره گر باشد که آیا اعمال آن دولت مطابقت با حقوق شهروندان دارد یا خیر؟ این جزو وظایف مجلس است که نمایندگان مردم باید باشند.

قدرت را نمی شود دید ولی نتایج قدرت که فقر و ویرانگری و ناسامانی و تخریب در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است را می شود در تمام جهان دید. نیروها و استعدادهای آدمیان را از آنها می گیرند و بر ضد آنها بکار می برند. اگر ۹۹ درصد جامعه بشری به این واقف شود که قدرتی که او را اسیر خود کرده و با خشونت تمام در تخریب او می کوشد از این خود جامعه اخذ شده است، می تواند جلوی این خشونت را بر ضد خود بگیرد.

برای اینکه سلطه گران نتوانند ما انسانها را بنده قدرت خود کنند چند ویژه گی دیگر قدرت را تعریف می کنیم.

\* همانگونه که توضیح دادم قدرت به خودی خود وجود ندارد و حاصل یک رابطه است. رابطه سلطه گر و زیر سلطه. در حال حاضر در ایران ولی فقیه و این دیدگاه سلطه گر است و مردم ما زیر سلطه

\* سلطه و دارندگان موقعیت سلطه نیاز دارند به دوام رابطه سلطه - زیر سلطه. بدون این رابطه قدرت از بین می رود.

\* قدرت تمرکز طلب است و مدام باید بر خود بیفزاید. گول تغییرات درون نظام را نخوریم. تا زمانی که محتوی سلطه فقیه است، کارگزاران آن نمی توانند بر ضد تمامیت قدرت عملی انجام دهند.

\* قدرت قابل تقسیم نیست. ولی قدرت قابل انتقال هست.

\* قدرت امکان سلطه عده کمی را بر اکثریت بوجود می آورد.

\* بزرگترین فریبی که انسانها می خورند این است که تصور می کنند قدرتی وجود دارد که حق را به حق دار می رساند.

\* قدرت به ضرورت ویرانگر است. چون بیاتر تضاد قوا است و از ویرانی پدید می آید. از رابطه سلطه - زیر سلطه، بوجود می آید و در ذات خود ویرانگر و مرگبار است.

\* متأسفانه آدمیان از حقوق خود به آسانی می گذرند و متوجه نیستند که با این نادیده گرفتن انسانیت و زندگی خود را از دست می دهند.

انسانها برای زیست در حقوق مداری چه باید بکنند؟

۱ - افراد جامعه بایستی به حقوق خود واقف گردند. حقوق که ذاتی انسان هستند با انسان متولد می شوند. تربیت زور مدار و محیطی که مبتنی بر زور است با آموزشهای نادرست انسانها را از حقوق خود غافل می سازد. آدمی بایستی به خود نگاه کند و سوال کند که حقوق من کدامها هستند؟ آیا من بر اساس بر خوردار بودن از حقوق خود زندگی می کنم. یا اینکه بخشی از حقوق من ضایع می گردد؟

شماخت من از عدالت تا چه اندازه است؟ آیا عدالت روزمره در زندگی من نقش دارد؟ یا اینکه به آن تکیه نمی دهیم؟ چرا؟ این سوال را هر کس بایستی از خود بپرسد.

جایگاه حق در ذهن ما کجاست؟ عدل میزان است. میزان تمیز حق از ناحق است. اگر هر عمل سنجیده شود که جهش به چه سویی می باشد، به طرف حق و یا ناحق می رود. آنگاه بهتر متوجه خواهیم شد که به چه نوع هدفی خواهیم رسید. هر هدفی ابزار مناسب با خود را بر می گزیند.

تعریف ما از آزادی چیست؟

بر اصل موزانه عدلی، ملموس ترین تعریف از آزادی، نبود زور می باشد. نبود زور یعنی آزادی.

وقتی انسانها از حقوق خود بر خوردار می شوند، در آزادی زیست می کنند. در آزادیست که انسان می تواند رشد کند. در آزادی انسانها می توانند خلاق شوند. در ذهن آزاد است که انسان معنی عشق را می فهمد. عشق نبود زور است میان دو نفر. عشق به فرزند برای پدر و مادر مخصوصاً برای بسیاری از مادران که نالی این عشق را در ک میکنند، لحظه آزاد شدن است. لحظه فهم و درک و حس آزادیست. اگر کسی سعی کرد بر اساس بر خوردار شدن از حقوق خود و شکوفا کردن استعدادهای خود بر آید، مدارش بسوی خود و به دیگران و طبیعت و خدا، مدار باز می شود.

لحظه ای به تصویری خدایی که در ذهن ما نقش کرده اند نگاه کنید. خدای توانا، که توانایی همان نیروست، به خدای قدرتمند تبدیل شده است. در روابط نیز به همین ترتیب است روابط زن با مرد بر اساس رابطه قوا می باشد. همسر تعریفی که از یار خود می دهد، سلسله مراتب اوست.

در زنانوایی مدرک، ماشین، خانه، فامیل، درآمد، زیبایی، همه و همه اصل است بجز رابطه فکر با فکر و رابطه عقل با عقل. در رابطه زنانوایی درک از آزادی چیست مفهومی ندارد. استعدادهای هر طرف تا چه میزان رشد کرده است، بسیار خود را کم رنگ نشان می دهد.

پدر اینجانب تعریف می کرد که درمحظلی که از میان بازنستگان تشکیل می شد، فردی می آمد که شاعر بود و شاعر خوبی بود. همه به او شاطر می گفتند. زیرا شطش نانوا بود. در صورتی که به بقیه می گفتند آقای دکتر فلان ومهندس فلان. حتی تحصیل کرده های با تجربه فراوان شاطر را شاعر نمی خوانند ببینند!

تغییر تفکر قدرت مدار و تکلیف مدار به اندیشه حقوق مدار اولین کاری است که هر کس بایستی از خود شروع کند. نمی شود منتظر ولی فقیه بود که او خود را تغییر دهد. هر کس بایستی از خود شروع کند. به میزانی که هر کس تمرین حقوق مداری کند از دایره بسته قدرت آزاد می شود.

خدا دیگر نمی ترسد. خداوند را فضای بی نهایی می بیند که در آن می تواند رشد کند. عدالت را روزانه بکار می گیرد که از حق خارج نشود. به میزانی که چنین تمرینی می کند از جو قدرت و خشونت کم کرده به عدالت خواهی و حقوق مداری می آفریند. شاید خواننده گرامی بگوید که این حرکت آزادی است. وجه زمانی عاقبت به تحول بزرگ برسیم؟

می دانیم که هر حرکت و نیرو بر خود می آفریند. تخریب بر خود می آفریند و آزادی نیز بر خود اضافه می کند. به میزانی که معتقدین به زیست بر آزادی و حقوق مداری تعدادشان بیشتر می شود، به همین میزان می توانند در تحول بسوی جامعه شهروندان نقش ایفا کنند.

آنکس که خود را تخریب نمی کند، می تواند بطرف تحول برود. آنکس که به قدرت و زور اصرار می دهد، تصور نمی کند که می شود در خود و دیگران تغییر بوجود آورد. روشش این است که بایستی از امروز شروع

کرد. سوالی از شمای خواننده گرامی داریم؟ در درون خود سعی کنید به آن پاسخ بدهید.

تا چه اندازه فکر می کنید که میتوانید خود را از شراطوره های که مانع رشد شماست، آزاد کرده و خود را تغییر دهید؟ هر اندازه باورتان به تغییر خود بیشتر باشد، از زور و سلطه قدرت بر خود، کمتر بر خوردارید. هر اندازه در ذهن خود بگویید به این دلیل و آن دلیل نمی شود و نخواهد شد، اسیر و برده قدرت و زور شده اید. فکری از طرف ساختارهای قدرت مدار ساخته می شود و اکثر مردم به این ساخته های ذهنی که ضد حق می باشند، مشروعیت می دهند و به آن باور پیدا می کنند.

این نوع پیشنهاد دایره ای می شوند که نمی گذارند آدمی از آنها خارج شده و تغییر را اساس فکر خود کند.

این فکرها را بایستی شناسایی کرد و با آنها مبارزه نمود. مثل انتخاب بین بد و بدتر.

کار را به آخرین لحظه انداختن. تا زور نباشد ما کاری نمی کنیم.

بایت را روی دم شیر گذار.

آدم جلوی بزرگتر اعتراض نمی کند.

زن تنها باید زیبا و کدبانو و پارسا باشد.

دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است.

انتخاب بین مصلحت و حقیقت که در واقع انتخاب مصلحت است. زیرا مصلحت ضد حقیقت است. مصلحتی که منطبق بر حقیقت نباشد دیگر مصلحت نیست بلکه خود ضد حقیقت است.

این نوع تگرشها متأسفانه در طول تاریخ در ما انسانها نهادینه شده.

تمرین مبارزه با خشونتها و روابط قدرت را بایستی روزمره کرد. زیرا عادتها از بد و خوب بطور روزمره در انسان می نشینند و از بین بردن آن نیز تمرین روزمره می خواهد.

زندگی در آزادی و استقلال و رشد ارزش آن را دارد که آدمی کوشش کند از این دایره ساخته شده برده قدرت شدن آزاد شویم و در لاکراره آزادی خود را حقوق مند بیاییم و طعم زندگی در نبود فشار و خشونت را حس کنیم.

## تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۶

طبق اخبار دریافتی فشارهایی از درون دولت به دستگاه قضایی اما در واقع به علی خامنه ای وارد می شود که وضیعت میر حسین موسوی و مهدی کروبی زودتر مشخص شود و آنها از حصر خانگی خارج نشوند. البته رشد دولت این است که این فشارها را علی نکند. در همین راستا اخیراً جلسه ای در دفتر رفسنجانی نیز با شرکت خاتمی و اعضای مجمع روحانیون مبارز در مورد آزادی موسوی و کروبی تشکیل شده است.

هراس باند خامنه ای از آزادی این دو نفر این است که آنها پس از آزادی سازماندهی یک «جریان» را ادامه دهند هر چند دیگر مساله تقابل سال ۸۸ موضوعیت ندارد اما رژیم به شدت از جریان سازی می ترسد. به یاد داریم دعوت موسوی و کروبی در سال ۸۹ از مردم برای حمایت از حرکتهای موسوم به بهار عربی باعث العمل رژیم شد و آنها در حصر قرار گرفتند زیرا اگر آنها محدود نمی شدند رفته رفته بدون داشتن حزب رسمی یک «جریان» را که دارای حمایت بخشی از مردم نیز بود هدایت می کردند و این درست با موجودیت و امنیت کل رژیم در تناقض است. این مساله در سالهای ۵۹ و ۶۰ نیز در رابطه با آقای بنی صدر و مقابله او با باند قدرت صورت گرفت. در آن زمان هم ملاحظه می کردیم که ایشان یک جریان حامی در میان مردم و ارتش داشت و همین امر باعث هراس آقای خمینی و ملاها می شد و آنها باید زودتر این جریان را سرکوب می کردند حتی با یک کودتای خلاف قانون خودشان. بار دیگر شبیه این مساله و «جریان سازی» در مورد منتظری علیه خامنه ای در سالهای ۷۶ و ۷۷ ایجاد شد. در آن زمان منتظری با توجه به فضای که ایجاد شده بود بر علیه خامنه ای و بی سوادی او موضع گرفت که سرو صدای زیادی بلند شد و می رفت که تظفه یک جریان مذهبی و مردمی حامی منتظری در قم و در دیگر شهرها به خصوص در تهران و اصفهان سته شود. این امر موجودیت نظام ولایت فقیه را با خطر مواجه می کرد زیرا هر چند منتظری قصد ساقط کردن حکومت را نداشت اما اگر آزاد گذاشته می شد توده های ناراضی زیر چتر حمایت وی قرار می گرفتند و طیف هایی که خواهان تغییر نظام بودند از این فرصت استفاده می کردند اما بار دیگر رژیم واکنش شدید نشان داد و چماقدارانش را روانه خانه و حسینیه وی کرد و منتظری حدود ۵ سال در حصر خانگی قرار گرفت و اطرافیش سرکوب شدند.

اکنون خامنه ای نمی داند اگر با آزادی موسوی و کروبی موافقت کند آنها در فردای آزادی چه خواهند کرد؟ اگر سکوت کنند به وجهه خود لطمه زده اند و این معنای عذر خواهی از خامنه ای می دهد که آنها تاکنون زیر بار نرفته اند، اگر حرف بزنند و موضع گیری سیاسی کنند دوباره «جریان» بازسازی خواهد شد و اینجا خامنه ای دوباره با چالش مواجه می شود آنها در زمانی که رژیم می خواهد در برابر افکار عمومی جهان نشان دهد که آمدن حسن روحانی منشاء تحولاتی در داخل و خارج است و نمی تواند مانند دوره احمدی نژاد به کشتار خیابانی رو آورد.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

(۱) گزارش خبرنگار مهر ۱۳۹۲/۱۰/۴

(۲) گزارش خبرنگار مهر ۱۳۹۲/۱۰/۴

(۳) تسنیم، جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۲

(۴) خبرگزاری ایسنا، سرویس سیاست داخلی، دوشنبه ۹ دی ۱۳۹۲

(۵) خبرگزاری فارس از رشت، آیت الله احمد جنتی عصر روز ۹ دی ۱۳۹۲

(۶) کلمه، ۱۳۹۲/۱۰/۱۱، سخنان آقای رئیس جمهور در هیات دولت دربارۀ دی ۱ با عنوان «روز بصیرت»

۱.5 EURO

ارتباط از طریق کامپیوتر

ساحب امتیاز و نوبل

ابوالحسن بنی صدر

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و جلف کتید و جت نفرتید، وجه اشتراک را نقد و پاست سفارش یا به حساب بانک و ایزر فرماید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنازعاً بحث آزاد مکتبی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه!: نویسندگان محترمی که مایلند مقالاتشان در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که آقبل از امتا نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد یا بشکله

تسلیم نامه؟

و در قضایای پیش آمده اخیر نیز در جهت افزایش فشار بر زندانیان و ایجاد محدودیت ها نقش اساسی داشته است.
۳- علی اشرف رشیدی، رئیس زندان اوین. وی قبلا مسئول زندان دیزل آباد کرمانشاه بوده و برداشت وی از زندانی تعدادی قاچاقچی است و هیچ درک و تصویری دیگری از زندانی ندارد.
۴- مهدی خدابخشی، معاون دادستان تهران. حمایت قضائی از اقدامات این افراد بوسیله "مهدی خدابخشی" "معاون دادستان تهران" صورت می گیرد. وی قاضی جوان و بی تجربه ای است که نوعاً بازیچه دست جواد مومنی قرار می گیرد و مومنی وی را مدیریت می کند. وی پیش از آن نیز در ایرانشهر و زاهدان بعنوان دادیار مشغول به کار بوده است.
۵- در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، حدود ۶۰ نفر از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز که طی دو سال گذشته تجمعات متعددی را در اعتراض به تعطیلی و مشخص نبودن شرایط ادامه کارشان بر پا کرده اند، همزمان با سفر روحانی به اهواز نیز در مسیر عبور او از فرودگاه به مصلى تجمع کردند.
۶- در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، همچنین حدود هزار نفر از کارگران میمانی پتروشیمی رازی، هم زمان با سفر روحانی به خوزستان، برای چهارمین بار طی دو هفته اخیر در مقابل دفتر مرکزی تجمع کردند.
۷- در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، در آستانه مراسم کربسمس، ماموران امنیتی با هجوم به منزل مهندس حسینی، اقدام به بازداشت وی و چند تن از نوکیشان مسیحی به نامهای احمد بازاریار، فائقه نصراللهی، مستانه رستگاری و همچنین امیر حسین نعمت اللهی نمودند.
۸- در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، علی رشیدی رئیس انجمن اقتصاددانان ایران برای اجرای حکم ۲ سال حبس تعزیری خود بازداشت و روانه بند ۳۵۰ زندان اوین شد. این عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران، دکترای امور مالی بین المللی و بانکداری مرکزی از دانشگاه پنسیلوانیا و کارشناسی ارشد رشته اقتصاد بین الملل دارد.
۹- در ۲۴ دی ۹۲، به گزارش هرانا، سپیده دم دست کم ۷ زندانی از زندان رجایی شهر کرج در محوطه این زندان از طریق حلق آویز اعدام شدند. دو تن از این زندانیان فریبرز مرادی و عباد محمدی نام داشتند که از بند ۳ جهت اجرای حکم برده شده بودند. سه تن دیگر رضا اینانلو، خلیل مرادی و مختار بابادی نام داشتند که از بند ۶ به پای چوبه دار رفتند. دو نفر دیگر از اعدامیان از بند ۲ این زندان به پای چوبه دار رفتند که تا لحظه تنظیم این خبر از اسامی ایشان اطلاعی بدست نیامده است. تمامی این افراد به اتهام قتل عمد به قصاص نفص (اعدام) محکوم شده بودند و احتمال اینکه آمار اعدام شدگان بیشتر از این باشد نیز وجود دارد.
گفتنی است، ۴ زندانی محکوم به اعدام دیگر در پای چوبه دار موفق به اخذ رضایت از شکات پرونده شده و به سلولهای خود بازگردانده شدند.
۱۰- در ۲۶ دی ۹۲، طبرزدی و رشیدی به زندان بازگردانده شدند. این دو در تشکیل یک تشکل سیاسی (شورای همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر) شرکت کرده بودند. صدها تن با امضای بیانیه ای خواستار آزادی طبرزدی شدند.
۱۱- در ۲۶ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۲۰ کارگر پلی اکریل اصفهان با دریافت نامه های جداگانه از سوی مدیران کارخانه، به دلیل آنچه شرکت در «تجمعات غیرقانونی و دادن شعار» خوانده شده، تهدید به اخراج شده اند.
۱۲- در ۲۶ دی ۹۲، به گزارش هرانا، جمال آگوشی ۲۷ ساله، متأهل و فرزند معلم بازنشسته زندانی محمد امین آگوشی چند روز پیش در شنبه ۱ دادراری انقلاب پیرانشهر به ۱ سال زندان محکوم شد. او به خاطر پیگیری پرونده حقوقی و دفاع از پدرش که بصورت تبعید در زندان مرکزی زاهدان زندانی است و در شرایط غیر انسانی می باشد به این حکم سنگین و غیر انسانی محکوم شد.
۱۳- در ۲۷ دی ۹۲، به گزارش فارس، پرستاران ماهشهر در استان خوزستان همزمان با بازدید وزیر بهداشت از بیمارستان حاجیه نو گس معرفی این شهرستان در اعتراض به عدم دریافت حقوق در دو سال اخیر در این بیمارستان تجمع کرده و اعتراض خود را به گوش وزیر رساندند.
۱۴- در ۲۷ دی به گزارش هرانا، سامان نسیم زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه از سوی دیوان عالی کشور با حکم اعدام مواجه شد. وکیل این زندانی سیاسی بیشتر در پی تأیید حکم از سوی دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی به حکم صادره اعتراض کرده بود اما با این وجود دیوان عالی کشور حکم اعدام این زندانی سیاسی را مورد تأیید قرار داد.
۱۵- در ۲۸ دی به گزارش گزارشگران حقوق بشر، عبدالحسین بلدی، فعال فرهنگی و مدنی ساکن اهواز، در آموزشگاه محل تدریس خود توسط ماموران لباس شخصی مسلح به سلاح کمری و بیسیم بازداشت شد. ماموران امنیتی همچنین یکی از دانش آموزان را که به نحوه ورود و برخورد ماموران در آموزشگاه معترض بود، مورد هتاکی قرار داده، کارت و اوراق هویت وی را ضبط کردند.

«فتنه» ای روی داده است و رژیم ولایت فقیه در خطر افتاده است و در ۹ دی، مردم برخاسته اند و آن را از خطر رها کرده اند. بدین قرار، میان توانائی مردم و ناتوانی ولایت مطلقه فقیه، تناقضی بس آشکار وجود دارد: مردم توانا فاقد ولایت هستند و «فقیه» ناتوان واجد ولایت مطلقه! حل تناقض با به این است که ولایت از آن جمهوری مردم بگردد و مطلقه نیز نباشد و ترجمان حقوق شهروندی و حقوق ملی آنان هم باشد و یا به این است که آقای خامنه ای و دستیاران او دروغ می گویند و جنبش مردم را با سرکوبی بس خونین و سبعانه سرکوب کرده اند. این نیز بدان معنی است که ولایت مطلقه فقیه بطور قاطع مردود و منقور مردم ایران است. این همه هیاهوی تبلیغاتی بدین خاطر نیست که آقای خامنه ای و دستیاران او، از آن می ترسند که مردم ایران حق خویش را بخواهند و از آن خود کنند؟
۳- و او روشی را بکار می برد که روش رژیم ولایت مطلقه فقیه از روز نخست بدین سو است: راست را دروغ کردن از راه وارونه کردن واقعیت. در بکار بردن این روش، به تناقض فاحش دروغ بعدی با ادعای پیشین خود نیز، اعتناء نمی کند. چنانکه، بهنگام «انتخابات»، بنی صدر می گفت: برای این که تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ بی محل شود، ضرور است که مردم ایران، با تحریم وسیع انتخابات فرمایشی، به جهانیان بگویند هستند و خود را شهروند، بمعنای دارای حق شرکت در کشور داری و توانا به استقرار ولایت جمهوری مردم می دانند. در برابر، خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی او می گفتند: مردم به پای صندوقهای رأی بیایند تا نتوانند ایران را تحریم اقتصادی کنند و به جنگ تهدید نمایند. و اینک، سعید جلیلی و دیگر دستیاران خامنه ای می گویند: چون در ۹ دی، مردم ایران بیرون آمده اند، قدرتهای خارجی مردم را هدف گرفته و تحریمهای فلج کننده وضع کرده اند. تقصیر نیز با «فتنه گران» است!

غیر از این تناقض آشکار ادعای امروز او و همانند هایش با توجیه پیشین، تناقض فاحش دیگری را نیز در بر دارد: مجازاتها برای آنند که با اختیار، بی اختیار و تسلیم بگردد. مگر نه، این ایام، همه روز، غربی ها می گویند شدت تحریمها رژیم را ناگزیر کرده است به پای میز مذاکره بیاید؛ در کشوری که رژیم ولایت مطلقه فقیه برکار است و این «ولی» به مردم اعلان جنگ می دهد (در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸) و آنها را سرکوب می کند و در ۹ دی، سرکوب مردم را جشن می گیرد، تحریم برای مجازات مردم، قابل توجیه نیست. چنانکه تا ژانویه ۲۰۱۰، (دی ۸۸) بنا بر تحریم نبود. استدلال می شد که به جنبش مردم ایران زبان می رسانند. آن ایام، در همه جای جهان، نام «نداء»، بمثابه نماد ایستادگی زن و جوان ایرانی بر حق، بر زبانها جاری و تصویر خفته در خون او، در برابر چشمها بود. کدام صاحب مقام می توانست زبان به سخن گفتن از تحریم بکشد؟

از آن زمان، تحریم قابل توجیه گشت که استدلال این شد: رژیمی که مردم خود را سرکوب می کند، تنها از راه مجازاتهای شدید است که دست از برنامه تولید بمب اتمی بر می دارد. چون ایستادگان بر استقلال و آزادی و دیگر حقوق ایرانیان برای افکار عمومی غرب توضیح می دادند تحریمها مردم ایران را از جنبش بازمی دارد، مقامات غرب مدعی می شدند که تحریمهایی را وضع می کنند که به مردم زیان نرسانند. و راست نگفتند. گستاخی در وارونه کردن و گفتن حقیقت را ببین! کسانی که می گفتند تحریمها وری پاره هستند، حالا تقصیر برقرار شدن آنها را به پای کسانی می نویسند که در محدوده رژیم عمل و به جای مطالبه حق شهروندی و حاکمیت خویش، به «رای من کو» بسنده می کردند.

بدین سان، رفع تناقض ما را از واقعیت آن سان که هست آگاه می کند: چون جنبش ادامه نیافت، مجازاتهای سخت قابل توجیه و برقرار شدند و رژیم ولایت فقیه در موقعیت تسلیم یا جنگ قرار گرفت. تناقض سخن او بس آشکار است. چرا که از این بن بست، باجنگ نمی توان بیرون رفت. زیرا جنگ ایران را ناتوان تر و تسلیم را قطعی تر و هزینه آن را بسیار سنگین تر می کند. بنا بر این، خامنه ای و روحانی چاره ای و راهی جز تسلیم ندارند. راهی که وجود دارد، استقرار ولایت جمهوری مردم و شفاف گردانی همه فعالیتهاى دولت برگزیده ملت است. پس، هرگاه جنبش مردم تا باز یافتن حقوق شهروندی ادامه می یافت، هم تجربه انقلاب ایران به هدف خویش که استقرار جمهوری شهروندان است، می رسید و هم مجازاتها برقرار نمی شدند و هم، در آسیائی که اینک برخاسته است، ایران زمین گیر نمی ماند. راست راه به جنبش برخاستن و بر حقوق ملی و حقوق شهروندی ایستادن، از رهگذر عمل به این حقوق، است.

بن بست تسلیم یا جنگ؟

آنها که در «انتخابات» ریاست جمهوری شرکت کردند، از وجود این دو تمایل آگاه بودند. بدیهی است که می دانستند یک طرف طرفدار جنگ است اما نمی دانستند طرف دیگر تسلیمی از نوع تسلیم فتعلی شاه است و باید قراردادی از نوع ترکمن چای و بدتر از آنرا امضاء کرد. رأی دهندگان، از بدیل این رژیم که کشور را در مدار بسته تسلیم یا جنگ قراردادده است، یعنی ولایت جمهوری مردم و دولت حقوقمدار نیز غافل بوده اند و یا خود را به استقرار آن توانا نمی دانسته اند.

امروز، بخشی از مردم از توافق ژنو خوشحالند. حال آنکه این تسلیم شدن آن بدی نیست که از ترس بدتر که جنگ باشد، باید به آن تن داد. زیرا مساوی است با پذیرفتن شرائط قدرت مسلط + ادامه رژیم ولایت مطلقه فقیه + زندگی مداوم تحت مهار قدرت مسلط و تهدید به جنگ و تحریم اقتصادی. بدین ترتیب، هر دو تمایل دروغ می گویند. چرا که یک تمایل بیشتر نیستند و برای حفظ استبداد مطلقه ولایت فقیه کشور را گرفتار تسلیم و زیستن در تحریم و تهدید به جنگ کرده اند. نزاع بر سر قدرتی دارند که در اختیار گرفتن دولت است. یکی بقای رژیم را در رویارویی، ولو در شکل جنگ می انگارد و دیگری بقای آن را در تسلیم می داند. رفع تناقض به بیرون رفتن از مدار بسته است. با ماندن در مدار بسته بد و بدتر، هرگز راه حل پیدا نمی شود. اما بیرون رفتن از مدار بسته بد و بدتر، همچنان با استقرار ولایت جمهوری مردم واقعیت پیدا می کند.

● و باز، آقای جلیلی، در باره جنبش مردم بعد از قلب بزرگ در «انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸» که او فتنه سال ۸۸ می خواند، دروغی بس بزرگ می گوید که تناقضها در بردارد. او می گوید:

«کنگره آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار برای مقابله با رأی مردم ایران قبل از انتخابات ۸۸ مصوب کرد که دو ماه بعد گزارش کتبی را درباره هزینه این مبلغ از دولت آمریکا خواست. بعد از حماسه ۹ دی وقتی دشمن دید با چنین مردمی رو به رو است تصمیم گرفت که خود مردم را نشانه قرار دهد و به صراحت تحریمهای فلج کننده را در دستور کار خود قرار داد».
غیر از این که از دید او، حضور دو میلیون نفر (حدود ۳ میلیون نیز گفته اند) در راه پیمائی، «فتنه» است آمریکا با خرج کردن ۴۰۰ میلیون دلار به راه انداخته است اما اجتماع سازمان یافته مغلوبی که به بیشترین برآوردها، ۸۰ هزار نفر در آن شرکت داده شده بودند، «حماسه ۹ دی» است. دروغ او، تناقضها در بردارد:

۱- تحریمهای فلج کننده» امروز، همان «ورق پاره های» دیروز هستند. اگر این تحریمها فلج کننده هستند، آنچه را خامنه ای و احمدی نژاد و خود او، می گفتند، دروغ بوده اند. آنها چرا برای بی اثر کردن تحریمها، با تخریب اقتصاد ایران، فلج کننده اش کردند؟ طرفه این که او امروز می گوید: «ما باید همه توان مان را در عرصه اقتصادی به کار بندیم تا چشم طمع دشمن را از خود دور کنیم». تناقضهای سخن او آشکار است: خامنه ای و او می دانسته اند که «فتنه ۸۸» را دشمن ایجاد کرده است و باز می دانسته اند که اقتصاد کشور است که باید توانمند کرد، اما جانب احمدی نژاد را گرفته اند و اقتصاد کشور را ویران کرده اند. بدین قرار، «تحریمهای فلج کننده» تناقض دارد با ادعای دیروز (ورق پاره) و تناقض دارد با سیاست اقتصادی که «رهبر» تعیین می کند و حکومت اجرا می کند و آقای احمدی نژاد می گوید مجری «دستور رهبر» بوده است و تناقض دارد با راه کاری که او، امروز، پیشنهاد می کند. حل تناقض اول به این است که یا دیروز نیز می دانستند که «تحریمها فلج کننده است» و یا دیروز نادان بودند و نمی دانستند که تحریمها فلج کننده است. بر هر دو فرض، هم ولایت مطلقه فقیه باطل می شود و هم نادانی و با خیانت و بی کفایتی جبار و دستیاران او محرز می گردد. حل تناقض دوم به این است که سیاست اقتصادی را نه «رهبر» بر اصل «حفظ نظام اوجب واجبات است» که مردم صاحب حق حاکمیت، بروفق حقوق ملی و بر میزان عدالت اجتماعی، باید اتخاذ کنند و روش نه دستوری که باید تجربی، یعنی قابل اصلاح در جریان عمل باشد و حل تناقض سوم به این است که اقتصاد مصرف محور سازگار با استبداد ولایت مطلقه فقیه، جای خود را به اقتصاد تولید محور دمساز با ولایت جمهوری مردم بدهد.

۲- تناقض بازهم آشکارتر این که، به ادعای او، جنبش مردم "فتنه بوده است و آمریکا ۴۰۰ میلیون دلار خرج آن کرده است. این ادعا تناقض دارد با این واقعیت که رژیم سالانه افزون بر ۱۰۰ میلیارد دلار پول در اختیار داشته است و با وجود این، آمریکا توانسته است با خرج ۴۰۰ میلیون دلار، مردم را بر او بشوراند. این بکنار، فرض کنیم